

اتحاد همه نیروهای انقلابی رزمی پیروزی است

به شکست دادن و نومید ساختن آنها از به فرجام رسانیدن انقلابشان نیست. زمانیکه در قبال جنایتی چنین بزرگ و مصیبت بار، چنین روحیه‌های متضادی در دو گروه از مردمان (اقلیتی اندک و اکثریتی عظیم)، پدید می آید، باید پذیرفت که مبارزه میان این دو جنبه، متخاصم، که موجودیتی غیر قابل انکار دارند، به نقطه سرنویست سازی رسیده است. حوادث چند ماه اخیر، که سرانجام با درایت بقیه در صفحه ۱۱

فردای آنشب دهشتناکی که مزدوران آمریکا، گروه بزرگی از مسئولان جمهوری اسلامی ایران را قتل عام کردند، دو روحیه کاملاً متفاوت و متضاد، در شهر خودنمایی میکرد. از برخی چهره‌ها شعف و شادمانی بی پایان فرومی ریخت، و این در حالی بود که میلیونها مردم غم زده، که خشم و درد چهره آنها را فروپوشانیده بود، آن شب را با خشم و غم به صبح رسانیده و شتابان به خیابانها آمده بودند تا به آمریکای جنایتکار نشان دهند که هیچ دشواری و مصیبتی قادر

شماره ۸۷
دوره دوم
دوشنبه ۵ مرداد ماه ۱۳۶۰
بها ۲۰ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد مومکراتیک مردم ایران

آمریکاهنوز در اندیشه «تجزیه ایران» است

«رمضان»، معاون اول صدام، چند روز پیش در مصاحبه‌ای پایکی از روزنامه‌های عربی، که رادیوی «بی بی سی» زحمت بخشش ترا بر عهده گرفت، اظهار داشت که: «ایران تجزیه خواهد شد». «رمضان» با این بیان چیز جدیدی را نگفته است، جز تأیید مجدد این واقعیت که، تهاجم نظامی دولت

صدام به ایران به تشویق و تحریک آمریکا انجام گرفته است و هدفش در درجه اول شکستن «برق آسای» انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و ضمناً «تجزیه ایران» بوده است. حال اگر تهاجم آمریکا به صدام به گل فرورفته، این دیگر، به مصداق ضرب المثل معروف، گناه صدام نیست، بدبختی اوست. بقیه در صفحه ۲

امپریالیسم آمریکا - طراح و مجری تروریسم بین المللی

نسب گذاری، ترور و خرابکاری در ایران محصول سیاست تروریستی امپریالیسم آمریکاست

چنین می نماید که روسای جمهور آمریکا، یا به زبان جارجیان سرمایه - داری، رهبران «جهان آزاد» هر یک برای خود «رسالتی» قائل هستند. همانگونه که جیمی کارتر در دوران اقامت خود در «کاخ سفید» با جنرال نا هنجار خود درباره «حقوق بشر» گوش جهانیان را کرد، رونالد ریگان نیز هنوز بر مسند

ریاست جمهوری آمریکا نشسته، کارزار «مقابله با تروریسم بین المللی» را آغاز بقیه در صفحه ۹

تفاله های آمریکا... الان هم هستند «امام خمینی»

امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در دیدار با خانواده های شهدای فاجعه ۷ تیر پس از تأکید بر جریان آمریائی که در مقابل اسلام قرار گرفته، گفتند:

«مادر جنگ با آمریکا و تفاله های آمریکا هستیم. این تفاله هایی که قالب زدند خودشان را ما غفلت کردیم، الان هم هستند». فاجعه عبرت آموز هفتم تیر، که

منجر به شهادت تاسف بار ۷۴ تن از رجال سرشناس دولتی و مردمی شد، ضمن آنکه یکی از پرده های توطئه «امپریالیسم غدار آمریکا» علیه انقلاب بزرگ مردم ایران به بقیه در صفحه ۱

اطلاعیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

صفحه ۸

انتخابات ریاست جمهوری و میاندوره ای مجلس شورای اسلامی با استقبال وسیع مردم برگزار شد

زحمت کشانی که در انتخابات شرکت کرده بودند:

رای ما مشت محکمی بر دهان آمریکا و متحدان داخلی آنست

مردم: ما به رئیس جمهوری رأی می دهیم که در خط امام، مبارزه با آمریکا و ضد انقلاب داخلی باشد

انتخابات دومین ریاست جمهوری و انتخابات میان دوره ای مجلس شورای اسلامی با استقبال وسیع توده های خلق برگزار شد. روز جمعه گذشته از اولین ساعات روز، میلیونها زن و مرد زحمتکش ایرانی، پای صندوق های رأی رفتند و باریختن رأی خود، بار دیگر بکلیچگی و اتحاد خود را برای تحکیم و گسترش انقلاب نشان دادند. بقیه در صفحه ۳



کارنامه

ابوالحسن بنی صدر ۳

سیاست خارجی بنی صدر: با نظریه «سه جهان» بسوی همکاری با آمریکا

«نهرس، نه آمریکا»، «نهرس، نه آمریکا»، «نهرس، نه آمریکا» - ایرانی مستقل و متکی به خود! این عین شعار حزب واشنگتن - پکن ساخته رنجبران است که ابوالحسن بنی صدر، آن را روز ۲۲ بهمن پارسانال، در سالگرد انقلاب، فریاد کشید. بنی صدر این سخنان را، که روز بعد تیترا اول ورق پارفرنجبران - ارگان حزب معلوم الحال رنجبران - شد، با حالتی عصبی و در اوج نمایش های ناپلئونی خود، به عنوان خط اصلی سیاست خارجی خویش، به همگان اعلام کرد. و این البته اولین بار نبود که ابوالحسن بنی صدر، نظریات مائوئیستی خود را چنین عریان بیان می کرد. او که هر مسموم نظریه «سه جهان» را در زورق «اسلام بنی صدری» - همان اسلام آمریکایی با چاشنی مائوئیستی پیچیده بقیه در صفحه ۱۱

تجاوز ددمنشانه اسرائیل به لبنان فقط با پشتیبانی آمریکا

امکان پذیر است

ناقصی که تاکنون در دست است، از ۲۰ تیر ۶ تاکنون حداقل ۴۲۸ نفر در لبنان کشته و ۱۲۰۰ تن مجروح گردیده اند. هواپیماهای اسرائیلی نه تنها در پل رامسفجر، بلکه چندین مدرسه و بیمارستان را ویران کرده اند. تروریسم بین المللی را، که سالهاست به سطح سیاست دولتی زمام داران واشنگتن و تل آویو ارتقاء یافته است، به اوج خود میرسانند.

بیش از یک هفته است، که اسرائیل از راه زمین، دریا و هوا تجاوز گسترده ای را علیه لبنان از سر گرفته است. عملیات نظامی اسرائیل در این کشور به ابعادی دست یافته، که در سالهای اخیر بی سابقه بوده است. تنها در روز جمعه ۲۶ تیرماه ۱۳۶۰، در نتیجه شش حمله هوایی وحشیانه هواپیماهای اسرائیل به بیروت، دست کم ۳۰۰ نفر جان خود را از دست دادند و ۸۰ تن زخمی شدند. بدینسان، بار دیگر شاهد آنیم که صهیونیست های اسرائیل با پشتیبانی آمریکا، بر پایه گزارش های

سخنی با ناشناختگان

در شماره ۲۸ نشریه ای به نام «احزاب»، مورخ سه شنبه ۲۳ تیر ۱۳۶۰، مقاله ای با عنوان «گرگ در لباس میش» - قابل توجه مقامات محترم مسئول در دادگاه های انقلاب اسلامی و نیز در وزارت ارشاد اسلامی - به چاپ رسیده که در آن اتهاماتی نجس و ناپسند روایت شده است. «اتحاد مردم» و دارنده و مدیر مسئول آن و همچنین به «اتحاد مومکراتیک مردم ایران» که این هفته نامها را گران آن است وارد شده، نویسنده، در پایان کاغذی که به اسراف سپاه کرده است می فرماید: «... باشد که «اتحاد مردم» نیز به حکم مقامات محترم مسئول، به اتهام توطئه خزند علیه مبانی مقدس اسلام توقیف گردد، که این تشریح غیر قانونی و حزب وابسته مربوط به آن دستشان از سر مردم مسلمان ما کوتاه گردد». معلوم نیست به چه قرینه ای برای جوان نویسنده که خدا پیش توفیق پیشش درست ارزانی دارد - این توهم پیش آمده که گویا «اتحاد مردم» نشریه ای غیر قانونی است، و حال آن که در هر شماره آن می توان نام دارنده، امتیاز و مدیر مسئول آن را به آسانی و صراحت بقیه در صفحه ۲

تاکی در دام امپریالیسم خبری؟

عمومی جهان است، تا همه واقعات را در باره انقلاب ایران و از گونه نشان دهد و ضعف و نارسایی ها را بزرگ کند. سردیگر آن مردم ایران را هدف گرفته است، تا آنهاشیدن زهر انواع دروغ، نیرنگ، فریب و ترفند به نادنیروهای خلق گزندیزند و مسائل فرعی را

این دو توطئه در حالی اجرا شد، که بدنیا ل عزل بنی صدر و شکست نقشه «دولت میانرو» ی ریگان، امپریالیسم خبری در مقیاس جهانی فعالیت خود را علیه انقلاب ایران تشدید کرده است. این تبلیغات مانند همیشه دوسر دارد: یک سر این زالوی خون آشام - که خود سری از سرهای امپریالیسم است - متوجه افکار

امپریالیسم خبری که برغم کوشش های قابل تحسین و کم و بیش موثر مقامات مسئول برای جلوگیری از دروغ پراکنی آن علیه انقلاب، ایران که متأسفانه بر رسانه های توده گیر م تسلط بلا منازعی دارد، در روز - های اخیر دو توطئه جدید را علیه انقلاب ایران تدارک دید و به اجرا در آورد.

بقیه در صفحه ۲

بقیما ز صفحه ۱

آمریکاهنوز...

نقشه تجزیه ایران، یکی از طرح‌های متعدد آمریکا برای شکستن انقلاب ایران و برقراری سلطه مجدد خود بر تثبیت این سلطه در ایران و در منطقه است. در دیماه سال گذشته، روزنامه "پلیتس" چاپ هندوستان و نیز روزنامه "پراودا" فاش ساختند که دولت آمریکا طرحی سری برای تجزیه ایران و ایجاد کشورهای کوچکتری در ایران و اطراف آن دارد. به نام "طرح لوئیز" - صهیونیست معروف آمریکایی، یکی از مبره‌های فعال "بازبهای کیف"، طبق این طرح، که در زمان نیکسون - کیسینجر آغاز و سپس به وسیله برژینسکی تکمیل شده، می‌بایستی کشوری به نام بلوچستان (از بلوچستان ایران و پاکستان) و کشور دیگری از منطقه پشتونشین پاکستان و افغانستان، کشوری به نام عربستان از خوزستان و کرانه ایرانی خلیج فارس و کشوری به نام کردستان تشکیل شود. اینها کشورهای کوچکی خواهند بود که "اداره" آنها از طرف آمریکا سانسور خواهد بود. این کشورها را بوسیله جنگ‌های "محلی" باید ایجاد کرد، که ضمن افروختن آتش این جنگ‌های محلی، آمریکا، در زمینه تبلیغاتی به‌هالی "محل" و "عده" اعطای وطن خواهد داد. شاه ملعون - به عنوان مبره قابل اعتماد "سیا" ساخته و بایه قول خودش، کسی که با "سیا" همکاری متقابل نزدیک دارد، به نظر میرسد که از این طرح اطلاع داشت. به همین دلیل او "پیش‌بینی" کرد که اگر "من" باشم "ایران تجزیه خواهد شد".

بعد از انقلاب ایران و انقلاب افغانستان و فروپاشی سلطه آمریکا در این دو کشور، اجرای "طرح لوئیز" دچار وقعه شد، ولی برژینسکی (چنانکه وقایع نشان داد) این طرح را به صورت ایجاد جنگ داخلی در کردستان ایران (به کمک صدام) با هدف تجزیه کردستان، ایجاد بلوای خونین در بلوچستان (به کمک پاکستان) با هدف تجزیه بلوچستان ایران، و یا شویق و تحریک صدام به تهاجم نظامی به ایران، یا هدف شکستن "برق آسی" انقلاب ایران، و اگر نشد، "لااقل" تجزیه خوزستان و یا "لااقل" ایجاد "دولت آزاد ایران" قابل اجراء دانست و اقدام به اجرای آن کرد. حتی برای این "دولت آزاد ایران"، که می‌بایستی بلافاصله پس از تشکیل از طرف آمریکا برسمیت شناخته شود، "کابینه‌ای" نیز با مبره‌های مشخص در نظر گرفته شد: یختیار - نخست وزیر، اردشیر زاهدی - وزیر امور خارجه، اویسی - وزیر جنگ، فریدون جم - رئیس ستاد مشترک والی آخر (پست ریاست جمهوری در این "کابینه" حالی بود. لایسند برای اینکه آقای بنی صدر - بزرگترین اندیشه جهان معاصر آنرا بپرکند!)

خواهید گفت: حالاکه این "طرح برژینسکی" (صورت تکامل یافته "طرح لوئیز") به وضوح شکست خورده، چرا بازم جناب "رمان" - معاول اول صدام، از تجزیه "قریب الوقوع" ایران سخن میگوید؟ پاسخ اینست: در مغاز امیرالیسم و کارگزارانش دستگاهی که بتواند واقعیت‌ها را ببیند و بسنجد، قدرت خلق‌های سیاحسته برای رهائی خویش را به درستی حساب کند، توان جنبش‌ها و انقلاب‌های رهائی بخش خلق‌ها را بتواند بدرستی ارزیابی کند، و وجود ندارد، اگر در مغاز امیرالیسم تجاوز کاروسلطه - خو، چنین دستگاهی تعبیه شده بود، آلمان هیتلری به شوری حمله نمیکرد و کارسارانش به خودکشی و یار قص بر سر چوبه دار نمیکشید، آمریکا به یوتام حمله و نمیشد و کارش به آنجا میکشید که ارتش "قدر قدرتش" چنان فرار را برقرارتر جمع دهد که نیمی از سربازان و افسرانش به دریا بریزند و غرق شوند، آمریکا در ایران پشت سر هم "اشتباه" نمی‌کرد.

مغاز امیرالیسم فاقد دستگاه ارزشیابی قدرت خلق‌های سیاحسته است. امیرالیسم همیشه از روی محاسبه و طبق نقشه‌های شیطانی که میکشد، خود را پیروز می‌بیند، گرچه در عمل با درستی آن محاسبه و نقشه عیان و آشکار شود. از اینروست که آمریکا هنوز در اندیشه و در تلاش برای "تجزیه ایران"، به عنوان یکی از طرق شکستن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است. آمریکا برای رسیدن به این هدف میتواند در گردن خود را بشکند، ولی تا بکلی مایوس در مانده نشود، از آن دست بر نخواهد داشت. این ویژگی امیرالیسم است. از روی همین ویژگی، آمریکا از هیچیک از

طرح‌های شکست خورده خود، برای براندازی جمهوری اسلامی ایران، دست برنداشته است. نه از طرح ایجاد تفرقه و تشنج و درگیری‌های خونین برای افروختن آتش جنگ داخلی، نه از طرح ایجاد مشکلات اقتصادی (گرانی، بیکاری، فلیج تولید و غیره) برای "پوک کردن" انقلاب ایران، نه از طرح کودتا سازی جهت تصرف قهرآمیز و خونین قدرت حاکمه، نه از روی کار آوردن یک دولت "میانبر و معقول" در ایران از نوع دولت موقت "گام بگام"، یا تمرکز قدرت حاکمه در دست بنی صدری که بتواند پلی برای بازگشت سلطه فاشیستی نوع "آریامیری" در ایران باشد، نه از طرح تجزیه ایران، که برای آن حساب‌های دور و دراز کرده. آمریکا از هیچیک از این طرح‌ها و دیگر طرح‌های شکست خورده خود برای براندازی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران دست برنداشته است.

برای تجزیه ایران، برای تجاوز گسترده تر در ایران، برای درهم شکستن انقلاب ایران به وسیله تهاجم نظامی، از جمله تهاجم مستقیم نظامی، امیرالیسم آمریکا در تلاش و تکان‌پوی مداوم "تدارکاتی" است. چندین دهه فزونی‌های بزرگ و کوچک جنگی، که در آب‌های مجاور ایران (در دریای عمان و منطقه غربی اقیانوس هند) بر سه میزنند، گسیل و استقرار یگان‌های تاندان مسلح نیروی "واکش سریع" در منطقه جنوب خلیج فارس، اشغال "خزنده" نظامی عربستان سعودی، مصر، کنیا، سومالی، ترکیه و پاکستان، ایجاد پایگاه‌های متعدد نظامی در این کشورها و دیگر کشورهای بی‌سلطه در منطقه، تسلیح شتابان آنها و تجهیز و گسترش نیروهای مسلح آنها زیر نظر و زیر فرماندهی ماوران نظامی آمریکایی... یک نگاه کلی به تلاش و تکان‌پوی نظامی آمریکا در منطقه و بویژه در مجاورت مرزهای شمال غربی (ترکیه)، غربی (عراق)، جنوبی (شیخ نشین‌ها و عربستان سعودی)، جنوب شرقی ایران (پاکستان)، به وضوح در برابر چشم ما مجسم میکند که امیرالیسم هارا آمریکا طرح تجاوزات گسترده تری، از جمله تجاوز نظامی مستقیم، برای شکستن انقلاب ایران در "کشو میز" دارد.

امیرالیسم "عقل" ندارد، در عوض هر قدر بخواهد ماجراجوست، در ماجراجویی می‌تواند گردن خود را بشکند، ولی هرگز بر سر "عقل" نمی‌آید. حتی مبنای طرح‌های خدعه‌گرانه او، ماجراجویی است. او خود را قدر قدرت میداند، حتی در مواقع ضعف مشهود، و ماجراجویی او ناشی از این تصور است ما با چنین جانور خطرناکی روبرو هستیم. ما، به گفته امام خمینی، "با آمریکا در جنگیم" و نه فقط برای امروز و فردا، بلکه، به گفته امام، شاید برای ۵۰ سال ما با آمریکا در جنگیم، در تمام جنبه‌های نظامی، سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی، در جنبه داخلی و در جنبه خارجی. آمریکا، که در رأس امیرالیسم جهانی قرار دارد و سردمدار تمام دولت‌های مرتجع و ضد خلقی جهان و منطقه‌هاست، دشمنی است نیرومند، خدعه‌گر، بی‌رحم و ماجراجو - بویژه ماجراجو و لذا بسیار خطرناک. ماکه با این دشمن غدار و جنایتکار درگیر نتردی حیاتی و ممانعتی هستیم، باید برای غلبه بر او و حفظ انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، حداکثر هشیاری باشیم، صفوف انقلابی خود را همواره فشرده تر سازیم، در راه تحکیم جنبه‌های راستین انقلابی گام برداریم، در سرکوب سردمداران نیروهای ضد - انقلابی بی‌امان باشیم، با تدبیر انقلابی فریب - خورداگرا از صف ضدانقلاب خداسازیم، با شکستن پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی ضد انقلاب سر - چشمزای بنده عناصر ضد انقلابی را کور کنیم، دست دوستی کشورهای ضدامیرالیستی را بفشاریم، در جنبه ضدامیرالیستی جهانی قرار بگیریم، قهرمانی انقلابی را با خرد سیاسی انقلابی درهم آمیزیم.

ما با امیرالیسم، بسرکردگی آمریکا در جنگیم و برای مدتی دراز در تمام جنبه‌ها در جنگیم و در همه جنبه‌های این جنگ باید ایستادگی انقلابی را با خرد و تدبیر انقلابی توأم کنیم، تا همه طرح‌های جنایتکارانه آمریکا را به شکست قطعی و نهائی دچار سازیم تا پیروزی قطعی و نهائی انقلاب بزرگ ضدامیرالیستی، مردمی و اسلامی ایران را تأمین کنیم. بگذار آقای "رمان" امروز با هم از طرح شکست خورده تجزیه ایران سخن گوید. او فردا از شکست تهاجم نظامی و شاید از فروپاشی رژیم جنایتکار صدام بر سر خود خواهد کوفت.

تاکی در دام...

جانشین مسائل اصلی کند. شنبه ۱۳ تیر ۱۳۶۰، در آغاز فعالیت‌های انتخاباتی برای ریاست جمهوری، صدای آمریکا خبری را پخش کرد که بر اساس آن دو تن از رهبران حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نامزد انتخابات ریاست جمهوری شده‌اند. همان شب رادیو اسرائیل هم این خبر را بدون ذکر هیچگونه منبعی پخش کرد. این دروغ امیرالیستی، اگر در حد همان رادیوهای ماند، چندان جای سخن نبود، امیرالیسم خبری، بلندگوی دشمن است و از آن انتظاری بیش از این نیست. اما، متأسفانه یکی از روزنامه‌های عصر، این خبر را با تیتیر درشت در ستون رادیوهای خود به چاپ رساند. و در عمل به تبلیغات دروغ امیرالیستی اجازه انتشار در داخل کشور را داد. این خبر همان شب از رادیو بختیار با تفسیر و آواز پخش شد.

حزب سازمان نامبرده این خبر را تکذیب کردند و آقای جهانگیر سلیمانی رئیس ستاد انتخاباتی ریاست جمهوری وزارت کشور نیز رسماً این خبر را تکذیب کرد و گفت: "همانگونه که اعلام شد، تازه از امروز ثبت نام آغاز شده است و قصد رادیوهای بیگانه مشوش کردن افکار عمومی است." (کیهان - ۱۵ تیر ۱۳۶۰)

اما عناصری، که عملشان نشان میدهد، دروغ - پراکنی رادیوهای آمریکا، اسرائیل و بختیار، برای آنها بیش از سخنان صریح رئیس ستاد انتخاباتی ریاست جمهوری وزارت کشور اعتبار دارد، بر اساس این خبر دروغ سر مقاله روزنامه انگلیسی زبان "تهران تایمز" را تنظیم و در روز یکشنبه ۲۱ تیر منتشر ساختند. به این ترتیب توطئه امیرالیسم خبری - هر چند بطور محدود به اجرا درآمد، و همین جاست که عملکرد برخی از دست‌اندرکاران رسانه‌های توده گیر سؤال برمی‌انگیزد.

پرش هم می‌آید! انقلاب در برخورد با اینگونه عملکردها این است که: آیا هنوز زمان قطع دست امیرالیسم خبری از مطبوعات مافران سیده است؟ آیا در حالی که خبرگزاری روبرو در ایران تعطیل میشود و متأسفانه به گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ تیر ۱۳۶۰ - تنها به بستن دفتر این خبرگزاری در تهران اکتفا و از اخراج خبرنگاران جاسوس رومز دور این خبرگزاری خودداری شده است، و در حالی که پیوسته مطبوعات ما درباره امیرالیسم خبری افشاگری می‌کنند، آیا نباید به سلطه این خبرگزاریها در رسانه‌های گروهی ایران پایان داد؟ و آیا نباید تحقیق کرد که چه کسانی و با چه هدفی مصرا نه اخبار دروغ امیرالیسم خبری را در ایران پخش میکنند و بر اساس آن به تحلیل سیاسی می‌پردازند؟

همزمان با این توطئه، امیرالیسم خبری به نیرنگ دیگری دست زد، که خوشبختانه در رسانه‌های

گروهی ایران به آن اجازه انتشار ندادند و تنها چاپ تکذیب خبر روزنامه تایمز مالی توسط لیبی، در

بقیما ز صفحه ۱

سخنی با ناشناختگان

خواند، مگر آن که پرده غرض را بر دید چشم بسته باشد. تازه، این جوان اگر رسالت یافتن نشریه‌های غیرقانونی و معرفی شان را به دادگاه‌های انقلاب و وزارت ارشاد اسلامی بر عهده دارد، چرا دم دست خود به همان هفته‌نامه "احزاب" نمی‌پردازد که یابی - امتیاز منتشر می‌شود و در نتیجه غیرقانونی است و یا، اگر امتیاز دارد، برخلاف نص ماده ۱۲۶، لایحه قانونی مطبوعات مصوب بیستم مرداد ۱۳۵۸، در بیست و هشت شماره‌ای که طی هفت ماه از آن انتشار یافته از چاپ نام صاحب امتیاز و مدیر مسئول خود سرباز زده است و از این حیث قابل تعقیب از سوی وزارت ارشاد اسلامی است.

با این همه، سخن با "ناشناختگان" نشریه "احزاب" بر سر این گونه مسائل فرعی نیست. ما به دادگاه شکایت نمی‌بریم و به وزارت ارشاد هم تکلیف نمی‌کنیم که به سراغ آقایان بروند. ما به آنچه اصلی و بنیادی است و سرنوشت ملت و امت و کشور بدان بسته است کار داریم. ما به انقلاب ضدامیرالیستی، مردمی و اسلامی ایران و تدارک پیروزی نهائی آن کار داریم. به همین جهت نیز می‌گوییم، آقایان، اشتباه می‌کنید و با جدایی افکندن میان نیروهای راستین انقلابی، به انقلاب ضدامیرالیستی و مردمی و اسلامی که خود را بدان وفادار و دلسوز نشان می‌دهید آسیب می‌رسانید. شما با پافشاری در این اشتباه نابخشودنی آشکارا به مخالفت با امام بزرگوار خمینی برمی‌خیزید که بارها و بارها همه مردم را به اتحاد و اتفاق دعوت

مدیر مسئول محترم هفته‌نامه اتحاد مردم

در شماره ۸۶، مورخ ۲۹ تیرماه ۱۳۶۰ آن نشریه در خلاصه‌ای که از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در ستون "احزاب، جمعیت‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها" آمده، متأسفانه جملزیر، که بویژه دارای اهمیت بوده، افتاده است: "باتوجه به نکات بالا، حزب توده ایران همه اعضا و هواداران و همه مردم را فرامی‌خواند که، با در نظر گرفتن تعهدی که احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها و نیروهای پیرو خط امام نسبت به آقای محمد علی رجائی تقبل کرده‌اند، به ایشان رای دهند. بر پایه همین تعهد..."

خواهشمنداست، طبق قانون مطبوعات، در اولین شماره آن نشریه این نکته را یادآوری بفرمائید.

با احترام و تشکر دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران ۱۳۶۰/۴/۳۰

اتحاد مردم: از غفلتی که ناخواسته روی نموده‌است. معذرت می‌خواهیم.

روزنامه صبح آزادگان، ۲۰ تیر ۱۳۶۰، پرده از آن برداشت. لیبی در این تکذیب نامه به شدت خیر مندرج در تایمز مالی، شماره ۳۰ ژوئن ۱۹۸۱، را درباره "کمک مالی لیبی به گروه تروریستی فرقان" محکوم کرده و آن را به درستی "نمونه‌ای از دروغ‌ها، تحریف‌ها و گزارش‌های غیرمستولانه رسانه‌های گروهی غربی" دانسته است.

این هشیاری رسانه‌های گروهی ایران درباره خبری که هدف آن خدشه دار کردن روابط دو کشور انقلابی ایران و لیبی است، باید سر فصل پایان دادن به تسلط امیرالیسم خبری بر مطبوعات ایران قرار بگیرد. در کوتاه مدت بر روزنامه نگاران ایرانی است که هر خبر، گزارش، مقاله، تفسیر و... را که منبع آن امیرالیسم خبری است، با دقت و وسواس تمام از نظر بگذرانند، و تنها وقتی خبر از صافی منافع انقلاب ایران گذشت و زهر آن گرفته شد و درباره "صحت و سقم آن تحقیق شد، به چاپ آن اقدام ورزند. و یاد در پایان خبر با افشای آن - چنانکه اخیراً در برخی موارد انجام می‌شود - دروغ‌ها را بر ملا سازند و این تنها آغاز کار است. حلریشه‌ای مسئله با خروج از سیستم امیرالیسم خبری میسر است. این بر مسئولان کشور است که با استفاده از تجارت کشورهای انقلابی و مترقی جهان سیستم خبرگزاری غربی را حذف و سیستمی شایسته انقلاب ایران جانشین آن سازند. چنین کاری، مسلماً یکی از مهمترین سازوهای امیرالیسم جنایتکار جهانی - به سرکردگی آمریکا - قطع خواهد کرد.



فرموده‌اند، همچنین شما، با مطرح ساختن خطر موهوم شوروی و بهانه جویی درباره کسانی که در پشتیبانی صادقانه از انقلاب ضدامیرالیستی، مردمی و اسلامی ایران دوستی اتحاد شوروی، اردوگاه سوسیالیستی، کشورهای عضو جنبه "پایداری عرب، کشورهای غیر-متعهد و تمامی جنبش‌های کارگری و رهایی بخش جهان را سخت مقتدم می‌شمارند و پیوند همکاری مبتنی بر احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر را با این جنبه بسیار نیرومند برای تأمین پیروزی نهائی بر امیرالیسم و ارتجاع منطقه و ضد انقلاب داخلی ضروری دانند، باز دانسته‌اند انداخته، راه مخالفت با رهبر انقلاب و بنیادگذار جمهوری اسلامی ایران را در پیش می‌گیرید و به همان خط بی‌سرانجامی می‌افتید که امام درباره‌اش می‌فرمایند: "خطاین بود که آمریکا اصلاً منسی (فراموش) شود... شوروی مطرح می‌کردند تا آمریکا منسی شود... خط این بود که این قضیه "مرگ بر آمریکا" منسی شود.

دوستان جوان نشریه "احزاب"، ما نمی‌خواهیم در حسن نیت شما و در وفاداری‌تان به اسلام انقلابی امام خمینی و خطی که به رهبری ایشان باید به راهی مستضعفان منتهی شود تردید کنیم. همین قدر شمارا، به حساب فدائیکاری‌های توده‌های میلیونی محرومان و زحمتکشان که پیروزی انقلاب را ممکن ساخته‌است و میسازد، سر مست غرور اما در کار سیاست خام میدانیم. و گر نه، پس از دو سال ونیم که از پیروزی بهمن ۵۷ می‌گذرد پس از آن همه تجارب آموزنده، نمی‌بایست در شناخت دوست و دشمن دچار سرگشتگی بوده باشید. از همین رو، یکبار دیگر فرموده امام خمینی را به یاد شما می‌آوریم: "نبايد ما فراموش كنيم كه در جنگ با امريكا هستيم." و "والسلام".

استراتژی جنون هسته‌ای

در دوران پیش از کشف انرژی هسته‌ای نظریات و مواضع درباره استراتژی کمتر مورد علاقه کسانی جز محافل محدودی از نظامیان حرفه‌ای بود. امروز یعنی در دوران سلاح هسته‌ای این وضع بطور بنیادی دگرگون شده است. اندیشه‌های مربوط به استراتژی نظامی در این دوره به موضوع مباحثات داغ نوده‌های وسیع تبدیل گشته و توجه عمیق محافل اجتماعی و سیاسی را به خود جلب می‌کند. و این وضع قابل درک است زیرا در اخبار سلاح هسته‌ای که در سواره یا اساتذته شده، تمامی موجودیت جامعه بشری و تمدن آن را تهدید می‌کنند و بر روابط متقابل قدرت نظامی، استراتژی و سیاست کلیه کشورهای جهان تأثیراتی عمیق می‌گذارد. در شرایط معاصر طرحها و محاسبات استراتژیکی به تنها تعیین کننده آن است که چگونه در صورت وقوع جنگ باید آن را هدایت کرد بلکه خود احتمال تصادمات هسته‌ای و در نتیجه پایداری صلح جهانی به این گونه طرحها و محاسبات سنگی دارد.

خطر جنگ جهانی، وظیفه، جلوگیری از وقوع جنگ هسته‌ای و مذاکرات درباره "مبار کردن سلاح" تسلیحاتی را به مثابه مهمترین و موثرترین راه حل برای آن در راس روابط بین‌المللی قرار داده است. به همین مناسبت مسئله استراتژی و مسئله آهنگ و مقیاس سرفاقت‌های نظامی به عرصه و ویژه‌ای در مناسبات میان دول تبدیل گردیده و بر تشدید یا تخفیف تشنجات سیاسی در جهان و دورنماهای حصول موافقت در زمینه خلع سلاح تأثیری گذارند. مباحثات وسیع پیرامون نظریات استراتژیکی ایالات متحده آمریکا از جمله نظریاتی که در رهنمود شماره ۵۹ رئیس جمهور آمریکا بیان شده از همین جامه می‌گیرد. در اوت ۱۹۸۰ خبری درباره تصویب این رهنمود که خطوط کلی استراتژی هسته‌ای ایالات متحده آمریکا در آن ترسیم شده در مطبوعات آمریکا انتشار یافت. با اینکه این رهنمود همچنان سری باقی مانده در بی‌انتشار حیران ارجانب شخصیت‌های مسئول

سان بودیه حساب نیارد. از دیدگاه واشنگتن چه چیزی در این زمینه در دهه ۷۰ تغییر کرده بود؟ رهبری سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا خاطر نشان می‌کند که تنظیم و اجرای یک برنامه ماه‌های تسلیحات استراتژیکی و در نوبت اول موشک‌های فاره پیمایا کلاهکهای جداشونده و بالابودن کیفیت رزمی آنها حمله موثر موشکی بر ضد آماجهای زمینی نیروهای استراتژیکی و قبل از همه مراکز فرماندهی و سکوها ی زیرزمینی استفاده شده موشکهای فاره پیمای طرف دیگر را میسر می‌سازد. البته برای طرف مورد حمله این امکان باقی خواهد ماند که مراکز اداری و صنعتی طرف مهاجم را با ضربات جوابی نیروی هوایی و ضربات موشکی از ناو-های زیر دریایی نابود سازد. اما استراتژیهای وزارت دفاع آمریکا مدعی هستند که این امکان می‌تواند با تهدید مسترک تبادل هسته‌ای "در وارد کردن ضربات بعدی به شهرهای طرف دیگر به کمک نیروهای ذخیره مشابه، قلع شود. بدین ترتیب گویا مراکز اداری و صنعتی هر دو طرف حتی در صورت تیکه ضربات موشکهای فاره پیمای بر آماجهای نظامی زمینی وارد آیند، به صورت "گروگان" در خواهند آمد. از این گونه نظریات رهبری آمریکا نتیجه گیری‌های تبلیغاتی وسیعی می‌کند، مبنی بر این که ایالات متحده آمریکا باید به موازات ایجاد ظرفیت "نابودی تضمین شده" طرف مقابل ذخایر اضافی دیگری برای وارد کردن ضربات محدود و به تاسیسات نظامی و اقتصادی دفاع شده آن تهیه کند. براون وزیر دفاع پیشین ایالات متحده آمریکا در این باره اظهار نظر کرده است که: "ما باید توانائی آن را داشته باشیم که آماجهای انتخابی دلخواه خود را در میان انبوه آماجهای نظامی و صنعتی و آماج-های سیاسی و اداری مورد حمله قرار دهیم و در عین حال ذخایر خود را برای "نابودی تضمین شده" طرف مقابل حفظ نماییم".

این نظریات کارشناسان نظامی و سیاستمداران امپریالیسم آمریکا این اظهار نظر بقیه در صفحه ۹

هیئت اداری کاخ سفید و کارشناسان توضیحات و تفسیرهایی داده شد که ماهیت رهنمود مذکور را روشن می‌کند. در این رهنمود مساله وارد کردن ضربات هسته‌ای بر آماجهای انتخاب شده از جانب ایالات متحده آمریکا در نوبت اول علیه مراکز فرماندهی و تاسیسات نظامی طرف دیگر به ویژه تاسیسات مربوط به قدرت استراتژیکی وی پیش مبنی شده است که هدف آن اجرای جنگ هسته‌ای "محدود" و "در امدت" است. رهنمود شماره ۵۹ مانند دیگر "دکترین" های نظامی آمریکا که برای امر صلح خطرناک می‌باشد، همه "خلق های جهان، و از آن جمله مردم خود آمریکا را با خطری جدی روبرو می‌کند و بهین علت محافل اجتماعی سراسر جهان آن را محکوم می‌کنند. افشا کردن اینگونه "دکترین" های استراتژیکی و مقابله همه جانبه با آنها بخش جدائی ناپذیر مبارزه در راه کاهش خطر جنگ و مهار کردن مسابقه تسلیحاتی است.

باید خاطر نشان کرد که محتوای رهنمود شماره ۵۹ مطلب چندان تازه ای نیست. در آغاز دهه مک نامارا وزیر جنگ وقت ایالات متحده آمریکا به اصطلاح نظریه "نیروی متقابل" را مطرح کرد که امکان ضربات هسته‌ای بر تاسیسات و نیروهای استراتژیکی طرف متقابل و در واقع ایراد ضربات موشکی خلع سلاح کننده علیه اتحاد شوروی، در آن پیش بینی شده بود. اما پس از سرفراری نوازن سوری استراتژیکی در پایان دهه ۶۰ واشنگتن ناگزیر شد از "استراتژی خود کشی" دستبازی به "برتری هسته‌ای" ایالات متحده آمریکا صرف نظر کند.

در اواسط دهه ۷۰ تلزیونگوز بر دفاع آن زمان ایالات متحده آمریکا نسخه جدید طرح "نیروی متقابل" را صورت نظریه "ضربات هسته‌ای بر آماجها" انتخابی پیشنهاد نمود

رای ما علیه آمریکا است

احمد توحیدی در حوزه انتخاباتی خیابان حنیف نژاد: این رای دشمن اصلی انقلاب شیطان بزرگ آمریکا را به خاک سیاه خواهد نشاند. آمریکا ضد انقلاب داخلی فکری کرد که این حکومت پایگاه توده‌ای ندارد اما این انتخاب مشت محکمی بر دهان او کوفت.

علی، دانش آموز در نازی آباد: "ضد - انقلاب، طاغوتی‌ها، فئودال‌ها و سرمایه دارها در این رای گیری شرکت نمی‌کنند. چون این انتخابات نفی برایشان ندارد."

عبدالصاحب مرز می‌کشور خوزستانی در حالیکه مشت خود را به نشانه خشم تکان میدهد: "رای ما علیه آمریکا است، این انتخابات متعلق به مردم است، ضد انقلاب، ثروتمندان، سرمایه داران و مستکبران در این انتخابات شرکت نمی‌کنند."

شرکت گسترده زنان

گزارش خبرنگاران اتحاد مردم حاکی است که زنان در این انتخابات شرکت فعال و گسترده داشتند. خبرنگاران ما شاهد رای دادن هزاران زن بودند که کودکان شیرخوار خود را در بغل داشتند.

خانم خورشید خانه دار به خبرنگار ما گفت: "آمده ام رای بدهم بخاطر وطنمان، به خاطر سربازها بخاطر شهدا و امیدوارم رئیس جمهور و نمایندگان مجلس بنا بر مصحلت انقلاب و صلحت وطنمان رفتار کنند."

خط رئیس جمهور باید خط دفاع از مستضعفان باشد

عبدالله عدل زاده کارگر راه آهن در پاسخ این پرسش که از رئیس جمهور آینده چه انتظاری دارید گفت: "انتظار دارم به دردهای مستضعفین برسد. بیژن مظفری از رئیس جمهور آینده انتظار دارد به کار کشاورزی و ویژه تهیه امکانات کشاورزی توجه کند. او وظیفه رئیس جمهور آینده را حمایت از روستاییان فاقد زمین خواند."

محسن احمدی، کارگر در گفتگوی کوتاهی با خبرنگار ما چنین گفت:

من عزل بنی صدر را روز شماری می‌کردم. می‌دانید، آخر بنی صدر در خط آمریکا بود، رئیس جمهور آیند ما باید در خلاف جهت این خط گام بردارد. باید رسیدگی به وضع کارگران و دهقانان را در راس فعالیت‌های خود قرار دهد.

حجت الاسلام امین الله شریفی، که در صف شرکت کنندگان به انتظار نوبت بود، تا رای خود را در صندوق بیان نداشت، نظرات خود را چنین بیان داشت:

"در رای گیری انتخابات رئیس جمهوری و تکمیل نمایندگان مجلس شورای اسلامی را برای وحدت مردم، پیروزی انقلاب و استقلال مملکت، ضروری و حیاتی می‌دانم."

محمد علی قدس نماینده فرمانداری تهران در یکی از حوزه‌های خیابان اکباتان در گفتگوی کوتاهی با خبرنگار ما نقطه نظرات خویش را در مورد انتخابات چنین بیان داشت:

"شرکت مردم در این انتخابات بسیار خوب بود. زن و مرد، پیر و جوان، از صبح زود در صف‌های طولانی به انتظار شروع انتخابات بودند."

وی همچنین گفت: "باعزل بنی صدر که فردی در خط آمریکا بود و به ملت تحمیل شده بود، آمریکا به وحشت افتاد. وحشت آمریکا در این است که او یکی از مهره‌های اصلی خویش را که خیلی به او امید بسته بود، از دست داد. بدین ترتیب واضح بود که آمریکا نمی‌تواند ساکت بنشیند. و دست به تبلیغات عظیمی برای بی اعتبار جلوه دادن انقلاب اسلامی و این انتخابات زد."

مردم با این انقلاب سوم خود، این آقا (بنی صدر) ولیبرال‌ها را کنار گذاشتند."

فاطمه حسین امرالهی همسریک کارگر کارخانه چوب بری که سال گذشته ضمن کار سه انگشت دستش را از دست داد و اکنون به میوه فروشی در کنار خیابان اشتغال دارد درباره انگیزه شرکت خود در انتخابات ریاست جمهوری گفت:

"رئیس جمهور گذشته که کاری برای مستضعفان انجام نداد و در حقیقت برخلاف خواسته امام و اسلام رفتار کرد. ما مستضعفان برخلاف ثروتمندان همه بدبختی‌ها را تحمل کرده‌ایم: جنگ، گرانی، بی مسکنی و هزار مشکل دیگر. ما از رئیس جمهوری دولت جدید می‌خواهیم که فوری دست به کار رفع مشکلات ما بشود و تا حدی که امکان دارد به موضع

مستضعفان رسیدگی کند. این خواسته امام است که دست مستکبران از سر ما کوتاه شود و دولت حد بد را مسئول انجام این کار می‌دانیم."

رضا نعلی خوش نشین که با شغل کم درآمد پهنه دوزی روزگاری گذراندا اظهار داشت: "من در سال‌های پیش از انقلاب و دو سال ونیم پس از انقلاب به قدری حرف‌های جورا جور در باره رفع مشکل مسکن شنیده‌ام که راستش نمی‌دانم برای ما مستضعفان چه خواهند کرد؟ من در ده سال گذشته یادداشت شش سرعائله بیش از شصت و هشت بار خانه به خانه شده‌ام"

"من از هشت ماه پیش از انقلاب در مبارزه با طاغوت شرکت داشتم و پس از انقلاب هم همیشه در صحنه بوده‌ام و خواهم بود. در انتخابات ریاست جمهوری گذشته به بنی صدر رای دادم ولی اکنون آمده‌ام اشتباهم را جبران کنم. من به امام ایمان دارم و میدانم که او پشتیبان واقعی ما مستضعفان است من حاضرم جانم را فدای امام کنم تا آمریکا دوباره نیاید."

در حاشیه انتخابات ریاست جمهوری

رای به مرگ بر آمریکا

جوانی در یکی از حوزه‌های رای گیری هنگامی که رای خود را به درون صندوق رای گیری می‌انداخت با صدای بلند فریاد کشید، "من به مرگ آمریکا رای دادم."

بقیه از صفحه ۱ رای ما ...

خبرنگاران "اتحاد مردم"، که در تهران لو نخستین ساعات روبرو با پهای مردم در نقاط مختلف شهر حرکت کردند می‌نویسند: "محللات جنوبی، غربی و شرقی تهران که محل زندگی زحمتکشان است، سحرگاهها صدای پای مردمی از خواب بیدار شدند که صف در صف پهای صندوق‌های رای می‌رفتند."

با وجود تعداد بسیار زیاد صندوق‌های رای که در عمل برانگیزی مردم را سبب می‌شد، حتی در محللات مرکزی و شمالی تهران هم مردم برای ربهختن آرا خود مجبور بودند در صف بایستند. خبرنگاران ما اضافه می‌کنند: "مسلمانان انقلابی پیرو خط امام شانه به شانه جنبش مسلمانان مبارز، حزب توده، ایران و فدائیان خلق (اکثریت)، هواداران اتحاد دموکراتیک مردم ایران در پای صندوق‌های رای حاضر بودند. اغلب کسانی که با آنها گفت و گو کردیم، با شور و عشق به ما می‌گفتند که برای بردن مشت محکمی بر دهان آمریکا و متحدان داخلی آن رای می‌دهند."

خبرنگاران "اتحاد مردم" در نقاط جنوبی، غربی و شرقی تهران با دهها زحمتکش به پای صندوق‌های رای آمده بودند، گفت و گو کرده‌اند. آنچه در زیر می‌آید چکیده این گفت و گوهاست:

نجفی، کارگر برق تهران در شعبه ۳۶۱ اخذ رای در نظام آباد: "من بنا بر فرمان امام آمده‌ام تا بتوانیم مملکت مستقلی ایجاد کنیم و رئیس جمهوری داشته باشیم در خط امام و مدافع محرومین."

اسدی راننده آدامز میز شکی در همان حوزه میگوید خط‌ها را شناخته‌ایم. ما دیگر افراد چند سال پیش نیستیم و به خط مستقیم انقلاب آگاهی پیدا کرده‌ایم و انتخاب رئیس جمهور نماینده ای که نتواند به منافع طبقات محروم، بهداشت و فرهنگ آنها بیاندیشد، چندان مشکل نیست، خصوصاً که امام ما را ارشاد می‌کند. از این جهت، این رای گیری، رای به خط امام است."

غلامرضا پورواجدی کارمند بازنشسته و عضو شورای سیم سوسن آباد گفت: "رای متحد مردم استقرار حاکمیت و نتیجتاً استقرار امنیت در کشور خواهد شد."

گینه بیسائو - ریشه های کودتا

در روز ۱۴ نوامبر ۱۹۸۰ (۲۳ تان ۱۳۵۹) نیروهای وفادار به سرگرد خاوتو نویرنار دووویه تیرا، نخست وزیر گینه بیسائو، در بیسائو، پایتخت این کشور، مواضع کلیدی را به تصرف خود درآوردند. ایستگاه رادیو را تسخیر کردند، مقررات منع عبور و مرور اعلام داشتند و با این کودتا حکومت لوئیس کابرال، رئیس جمهوری گینه بیسائو، را سرنگون ساختند.

سرگرد دووویه تیرا، رهبر جدید گینه بیسائو در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود گفت:

"علل بنیادی رویدادهای ۱۴ نوامبر (۲۳ تان ۱۳۵۹) عبارت بود از: وخامت اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور، انحراف از مضمون حزب، بی‌وفایی و بی‌مسئولیتی هر چه بیشتر از اصول سانترالیزم دموکراتیک و انتقاد از خود، سوءاستفاده از مفهوم وحدت میان گینه بیسائو و دماغه سبز و دو - دستگی میان مبارزان درون رهبری."

به سخن دیگر، کودتای نامبرده زیر پرچم سیاست "امیلیکار کابرال، برای بازگشت به برنامه سیاسی کنگره سوم "حزب آفریقائی استقلال گینه و دماغه سبز" در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) انجام گرفت. سیاست و برنامه‌ای که، به ادعای رهبری جدید لوئیس کابرال رئیس جمهور سابق، به آنها خیانت کرد.

اگر گفته‌های رهبران جدید را باورداریم، ممکنست که درباره داستان‌های مطبوعات بورژوازی بیامون تضاد میان گینه‌ای‌ها و شهروندان دماغه سبز درون "حزب آفریقائی استقلال گینه بیسائو و دماغه سبز" (که از این پس مخفف آن "حزب آفریقائی" بکار برده خواهد شد - مترجم) پایان وحدت میان گینه و دماغه سبز و انحلال "حزب آفریقائی" به شک بیافتیم.

ریشه های کودتا

هر چند برای ارائه تصویر تحلیلی کامل، اطلاعات کافی در دست نیست، با این همه میتوان به چند عامل مهم تشنج آفرین اشاره کرد. این عوامل پیش از آنکه دارای اهمیت قومی باشند، اهمیت سیاسی دارند. آنچه می‌توان گفت این است که، عامل قومی، که بخشی از مسئله حل نشده ملی را تشکیل می‌دهد، باید در متن سیاسی جستجو شود.

در گینه همیشه شهروندان دماغه سبز بوده اند و بسیاری از مردم دماغه سبز از گینه برخاسته اند. حرکت سکنه دو کشور پدیده‌ای عادی است. پیش از سال ۱۸۷۹ (۱۲۵۸) گینه و دماغه سبز زیر سلطه استعماری واحد بر سر می‌پریدند. پس از آن، مردم به موقعیت "آسی میلادو" دست یافتند، بدین معنی که بصورت ظاهر ارمان حقوقی و امتیازاتی بهره‌مند شدند که بر تعالی‌ها، در گینه "آسی میلادو" شدن چندان آسان نبود. برای این منظور بر آوردن شرایط کوناگون، مورش و مالی ضرور بود. در مدرسه میان مردم دماغه سبز و گینه‌ای‌ها "غیر آسی میلادو" تبعیض قائل می‌شدند. افراد باسواد دماغه سبز و بخش کوچکی از "آسی میلادو" های گینه‌ای - در سال های ۶۰ کمتر از ۱٪ گینه‌ای‌ها "آسی میلادو" بودند - در گینه به خدمت گماشته شدند و بزودی افراد میان رتبه و پائین رتبه دستگاه دولتی را به خود اختصاص دادند. مانند دیگر نقاط آفریقا، در میان این گروه بود که احساسات ضد استعماری زایش یافت و رهبری ملی - گرای جدید پدید آمد. در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) امیلیکار کابرال و رفقایش "حزب آفریقائی" را پایه نهادند.

باید یاد آور شد که جنگ ضد استعماری به تمرکز سریع جمعیت در گینه بیسائو، به ویژه در بیسائو، انجامید. در این شهر اکنون ۱۱۰ هزار نفر، یعنی یک

سوم سکنه گینه بیسائو، زندگی میکنند. بدین ترتیب نیاز به دستگاه دولتی افزایش یافت. بخش بزرگی از کارمندان دولت را اهالی دماغه سبز تشکیل می - دادند. هنگامیکه در سال ۱۹۷۴ - ۷۵، "حزب آفریقائی" حکومت را بدست گرفت، به کارمندان - سوادتیزانند بود. بدیهی است که بیشترین کارمندان وابسته به رژیم سابق بودند. برخی از آنها افراد جاه طلب و نالایق به شمار می‌رفتند، که در نزد مردم به منزله عناصری فرصت طلب و بدون هر گونه تمایلی به "حزب آفریقائی" شهرت یافتند. بدینسان، "سیاست بیسائو" سرشتی ملی یافت. نیروهای دیگری نیز بودند که، مانند زقبای "حزب آفریقائی" در جامعه گینه‌ای‌ها در سنگال به سر می‌بردند. این نیروها بعدها در "فلینگ" متحد شدند، سازمانی ناسیونالیستی که صریحاً مخالفت خود را با وحدت دماغه سبز آبرازی داشت. اما موفقیت آنها تنها به بیسائو و آنهم شاید فقط در میان افرادی، که دوش به دوش بر تعالی‌ها، علیه "حزب آفریقائی" استقلال گینه بیسائو و دماغه سبز جنگیده بودند، محدود می‌شد.

مسائل اقتصادی

اما درباره وضع اقتصادی، که ویژه تیرا به آن اشاره کرد، چه می‌توان گفت؟ در سراسر سال ۱۹۸۰، بویژه در هفته‌های پیش از کودتا، خواربار در بیسائو (یعنی در شهری که یک ششم سکنه در آن زندگی می‌کند) چنان کمیاب شده بود، که مردم تمام شب در صف می‌ایستادند، به امید آنکه روز بعد مقداری سبزی به آنها برسد. برنج، یعنی خوراک اصلی مردم، دیگر پیدا نمی‌شد. پیش از جنگ، محصول سالانه برنج در حدود ۲۰ هزار تن بود، که علاوه بر نیازمندی داخلی، مقداری نیز صادر می‌گردید. دولت امید داشت که، علیرغم ویرانی جنگ، محصول برنج در سال ۱۹۷۷ به سطح پیش از جنگ برسد. در سال استقلال (۱۹۷۴) ۳۰ هزار تن برنج وارد شد. در سال ۱۹۷۶ واردات برنج به ۱۱ هزار تن کاهش یافت، زیرا که قیمت برداشتی به تولیدکنندگان داخلی بالا برده شده بود، دولت به دهقانان بذر می‌داد، اداره‌ای برای تولید آزمایشی برنج تأسیس یافته بود. و به کارگران کشاورزی کمک می‌شد. از سال ۱۹۷۷ تاکنون تولید با دام مینی، یعنی مهم ترین نژاد صادراتی، کاهش پذیرفته و بطور کلی همه بخش‌های کشاورزی یاد شوازی‌های فراوان دست بگریبان است. امیلیکار کابرال یاد آور شده بود که توسعه گینه بیسائو بر پایه کشاورزی ستوار خواهد بود. از سوی دیگر، فشار برای شهرسازی، نیاز به بهبود زیر ساختار بنیادی و ایجاد برخی از رشته‌های صنعتی، دولت را از پرداختن به روستاها غافل نگه داشت. در نتیجه، خودکفائی ممکن نشد و شرایط روستاها به وخامت گرائید (گرچه خشکسالی نیز در این زمینه بی‌تقصیر نبود).

در کشورهایی که تازه خویش را از بند استعمار رها نموده‌اند، گزینش میان توسعه صنعتی مبتنی بر شهرسازی و امروزین کردن کشاورزی پیوسته مسئله ای پیچیده بوده است. هم پیوند با این دشواری، باید مسئله توزیع را یاد آور شد: که از چنین توسعه‌ای بهره خواهد برد؟ در گینه بیسائو لازم بود که به جای برنامه‌های بلند پروازانه پروژه‌های محدود، با تأکید بیشتر به توسعه کشاورزی، اتخاذ گردد. اما درباره ارتش چه می‌توان گفت؟ ارتش گینه از افرادی تشکیل می‌شود که دارای خاستگاه روستائی هستند و تا زمان استقلال از هرگونه تجربه شهرنشینی بی بهره بوده‌اند. آنها در جنگ

دلآورد نرزی می‌دیدند، دشواریهای فراوانی را تحمل کردند، در ساختارهای محلی حزب شرکت فعال داشتند و از این رو هم خود ساخته بودند و هم وفادار به "حزب آفریقائی"، پس از استقلال ارتش می - بایست کوچکتر می‌شد برخی به روستاهای خود باز - گشتند، بادر تعاونی‌ها به کار مشغول گردیدند. برای غلبه بر بحران خواربار و توسعه کشاورزی، اراده سیاسی، آموزش فنی و کمک مداوم از خارج لازمست و بستگی به ارتش دولت جدید را احتمالاً مجبور خواهد کرد منابع بیشتری را به نیروهای مسلح اختصاص دهد. افزایش بی‌بسته جمعیت در بیسائو به گسترش و پرورگراسی خواهد انجامید و آنرا به منابع بیشتری نیازمند خواهد ساخت. کمبود تخصص رژیم حد پدیدار خواهد داشت که همچنان به افرادی تکیه کند، که اکنون آنها را به فساد متهم می‌سازد.

قتل امیلیکار کابرال

در ژانویه ۱۹۷۳ (زمستان ۱۳۵۲) امیلیکار کابرال بدست یک عضو گینه‌ای "حزب آفریقائی" کشته شد. قاتل ظاهر امردور پلیس سری پرتغال بود، که می‌خواست رهبری "حزب آفریقائی" را نابود سازد و، بدین سان، از اعلام استقلال در سال ۱۹۷۳ جلوگیری کند. گفته می‌شود که امیلیکار کابرال مخالف اعدام سیاسی بود، ولی شرایط مرز قتل او، هم - کاران او را در این مورد و همچنین درباره نبود امنیت درون "حزب آفریقائی" استقلال گینه بیسائو و دماغه سبز به فکر فرو برد. مسئولان قتل کابرال اعدام شدند، ولی اختلاف در این باره همچنان باقی ماند.

شاید منظور ویژه تیرا هم پرهیز از اعدام های سیاسی بود، که از بازگشت به سیاست امیلیکار کابرال سخن گفت (پس از کودتا قبرهای بزرگی کشف شد). اما چرا آنتونیو بوس کار دینی، رئیس سازمان امنیت و اتوشات، مسئول بلند پایه حزب آفریقائی در جریان کودتا کشته شدند و رافائل باربوسا از زندان آزاد گردید؟ رافائل باربوسا، که اکنون ۵۶ سال دارد، یکی از پایه گذاران "حزب آفریقائی" و تا سال ۱۹۶۴ صدراعظم سازمان بود. بر تعالی‌ها او را هفت سال در زندان نگه داشتند و شکنجه کردند. او بعد - ها به دشمنی با "حزب آفریقائی" برخاست و از سازمان نامبرده اخراج شد. این شخص، به تحریک ژنرال اسپینوزا، به قتل امیلیکار کابرال دست زد. وی در اکتبر ۱۹۷۶ (پاییز ۱۳۵۵) به اعدام محکوم گردید، ولی محکومیت او به پایان نده سال حبس کاهش یافت. او دشمن سرسخت "برتری نگی دماغه سبز" بود.

شکوه درباره نبودن "دموکراسی حزبی" و "سانترالیزم دموکراتیک"، چنانکه، مثلاً، رئیس جمهور و حزب اختیارات نخست وزیر را محدود کرده باشند، میتواند ذهنی گرایانه باشد.

در گینه بیسائو در سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۶ انتخابات برگزار شد و انتخابات جدید نیز قرار بود بزودی صورت پذیرد. امیلیکار کابرال به نقش نهاد - های انتخاباتی که در دستگاه دولتی از قدرت فراوانی برخوردار بودند، بسیار اهمیت می‌داد.

درست است که درباره نقش و اختیارات این نهادها بحث زیاد بود، ولی این بحث‌ها اکنون پایان یافته است، زیرا ویه تیرا و "شورای انقلابی" او دارای قدرت مطلقه هستند. آنها "مجلس ملی" و "شورای جمهوری" را منحل کرده‌اند و بسیاری از وزیران را از کار برکنار ساخته‌اند. لوئیس کابرال در خانه خود بازداشت است و از حوزه آراخوا، دبیر اجرائی "حزب آفریقائی" اطلاعاتی در دست نیست. قرار است آریس تیدس پر ویه تیرا، رئیس جمهور دماغه سبز و دبیر کل "حزب آفریقائی" و معاون او لوئیس کابرال، محاکمه

فزون بر "واشینگتن"، "قاهره" را نیز باید بعنوان مشوق دیگر "تل آویو" به شمار آورد. از آن هنگام که دست صهیونیست‌ها پس از تباری خائنه "کمپ دیوید" در "جبهه جنوب" باز تر شده است، فشار اسرائیل هم بر همسایه شمالی آن فزونی پذیرفته است. اسرائیل ما مها بود، که بر پایه به اصطلاح "نقشه" آکوردئون، ار پکسو، راست - گرایان فلائزر در داخل لبنان به تشدید تحریکات خود علیه جنبش مترقی - ملی لبنان و جنبش مقاومت

فلسطین بر می‌انگیخت و از سوی دیگر، خود دوست - نشاندگانش در جنوب لبنان به سرکردگی سرهنگ حداد اادیهای لبنانی و اردوگاه‌های فلسطینی را زیر آتش توپخانه خود میگرفت. اکنون میتوان تجاوز مستقیم و گسترده اسرائیل را به لبنان نمایانگر شکست "نقشه" آکوردئون و بلند پروازی - های بیشتر "تل آویو" - "واشینگتن" در لبنان دانست. هدف استراتژیک اسرائیل و حامیانش همواره تضعیف جنبش ملی مترقی لبنان و نهضت

فلسطین بر می‌انگیخت و از سوی دیگر، خود دوست - نشاندگانش در جنوب لبنان به سرکردگی سرهنگ حداد اادیهای لبنانی و اردوگاه‌های فلسطینی را زیر آتش توپخانه خود میگرفت. اکنون میتوان تجاوز مستقیم و گسترده اسرائیل را به لبنان نمایانگر شکست "نقشه" آکوردئون و بلند پروازی - های بیشتر "تل آویو" - "واشینگتن" در لبنان دانست. هدف استراتژیک اسرائیل و حامیانش همواره تضعیف جنبش ملی مترقی لبنان و نهضت

فلسطین بر می‌انگیخت و از سوی دیگر، خود دوست - نشاندگانش در جنوب لبنان به سرکردگی سرهنگ حداد اادیهای لبنانی و اردوگاه‌های فلسطینی را زیر آتش توپخانه خود میگرفت. اکنون میتوان تجاوز مستقیم و گسترده اسرائیل را به لبنان نمایانگر شکست "نقشه" آکوردئون و بلند پروازی - های بیشتر "تل آویو" - "واشینگتن" در لبنان دانست. هدف استراتژیک اسرائیل و حامیانش همواره تضعیف جنبش ملی مترقی لبنان و نهضت

فلسطین بر می‌انگیخت و از سوی دیگر، خود دوست - نشاندگانش در جنوب لبنان به سرکردگی سرهنگ حداد اادیهای لبنانی و اردوگاه‌های فلسطینی را زیر آتش توپخانه خود میگرفت. اکنون میتوان تجاوز مستقیم و گسترده اسرائیل را به لبنان نمایانگر شکست "نقشه" آکوردئون و بلند پروازی - های بیشتر "تل آویو" - "واشینگتن" در لبنان دانست. هدف استراتژیک اسرائیل و حامیانش همواره تضعیف جنبش ملی مترقی لبنان و نهضت

شوند. در گینه بیسائو مسئله دموکراسی را نمی‌توان از بحث درباره قانون اساسی جدا کرد. قرار بود گینه بیسائو و دماغه سبز دارای قانون اساسی واحد شوند، تا بدین ترتیب روند هم پیوندی آسان شود. واقعیت این است که این نقشه با شکست روبرو گردید. در اینجا دو نکته بحث انگیز وجود داشت:

نخست آن که، بر پایه قانون اساسی دماغه سبز، رئیس جمهور این کشور باید اهل دماغه سبز باشد و اعدام ممنوع گردد.

دوم آن که، قانون اساسی گینه چنین شرطی را برای ریاست جمهوری قائل نگردد و مجازات اعدام تسجیل شود و، به صراحت اختیارات بیشتری به پرزیدنت لوئیس کابرال تفویض گردد.

قانون اساسی گینه، صحیح یا غلط، ترس از سلطه دماغه سبز را بر انگیزت، به ویژه آنکه لوئیس کابرال از اختیارات وسیع برخوردار بود. بحث درباره قانون اساسی طولانی و، برخی اوقات خصمانه بود و می‌گویند که لوئیس کابرال، به هیچ روی، نمی‌خواست در آن تغییر اصلاحی وارد آید.

«شورای انقلابی»

سرگرد دووویه تیرا، صدر جدید "شورای انقلابی" (یا شورای انقلاب) است. این شورانه نفر را در بر می‌گیرد: شش افسر ارتش و سه غیر نظامی. معاون رئیس جمهور ویکتور ساووده ماریا، وزیر خارجه سابق است. دیگر اعضای "شورا" عبارتند از: کوریا (وزیر سابق امور افسران بازنشسته)، ایپا یا کامارا، بوئوتا نا مباحا، خاوتو سیلوا، نگاتابا نا بئاتا، مانوئل ساتورینو

(که زمانی سفیر گینه بیسائو در کوبا و اتحاد شوروی و سپس وزیر کشاورزی) و سامبا کامینه مانه (وزیر منابع طبیعی در کابینه سابق) فزون بر این، "شورای انقلابی" دارای چهار مشاور است: ویکتور فریثیره مونتته شیرو (مدیر بانک مرکزی)، خوزف توربین (پیش از کودتا وزیر ماهیگیری)، ماریو کابرال (پیش از کودتا مسئول عمران روستائی) و کروس پینتو (دادستان کل).

سرگرد دووویه تیرا چه در ارتش و چه در دولت و چه در "حزب آفریقائی" بلند پایه ترین شخصیت و، بی - گمان، یکی از محبوب ترین رهبران جنگ‌های پارتیزانی بوده است. وی پس از آنکه فرمان چیکو - مندس نخست وزیر محبوب گینه، در سال ۱۹۷۸، بر اثر یک تصادف اتومبیل درگذشت، جانشین او شد.

اینها سرکردگان کودتا بودند و این بود پاره - ای از انگیزه‌های آن و نه به اصطلاح تضاد میان گینه‌ای - ها و اهالی دماغه سبز درون "حزب آفریقائی".

این مسائل دارای ماهیت عینی است و تنها بر پایه "اختیارات مستبدانه کابرال استوار نیست. این مسائل را می‌شده به شیوه‌ای دموکراتیک، در درون "حزب آفریقائی" حل کرد، ولی ویه تیرا هم قانون اساسی را نقض کرد و هم سنن "حزب آفریقائی" را - وی در راه روی کودتا‌های دیگری گشوده است و بیش از آنکه به حزب وابسته باشد، به ارتش متکی شده است.

توانائی رژیم جدید در زمینه استقرار سیاسی دموکراتیک در درون "حزب آفریقائی" استقلال گینه بیسائو و دماغه سبز وابسته به آن است که نهادهای انتخابی نقش کامل خود را بازیابند، حکومت، بیش از آنکه به سرکوب بپردازد، بر پایه توافق مبتنی باشد و با تمرکز قدرت و افزایش اختیارات ارتش مقابله گردد.

اما اکنون ویه تیرا هنوز سرگرم اعمال قانونیت رژیم خود است.

ترجمه از مقاله ووکانی باوتودر "آفریکن کمونیست" ارگان تئوریک "حزب کمونیست آفریقای جنوبی"، شماره ۸۵، ۱۹۸۱.

مقاومت فلسطین، تحدید حاکمیت دولت کنونی لبنان و وادار ساختن فلسطینی‌ها به ترک این کشور و سپس تأمین حکومت بورژوازی وابسته به امپریالیسم در لبنان و امحای هویت عربی آن

بوده و هست. صهیونیسم و امپریالیسم متحد و پاور آن "حاضر"ند، که در صورت عدم تحقق این خواست حداکثر "به هدف حداقل" خود مبنی بر تجزیه لبنان تن در دهند.

تجاوزات وسیع کنونی اسرائیل گامی است در راه پیش برد این هدف استراتژیک، که باید با مقاومت سرسخت نیروهای صلح دوست، مترقی و دمکراتیک منطقه پاسخ داده شود.



بقیه از صفحه ۱ تجاوز در منشانه

قربانیان، به هماران هدف‌های غیر نظامی ادامه خواهد داد. وزیر خارجه اسرائیل هم برای آنکه از ارباب خود عقب نماند، افزود:

"ما نه اقدام خود (بخوان: حملات مرگبار به لبنان) را انکار می‌کنیم و نه از آن متاسفیم". گستاخی زما مداران "تل آویو" و رویارویی آشکار آنها در برابر افکار بین المللی چندان شگفت آور نیست، چه آنها نمیتوانند به پشتیبانی و حتی ترغیب "کاخ سفید" اطمینان کامل داشته باشند. همین چندی پیش، ریگان، رئیس جمهور آمریکا، اسرائیل را "استوارترین دژ استراتژیک" و "مطمئن - ترین یار" واشینگتن در خاور میانه خواند. برآستی که ایالات متحده آمریکا از هیچگونه کمک سیاسی - اقتصادی به این "مطمئن ترین یار" دریغ نمی‌کند، مدرن ترین جنگ افزارها را در اختیار اسرائیل می - گذارد و آنگاه که "تل آویو" بر اثر جنایات نابکارانه

فاجعه خلق فلسطین

هواپیماهای اسرائیلی موج برمی خیزند و بر سر کودکان، پیران و زنان فلسطینی باران مرگ می بارند...

تفسیر وقایع مهم جهان

شرایط و ملزومات چنین طریقی وادار کند. امپریالیست‌ها به مبارزان فلسطینی میگویند: "یا حملات اسرائیل و مرگ یا تسلیم به خواست دولت آمریکا، یا به دیگر سخن، بیوستن به پیمان کمپ دیوید."

اما امپریالیست‌ها این بار نیز مانند همیشه استراتژی خود را بر پایه "ندیدن" عنصر خلق ریخته‌اند. در مکتب امپریالیسم خلقهاگوسندان سر به راهی هستند که می‌توان با چوپانان نشان معامله کرد و آنان را به سمت دلخواه، حتی به سوی مسلخ حرکت داد.

و برای سخن یا سرعرفات می‌توانیم سخنان بغایت درست حجت الاسلام‌ها شریفی و رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی خودمان را بیافزاییم، که در پیمایش به خلق فلسطین نه تنها "آمریکا و فرزند نامشروع اسرائیل" را مسئول جنایات اخیر نسبت به خلق فلسطین می‌داند، بلکه "دولت‌هایی را که به اسم اسلام بر مردم حکومت می‌کنند راه سیادت آمریکا را در منطقه هموار می‌کنند، در این جنایت شریک می‌نامد. آری، تا این دولت‌ها بر سر کارند، فاجعه خلق فلسطین پایان نخواهد یافت."

کنفرانس اوتواوا

میگویند وقتی گرگ‌ها در زمستان طعمه نمی‌یابند، گرد هم حلقه می‌زنند و به یکدیگر نگاه می‌کنند همین‌که دریگی از آنان نشانه رخوت پدیدار شد، دیگران بر سر او می‌ریزند و او را در برده می‌خورند. کنفرانس اوتواوا بی‌شک به این گروه آبی گرگان گرسنه در زمستان نیست. اوضاع جهان سرمایه‌داری بشدت بحرانی است. در تمام کشورهای عمده سرمایه‌داری که برای ایزم کردن خودشان را "کشورهای صنعتی غرب" یا "دموکراسی‌های صنعتی غرب" می‌نامند، رکود و تنزل در تمام شاخصهای اقتصادی به چشم می‌خورد. مثلا در ایالات متحده آمریکا آهنگ رشد تولید ناخالص ملی که طی سال‌های ۱۹۶۶-۱۹۶۷ بطور متوسط در حدود ۴/۵ درصد بود طی سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۸۰ به ۲/۵ درصد رسید و در سال ۱۹۸۰ به ۱/۱ درصد تنزل کرد. تولید صنعتی در سال ۱۹۸۰ نسبت به سال قبل ۴ درصد کاهش یافت. آهنگ رشد بازده کار، که در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۶۶ بطور متوسط ۳/۵ درصد بود، در سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۸۰ به چند دهم درصد (کمتر از ۱٪) تنزل نمود. بیکاری و تورم نیز دامطای این سال‌ها بالا رفته است (ارقام نامبرده از مجله آمریکا "بیزنسویک" گرفته شده است). وضع در سایر کشورها "صنعتی غرب" نیز چندان بهتر از این نیست. گرگ‌های گرسنه انحصارات امپریالیستی دچار سرما و گرسنگی شده‌اند و میخواهند با دیدن آنکه ناتوانتر است، خود را ازین بست نجات دهند. امپریالیسم آمریکا که هنوز نیرومندترین گرگ جهان سرمایه‌داری است، میخواهد به حساب دیگران گریبان خود را از چنگ بحران برهاند. دولت آمریکا از دام زدن به مسابقه تسلیحاتی نه تنها از نظر سیاست اقتصادی انحصارات در داخل کشور، بلکه همچنین به منزله مهم‌ترین عامل صدور تورم به کشورهای اروپایی غربی و ژاپون استفاده میکند. اروپای غربی و ژاپون در صورت تن در دادن به این مسابقه ناگزیر باید میلیاردها دلار به انحصارات آمریکایی، که تولید اکثر سلاح‌های پیچیده (مثلا موشک‌ها) را در دست دارند، بپردازند

بدیهی است که گرگ‌های دیگر حاضر نیستند به این آسانی طعمه گرگ نیرومندتر بشوند، اما چون زور در دست آمریکا است و تمام نیروی خود را در این سمت بکار میبرد و احیاناً گاهی نیز هندانی نشان می‌دهد، کنفرانس اوتواوا، علیرغم جار و جنجال‌های ظاهری درباره افغانستان، خاورمیانه و سایر مسائل فرعی، صحنه بروز دوگرایش متضاد بود. نخستین گرایش که ما آنرا به گروه‌های گرگان گرسنه در زمستان تشبیه کردیم، در برخورد‌های سخت نسبت به مسائل اقتصادی داخلی دنیای امپریالیسم ظاهر گشت. این برخورد به ویژه به صورت اعتراض شدید فرانسو آلمان غربی در برابر افزایش متوالی نرخ بهره بانکی در آمریکا، نوسان دلار، صدور تورم و غیره ظاهر گشت. امپریالیسم آمریکا میکوشد، تا زیر عنوان تأمین همبستگی بین جهان غرب در برابر کمونیسم و خطر شوروی، با استفاده از این اهرم‌های اقتصادی نقش رهبری خود را در جهان سرمایه‌داری احیا کند. پافشاری فرانسه و آلمان غربی از اینکه آمریکایی‌ها نرخ بهره بانکی را پایین بیاورند، با امتناع قاطع نمایندگان آمریکا روبرو شد. بانک‌های آمریکایی مصنوعاً نرخ بهره بانکی را تا ۲۱٪ بالا برده‌اند نتیجه این امر فرار میلیاردها دلار اروپایی به آمریکا است. زبانی که از این اقدام متوجه کشورهای دیگر سرمایه‌داری شد، بصورت کاهش موازنه پرداخت‌ها به میزان ۶ میلیارد دلار در فرانسه، ۵ میلیارد دلار در ایتالیا ۱۲ میلیارد دلار در ژاپون، ۱۵ میلیارد دلار در آلمان غربی نمایان گشت.

بدر نظر گرفتن اینکه ۷۰ درصد معاملات بازرگانی بین‌المللی با دلار پرداخت میشود (علاوه بر این ذخائر ارزی کشورهای سرمایه‌داری اغلب به صورت دلار است و بانک‌های آمریکایی بر بازار ارز اروپا حاکم هستند) میتوان نتایج زیانبار تصمیم دیگر اقتصادی آمریکا در مورد "نوسان آزاد" دلار را برای کشورهای اروپای غربی و ژاپون استنباط نمود. بدیهی است که اروپای غربی و ژاپون نیز، که اکنون بصورت دو قطب نیرومند اقتصاد جهان سرمایه‌داری درآمده‌اند، حاضر نیستند مانند بیست سال و یا حتی ده سال پیش به خواست‌های آمریکا گردن بنهند. در کنفرانس اوتواوا آمریکاها کوشیدند پشتیبانی ژاپن را برای فشار بر فرانسه و آلمان غربی بدست بیاورند. اتوی برنده آمریکا در این مورد وابستگی شدید ژاپن به بازار آمریکا است. آمریکاها به نمایندگان ژاپن می‌نمایند که اگر از سیاست آنان پشتیبانی نکنند، دولت آمریکا ناگزیر اقدامات جهانی (برقراری حقوق گمرکی زیادت و غیره) در برابر کالاهای ژاپن را شدیدتر خواهد کرد.

در کنفرانس اوتواوا هیچ‌یک از طرفین به خواست‌های اقتصادی طرف دیگر تسلیم نشدند. تضادهای داخلی دنیای امپریالیسم، که جنبه عینی دارد، با کنفرانس و مذاکره حل شدنی نیست. مبارزه ادامه خواهد یافت تا کدام گرگ بتواند دیگری را بدرد.

گرایش دیگر که همه با هم در آن هماهنگی داشتند، رویارویی با جریانهاییست که ثبات سیستم سرمایه‌داری جهانی را از داخل و خارج برهم می‌زند. جنبش انقلابی طبقه کارگر در داخل کشورهای امپریالیستی و جنبش‌های آزاد بیخشم ملی در جهان سوم، سرمایه‌داری را به منزله یک نظام اجتماعی، به شدت زیر سؤال قرار داده است.

در آستانه کنفرانس اوتواوا نمایندگان اتحادیه‌های کارگری هفت کشور شرکت کننده در کنفرانس در یک گردهمایی اعلام کردند که اگر این کشورها در سیاست اجتماعی اقتصادی خود تجدید نظر نکنند و به در حل مسئله بیکاری بخصوص در بین جوانان نپردازند، حوادث انگلستان در سایر کشورها نیز تکرار خواهد شد.

مقاومت کشورهای "جهان سوم" نیز در برابر سیاست استعمار نوین روز به روز افزونتر میشود. انقلاب ایران یک نمونه این مقاومت بود. شرکت‌های چندملیتی، که سرمایه‌های آمریکایی در آنها نقش عمده را دارند، تقریباً نود درصد ارزش کالا-های صادراتی کشورهای روبه توسعه را تصاحب می‌کنند. هم‌اکنون بدهی این کشورها به دولت‌های امپریالیستی از رقم نجومی ۵۰۰ میلیارد دلار تجاوز کرده است، ۴۰۰ میلیارد از این مبلغ مربوط به ده سال اخیر است. امپریالیست‌های آمریکایی و هم‌دستان اروپای غربیشان برای فرار از زیر بار این جنایت، اصطلاحهای مختلفی از قبیل کشورهای فقیر و شروتمند، کشورهای شمال و جنوب، کشورهای صنعتی و فلاحتی و غیره بکار می‌برند، تا مرز بین

نظام اجتماعی غارتگرانه امپریالیستی را که "جهان سوم" ۵۰۰ میلیارد دلار به آن بدهکار است، با نظام اجتماعی سوسیالیستی که یک دلار هم از هیچ یک از این کشورها نبردیده و نمی‌برد، بزدایند. دنیای سوسیالیسم پس از آنکه با انقلاب اکتبر به وجود آمد، نه تنها یک دلار از کشورهای آسیا و آفریقا نبرد، بلکه میلیاردها دلار نیز به انسان فایده رسانید، که کشور خود را ایران بهترین نمونه آنست کفایت از واگذاری تمام اموال دولت تزاری به ایران نام ببریم. آری، کشورهای سوسیالیستی هم صنعتی هستند و هم شروتمند، اما این صنعت و ثروت تنها و تنها با آزوی آفریننده کارگران و زحمتکشان خود آن کشورها بوجود آمده است، نه از استثمار سایر ملت‌ها.

کشورهای امپریالیستی در کنفرانس اوتواوا، استراتژی مشترک خود را برای رویارویی با جنبش‌های کارگری داخلی و انقلاب‌های ملی در جهان سوم تدوین نمودند. عنصر اصلی این استراتژی همکاری با امپریالیسم آمریکا در رویارویی با انقلاب‌های ملل اسیر است. در این مورد بین گرگان اختلاف صهی وجود ندارد.

کنگره فوق العاده

حزب متحد کارگری لهستان

نهمین کنگره فوق العاده حزب متحد کارگری لهستان پایان یافت. کنگره قریب ۴۵۰ نفر را به عضویت ارگان‌های مرکزی حزب انتخاب نمود. برگزاری کنگره حزبی در شرایط بحرانی لهستان کار مهمی بود. شاید هیچ کشوری و خلقی به خوبی کشور ما و خلق ما معنای حوادثی را که در لهستان طی یکسال اخیر روی میدهد، درک نکند. دهها رادیو، ازادی‌های ضد انقلابیون لهستانی گرفته تا بی‌بی‌سی و صدای آمریکا، از نام تا شام مردم لهستان را با شعارهای ضد انقلابی، ناسیونالیستی و مذهبی بر ضد حکومت کشور تحریک میکند. نشریات ضد انقلابی با شرکت مستقیم نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی در سراسر لهستان پخش میشود. مردم را در صف گوشت‌وکره و سایر ارزاق به ایستادگی در برابر دولت تشویق می‌کنند. امپریالیسم آمریکا و هم پیمانان غربیش میکوشند تا با تشدید بحران در لهستان، اقتصاد این کشور را به نابودی بکشانند و اقتصاد مجموعه کشورهای سوسیالیستی را تضعیف کنند. اشتباهاتی که رهبری سابق لهستان در مسائل اقتصادی طی چند سال اخیر، برخلاف اصول آزمایش شده اداره اقتصاد سوسیالیستی، مرتکب شد و نتایج وخیمی که از این اشتباهات ببار آمد، دستاویزی برای عناصر مخالف سوسیالیسم در داخل و امپریالیست‌ها در خارج گشت.

ویکتور گرشین، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی، که ریاست هیئت نمایندگی این حزب را در کنگره فوق العاده کمونیست‌های لهستانی عهده داشت، طی نطق تحریک خود به کنگره گفت:

"برادران لهستانی، در دوران سوسیالیسم دستاوردهای بزرگی داشته‌اند. اکنون لهستان جزء ده کشور صنعتی جهان است. لهستان این دستاورد‌های عظیم را زیر رهبری کمونیست‌های لهستان به دست آورده است نه احزاب ملی‌گرا و غیره." وی گفت: "البته اذعان به دستاورد لهستان به معنای توجیه اشتباهات گذشته نیست. درس لهستان بار دیگر این اصل را تأیید میکند که هر جا از قانونمندی-های عمومی مارکسیسم-لنینیسم عدول شود، نیروهای دشمن از هر فرصتی برای جبران آنچه از دست داده‌اند استفاده میکنند."

ویکتور گرشین گفت: "نیاز مندیهای ضروری اقتصاد لهستان: نفت، گاز، سنگ معدن، پنبه و غیره بلاوقفه و با قیمت‌های بسیار ارزان‌تر از قیمت‌های جهانی از اتحاد شوروی به لهستان تحویل داده می‌شود. اتحاد شوروی کمک مالی زیادی هم به لهستان می‌دهد."

کنگره فوق العاده حزب متحد کارگری لهستان اساساً سه جدید حزب را، که در آن وفاداری به اصول مارکسیسم-لنینیسم و رعایت مرکزیت دموکراتیک تأیید شده است، به تصویب رسانید.

لهستان از یک پیچ بحران به سلامت گذشته و توطئه‌های ضد انقلاب داخلی و حامیان امپریالیستی آنان را بی‌ثمر گذاشته است. امید میرود که لهستان با رهبری جدید اشتباهات گذشته را به سرعت جبران کند و به بحران کنونی خاتمه دهد.

مقدمه: کسانی که از صهیونیسم اطلاعات کافی ندارند، اغلب آنرا بطور کلی با "یهودیان در مجموع" و یا با "کشور اسرائیل" یکسان تصور میکنند. اتفاقاً این تصور نادرست را سران صهیونیسم جهانی سخت می‌پسندند و بوسیله دستگام‌های تبلیغاتی گسترده‌شان شایع میکنند. چرا؟ چون بسیاری از یهودیان زمینکش کشورهای مختلف جهان، از جمله، حمتکشا، اسرائیل، بیش صهیونیستی را آشکارا رد میکنند. از اینرو سران صهیونیسم می‌گویند تا همه یهودیان را هر جا که هستند و هر نظر و عقیده ای که دارند، به عنوان صهیونیست قلمداد کنند و از این راه دودلان و مرددان را زیر خدمت اغراض تبلیغاتی صهیونیستی بکشانند. عبارت دیگر، با بهره‌برداری از جنس تصور نادرستی سران صهیونیسم می‌گویند تا ماهیت طبقاتی، خلعت نژادگرایی (راسیسم) و ملت‌گرایی (ناسیونالیسم) ارتجاعی این ایدئولوژی، جنبه تجاوزگری و توسع طلبی این سیاست، بویژه پیوندهای تنگ و ژرف اقتصادی آن را با امپریالیسم جهان‌خوار پوشیده دارند.

حکومت اسرائیل، که به تدریج شکل "بگان صریتی" صهیونیسم-امپریالیسم را در منطقه خاورمیانه و نزدیک خود گرفته است، طبق تصمیم ماه نوامبر ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد، در سرزمینی به مساحت ۱۴ هزار کیلومتر مربع، ۵۰۰ کیلومتر و صد هزار نفر جمعیت، مرکب از ۶۰۰ هزار یهودی و ۵۰۰ هزار عرب تشکیل شد. در جنگ تجاوزکارانه ای که صهیونیسم بلافاصله (۱۹۴۸) علیه همسایگان عرب خود برآورد، حکومت اسرائیل ۶۰ هزار کیلومتر مربع دیگر از اراضی فلسطین را، با حجمی حدود ۴۰۰ هزار نفر، به خود صمیمیت. اما طبق آمار رسمی، که منابع اسرائیلی انتشار دادند، اوایل سال ۱۹۴۹ در محدوده ۲۰ هزار کیلومتر مربع قلمرو اسرائیل، بیش از ۱۶۰ هزار عرب باقی مانده بود. یعنی، تنها در جنگ اول صهیونیسم علیه اعراب، ۷۰۰ هزار عرب فلسطین کشته یا از سرزمین آما و واحدای خود رانده شدند. روی هم رفته در ۳ جنگ تجاوزکارانه (۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷) صهیونیست‌ها متجاوز از ۲ میلیون عرب فلسطین را بی‌خانمان و از آذگاه خود آواره کردند و طی ۲۰ سال ۴ برابر مساحت اولیه (طبق نقشه سازمان ملل متحد) را اشغال کردند.

بن‌گوریون، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل، روزی با اشاره به نقشه اسرائیل، خطاب به دانشجویان گفت:

"نقشه، نقشه کشور ما نیست. ما نقشه دیگری داریم که شما جوانان و دانشجویان مدارس اسرائیل باید آنرا تحقق بخشید. ملت اسرائیل باید قلمرو خود را از قرات تا نیل گسترش دهد. مناخیم بگین، نخست‌وزیر کنونی اسرائیل، نیز هنگامیکه هنوز نماینده "کنست" (مجلس) اسرائیل بود، (۲۸ اکتبر ۱۹۵۸) خطاب به نمایندگان ارتش اسرائیل گفت:

"شما اسرائیلی‌ها نباید تا سقی از کشتن دشمن به خود راه دهید. شما نباید با او همدردی کنید، تا بتوانیم این فرهنگ به اصطلاح عربی را نابود کنیم و بر خرابه‌های آن تمدن خود را بنا کنیم".

واکنش و نفوذ قدرتی در اسرائیل بدست گرفته است. سخت‌تلاش دارد تا نقشه، صهیونیست‌ها را عملی سازد.

صهیونیسم زائیده امپریالیسم است

صهیونیسم، به مثابه یک جریان ایدئولوژی-سیاسی و یک سازمان پرشاخه جهانی، اواخر قرن نوزدهم میلادی، یعنی در دورانی شکل گرفت، که سرمایه‌داری قدیم به آخرین مرحله خود، امپریالیسم گذاشته بود و نیروهای طبقاتی کارگران و جنبش‌های رهایی بخش ضد استعماری خلق‌ها گسترش می‌یافت.

نخستین گنجه جهانی صهیونیسم ۸۴ سال پیش (اوت ۱۸۹۷) در شهر بال تشکیل شد و سازمان جهانی صهیونیست‌ها را بنیاد نهاد. لئونارد اشتین از مورخین صهیونیسم، پیرامون سال‌های پیش از ظهور آن نوشت:

"از نقطه نظر قاطبه یهودیان، فلسطین دیگر ملموس و محسوس نبود، درباره موقعیت جغرافیایی و وضع طبیعی آن اطلاعی نداشتند یا اگر داشتند، اندک بود. علائق عاطفی و مشخصی آن‌ها را به فلسطین پیوند نمی‌داد".

و این نوشته با واقعیت مطابق بود. در آلمان، در سال ۱۸۱۸ برابر رهنمود خاخام (روحانی یهود) اسرائیل یا کوپسون، ارگ‌هایی در کنیه (معدنی یهود) های هامبورگ گذاشتند و سرودهای دینی به زبان آلمانی خواندند. ساکار، مولف کتاب "سیر تاریخ نوین یهود" (نیویورک، ۱۹۶۲) نوشت:

"مدتی پیش از آن کلمه "صهیون" از ادعیه یهودیها حذف شده بود و یکی از رهبران یهود اعلام کرده بود: "اشتوتگارت اورشلیم ماست". نمایندگان اعزامی به کنفرانس سرتاسری

"مجمع اصلاح یهودیت"، که در سال ۱۸۸۵ در پیتسبورگ تشکیل شد، به اتفاق آراء اعلام داشتند که: "ما انتظار بازگشت به فلسطین را نداریم". ۱۲ سال بعد، کنفرانس خاخام‌های آمریکا قطعنامه‌ای به تصویب رساند، که هرگونه اقدام جهت تاسیس یک حکومت یهودی را نیکو نگر می‌داند و می‌افزود:

"امریکا صهیون ماست".

بیک کلام: تاثیر دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی و بهت‌زده‌های، که در نتیجه روال مناسبات فتودالی در زندگی مردم روی میداد، بویژه پیامدهای بسط و گسترش سریع نظام سرمایه‌داری و رشد طبقه کارگر در اروپا و وقوع انقلاب فرانسه و غیره، چنان نیرومند بود، که دیوارهای قرون وسطائی "گنو" (محلّه) های مادی و معنوی یهود را فرو می‌ریخت. ولادیمیر ایلیچ لنین در این باره مینویسد:

"در سرتاسر اروپا روال رسوم و عقاید قرون وسطائی و بسط و گسترش آزادی سیاسی یهودیان و دست کشیدن ایشان از زبان "یدیش" (زبان مخلوطی که کلیتاً آلمان و کشورهای اروپای خاوری بدان سخن می‌گویند) به سوز زبان‌های ملی که در میان‌شان می‌زیستند، و بطور کلی حذف انگار ناپدید می‌تواند. ایشان در مردم محیط همگام پیش می‌رفت" (آثار جلد ۷، ص ۱۰۰).

مورخ یهودی، اشتین، در این زمینه نوشت:

یهودیان غرب، در کشورهای زاده‌سومی خویش ریشه کرده بودند و تنها بوسیله تابعیت سیاسی، بلکه با نزدیکترین پیوندهای عاطفی بدین کشورها دل بسته بودند. آنها دیگر یهودی نبودند، بلکه در مقام افراد انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و غیره میل و دلخواه خود می‌زیستند و رفتار می‌کردند".

اما اواخر قرن نوزدهم، با پیدایش سرمایه‌داری انحصاری (امپریالیسم) مبارزه طبقاتی تیز شد تا یافت. پژوهشگر شوروی، ایوانوف در کتاب "صهیونیسم" مینویسد:

"شعار ما به ارتش سوسیالیسم می‌پیوندیم" که کارگران یهود روز اول ۱۸۹۲ به صدای رسا اعلام کردند، تنها حرف نبود، زیرا شمار روز افزونی از کارگران یهود هر روز به جنبش‌های اعتصابی اروپا و آمریکا می‌پیوستند و در مقابل، سرمایه‌داران یهود برای سرکوب اعتصابیون از پلیس یاری می‌خواستند، و خاخام‌ها با وعظ در منابره محکوم کردن "احلال گران"، در یاری به پلیس شتاب می‌کردند".

۵ سال بعد، کلان سرمایه‌داری چون روتشیلدها، گینزبورگ‌ها و قلم بدستان‌شان چون هرتسل‌ها، پیسنگرها و دیگران، صهیونیسم، این پدیده طبقاتی محصول امپریالیسم را برای حفظ منافع غاصانه استثمارگران و به قصد اخلاص در صفوف زمینکشان و جنبش‌های رهایی بخش خلق‌ها سازمان دادند. در همان سال (۱۸۹۷) سز دستگاه رهبری حزب ناسیونالیستی ارتجاعی "یهود" یونگ که مزرانه و منافقانه نام "سوسیالیستی" بر خود نهاده بود، موجود آمد.

خاندان هرتسل که چگونگی امپریالیسم، از همان آغاز پیدایش، تلاش داشته تا از نام "سوسیالیسم" برای نفاق در صفوف هواداران سوسیالیسم علمی و لکه دار کردن این آموزش نجات بخش انقلابی استفاده کند، شوه‌ای که امروز نیز از سوی امپریالیسم جهان‌خوار و بسع در مینهن ما بکار گرفته می‌شود.

در افشای ماهیت طبقاتی ضد خلقی صهیونیسم و سران گروه "یونگ"، ولادیمیر ایلیچ لنین نوشت:

"در همان احوال که هورایتو گینز بورگ (یهودی)، که یکی از صاحبان معادن طلائی "لنا" (نواحی زرخیز اطراف رودخانه‌های به همین نام در سیریه، که کارگرانش با اعتصاب تاریخی خود در سال ۱۹۱۲، اوج تازه جنبش کارگری در روسیه تزاری را بسبب شدند) و پدرش یوسل گینزبورگ، که سلطان میخانه‌های روسیه بودند، هدایائی به نشانه سپاس ارق‌تلاش عام اعتصابیون قیام‌کننده به تزار تقدیم می‌داشتند، کارگران یهودی، که در "محدوده" مقرر می‌زیستند، به نشانه همدردی و همبستگی با کارگران "لنا" اعلام اعتصاب می‌کردند" (همانجا، صفحه ۱۰۵-۱۰۱).

بدین ترتیب، صهیونیسم با ماهیت طبقاتی ضد کارگری، مانند یک ایدئولوژی و یک سازمان زائیده امپریالیسم جهان‌خوار است. اما عناصر مشکله ایدئولوژی صهیونیسم و سیاست استعماری آن پیشینه تاریخی داشت.

نخستین صهیونیست‌ها، محافل

حاکمه قدرت‌های استعماری بودند.

مدت‌ها پیش از آنکه تئودور هرتسل و شرکاء اندیشه تاسیس حکومت یهودی را پیش کنند، صدای صهیونیست‌های تجاوزکار، که "استعمار نقاط مختلف جهان بوسیله نیروی انسانی یهود" را طرح‌ریزی می‌کردند، شنیده می‌شد. اوایل قرن

نوزدهم، که قدرت‌های بزرگ استعماری اروپای سرمایه‌داری میکوشیدند در امپراطوری رو به زوال عثمانی رخنه کنند، مسئله آینده سوزیه را (که آن-زمان در تصرف مصر بود) پیش کشیدند. روزنامه "تایمز" (اوت ۱۸۴۰) مقاله‌ای زیر عنوان "سوزیه - بازگرداندن یهودیان" انتشار داد، که در آن گفته می‌شد:

"پیشنهاد استقرار یهودیان در سرزمین آما و واحدای خود تحت حمایت قدرت بزرگ اینک دیگر یک مسئله خیالی نیست، بلکه موضوعی است از نظر سیاسی درخور توجه".

چند سال بعد سرهنگ جورج کانولر (حکمران پیشین استرالیای جنوبی - "صاحب منصبی محرب و کارگشته در امور مستعمراتی") در پارلمان انگلستان (۲۵ ژانویه ۱۸۵۲) اعلام داشت:

"عنایت پروردگار سوزیه و مصر را درست در میان شکاف موجود بین انگلستان، چین، جزایر هند و استرالیای قرار داده است... از اینرو پروردگار از او می‌خواهد که مساعی خود را در بهبود وضع این دو سرزمین به کاربرد... اینک بر انگلستان است که با استفاده از تنها مردمی که توانائی و نیرویشان در این مهم به منتها درجه به کار گرفته خواهد شد، یعنی با استفاده از اولاد اسرائیل، که فرزندان حقیقی این سرزمین‌اند، در نوسازی و تجدید حیات سوزیه اقدام کند".

چند سال بعد هانری دونان (۱۸۸۶) پیشنهاد تاسیس "انجمن بین‌المللی خاور" برای آبادانی و عمران "فلسطین" را با "مشارکت اولاد اسرائیل" مطرح کرد و خاطر نشان ساخت که: "رجال منتفذ فرانسه و انگلستان و دیگر کشورها، نسبت به این طرح نظر مساعد دارند". اما در حقیقت امر از مدت‌ها پیش رقابت شدیدی بین دولتین فرانسه و انگلیس در این زمینه وجود داشت.

هربرت اسکویت، نخست‌وزیر انگلیس، در یادداشت‌های روزانه خود، در ارتباط با استعمار فلسطین، نوشت:

"خواه‌خواه دیگر این پیشنهاد لویدجر است که لازم نمی‌بینم بگویم که یک جوهر برای یهودیان و گذشته و آینده آنان را ندارد، بلکه فکر میکند که هتک حرمت خواهد بود اگر بگذاریم "اماکن مقدسه" به دست "فرانسه ملحد" بیفتد و یا در حمایت وی قرار گیرد".

در ادامه این سیاست استعماری، بالاخره در دهه هشتم قرن نوزدهم امپریالیست‌های انگلیسی "انجمن سوزیه فلسطین" را ایجاد کردند، که هدفش استعمار این سرزمین‌ها بوسیله یهودیان بود. ماکن نور دو، از رهبران صهیونیسم در اوائل قرن ۲۰ نوشت:

"دیگر آن زمان فرارسیده بود، که اگر هم صهیونیسم وجود نمی‌داشت، بریتانیای کبیر آنرا اختراع کند".

و دیدیم که سازمان جهانی صهیونیست‌ها در ۱۸۹۷ ایجاد شد.

۵ سال بعد از آن "تراست مستعمراتی یهود" با سرمایه اولیه ۲ میلیون لیره بی‌ریزی شد، که به اعتراف صریح یکی از مورخین صهیونیسم، ناهوم ساکالو، ابزار مالی صهیونیسم و هدف اساسی آن گسترش صنعتی و بازرگانی (یعنی در واقع نفوذ ژرف) در فلسطین و کشورهای همسایه بود. همین تاریخ‌نویس صهیونیست اذعان میکند، که صهیونیسم نه به عنوان یک جنبش ملی، بلکه بعنوان یک اقدام مالی سرمایه‌داری انحصاری ظهور کرد. بارون ادموند دوروتشیلد پیش از جنگ جهانی اول، به صراحت اعلام کرد که، اگر اونیود صهیونیست‌ها قدمی نمی‌توانستند بردارند و بی‌وجود صهیونیست‌ها اقدامات اونیزبی ثمر بود.

در جریان جنگ اول جهانی، که بر سر تجدید تقسیم جهان بین دو گروه امپریالیستی در گرفته بود نمایندگان مخصوص انگلیس و فرانسه (سایکس و پیکو) به پتروگراد (مارس ۱۹۱۶) رفتند. نتیجه "مذاکرات آنها قرارداد مشهور سایکس-پیکو بود، که سال بعد ایتالیا نیز بدان پیوست. در آغاز سال بعد (۱۹۱۷) که امپریالیسم انگلیس برای تصرف فلسطین و دیگر سرزمین‌های عربی آماده شده بود، دعای صهیونیست‌ها رازنده کردند. پس از تدارکات نظامی لازم، ۲ نوامبر ۱۹۱۷ دولت انگلیس سیاست خود را درباره فلسطین در نامه‌ای از بالفور نخست‌وزیر وقت به بانکدار یهودی زاده انگلیسی روتشیلد انتشار داد، که بعدها به نام "اعلامیه بالفور" شهرت یافت. در این اعلامیه آمده بود:

"دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان استقرار مهین ملی را در فلسطین برای یهودیان مورد توجه قرار میدهد و از مجاهدات آنها برای تسهیل وصول به این هدف استفاده خواهد کرد".

امپریالیست‌های آمریکا بیدرتنگ و دول فرانسه و ایتالیا سال بعد پشتیبانی خود را از اعلامیه بالفور اعلام کردند. دو هفته بعد (۱۶ نوامبر) ارتش‌های انگلیس و ایفای ۳ هفته بعد (۹ دسامبر) اورشلیم را تصرف کردند.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر (۷ نوامبر ۱۹۱۷) سرآغاز مرحله نوین تاریخ بشر شد. یکی از نخستین اقدامات اولین دولت شوروی کارگران و دهقانان (نوامبر) افشای پیمان‌های سری دول امپریالیستی، از جمله قرارداد سایکس-پیکو برای تقسیم



امپراطوری عثمانی و کشورهای عربی بود. بیانیه دسامبر ۱۹۱۷ حکومت شوروی "خطاب به مسلمانان زحمتکش روسیه و خاور"، جنبش‌های رهایی بخش ملی ضد امپریالیستی را در جهان، و از جمله کشورهای عربی خاور میانه و نزدیک به مرحله تازه ارتقاء داد. محافل امپریالیستی در مقابل به دیپلمات فریب و نیرنگ توسل جستند. وزیر خارجه انگلیس بالفور قرارداد افشاشده سایکس-پیکو را "جعلیا بدخواهانه بلشویک‌ها" نامید. اما نه فقط متن قرارداد بلکه نقشه تقسیم سرزمین‌های عربی نیز، طبق قرارداد منتشر شده، بار دیگر چهره پلید و ماهیگرانه امپریالیسم را برملا کرد. دولت انگلیس، پس از اشغال نظامی فلسطین، "حق قیمومت آن را" جامعه ملل (۱۹۲۲-۱۹۲۳) گرفت و سلطه خود را بر این منطقه با "قانونیت" و "رسمیت" داد. چند سال بعد "کمیسیون سلطنتی فلسطین" در گزارش رسمی خود (سال ۱۹۳۷) با کمال صراحت نوشت:

سران صهیونیسم یا دستیاران فاشیسم

اگر در سال آخر جنگ جهانی اول نمی‌بود یهودیانی، که در فلسطین می‌زیستند و ده در صد جمعیت آنرا تشکیل میدادند، بومی فلسطین بود. ۱۵ سال بعد (یکسال پیش از رسیدن هیتلر به حاکمیت یهودیان ۱۹ درصد کل جمعیت آن سرزمین را تشکیل میدادند، که باز هم اکثر آنها بومی بودند. این آخرین حدی بود که صهیونیست‌ها و شرکای امپریالیست آنها بهای تلاش فراوان طی مدتی بیش از ۳۵ سال بدست رسیده بودند. در سال رسیدن فاشیست‌های آلمانی به حاکمیت، در فلسطین ۲۳۸ هزار یهودی می‌زیست که ۲۰ درصد کل جمعیت را تشکیل میداد. حدود سال بعد، عده آنها یکبار به ۴۰۴ هزار نفر رسید که بیش از ۵۰ درصد کل جمعیت فلسطین بود. اما هجوم تازه‌واردان به فلسطین به هیچوجه ناشی از موفقیت صهیونیسم نبود. سبب این شقاوت و ستم نازی‌ها در آلمان بود که یهودیان ناگزیر گرد در صدد یافتن پناهاگاه‌ها می‌آیند. یونگ "زندگینامه بن‌گوریون" (لندن، ۱۹۶۴) صهیونیسم اولمن، به این حقیقت چنین اعتراف میکند:

"یهودیان بدین منظور به فلسطین نرفتند حکومتی ملی در آنجا تاسیس کنند، بلکه صرفاً بد منظور که جان خود را نجات دهند".

یژوهشگرانی، که به تفصیل و بر اساس مدارک اسناد بسیار جریانی و علل همکاری نزدیک سران برجسته صهیونیسم با سرمداران فاشیسم را بررسی کرده‌اند علت عمده این همکاری جدی پنهانی را در همین "راندن یهودیان به فلسطین" میدانند. مولف کتاب "راه‌های پنهانی" (لندن، ۱۹۵۴) کیمکه جونو دیوید می‌نویسد:

"فرستادگان صهیونیسم برای نجات یهودیان به آلمان نیامده بودند... آنها در پی زنان و مردان جوانی چشم میگرددند، که مایل به رفتن به فلسطین و آماده مبارزه و جنگ در راه فلسطین باشند".

لوی اشکول، نخست‌وزیر سابق اسرائیل یکی از آن "همکارانی" بود، که با مشارکت مستقیم او اداره‌گذاشتی "فلسطین" (که زیر حمایت نازی‌ها کار می‌کرد) سرگرم "انتخاب" پناهندگان یهودی صهیونیست‌ها همیشه به دیده موافقت به یهود ستیزی (آنتی سمی تیسیم) می‌نگریستند و آنرا شرط لازم و ضروری برای موجودیت "ملت یهود" و عامل موثر ایجاد "دولت یهود" می‌دانستند. تئوری صهیونیسم هرتسل در این ارتباط مینویسد:

"در نظر من ملت عبارت است از گروهی افراد با پیشینه تاریخی، دارای پیوستگی قابل شناخت و ناشی از وجود یک دشمن مشترک. سپس اگر کلمه "یهود" را بر این تعریف بیافزایید، همان چیزی خواهد داشت که من "ملت یهود" می‌دانم".

هم او مدت‌ها پیش از حکومت هیتلر، هنگامی که در "کمیسیون سلطنتی بریتانیا" این مسئله مطرح شده بود (۱۹۰۲) که: "چه کسانی میتوانند یهودیان را در ترک کشورهای خود و ایجاد یک کشور یهود کند"، با صراحت و قاطعیت پاسخ داده بود: "آنتی سمی تیسیم" (ضد یهودها) "بر پایه همین پیشینه و بخاطر همین سیاست بود که سران صهیونیسم، بر از ظهور فاشیسم، در تقویت آن کوشیدند و به هرگونه همدستی نزدیک و پنهانی با آن پرداختند. ملت‌گرایی ارتجاعی، که صهیونیسم را یک به نازی‌ها پیوند میدهد، به همین جا خاتمه می‌یافت



تگرایی، به هم، که با نفعی شونیم (شون)
 یکی از سربازان ناپلئون بود که مبین پرستی
 را طی و علاقه بر تظاهرش به بنا پارت همواره مورد
 مسخر همقطارانیش بود (نیز توام است ، تا سرحد
 ادپرستی پیش میرود و خوبشاوندی صهیونیسیم با
 شیم را تکمیل میکند . استناد صهیونیسیم به دین
 بود نیز در ارتباط تنگ با ملت گرایی ارتجاعی و
 ادپرستی آن بوده خاطر تحکیم نوع صهیونیسیتی
 ادگرایی است ، والا علاقه واقعی صهیونیسیت ها به
 بن موسی از گفته های سران برجسته آن (حیثم
 بزمان نخستین رئیس جمهور اسرائیل ، قاضی
 صهیونیسیت براندیس ، مولف " تاریخ صهیونیسیم
 کالود (دیگران) بحوسی آشکار میگردد . همین مورخ
 بر در کتاب نامبرده (لندن ، جلد ۲ ، صفحه ۶۱)
 بنایش از فکر " ماهیت فوق طبیعی " و ناشناخته
 ملت جهانی یهود ، " بر " جامعه فرهنگی یهودیان
 گذشته تاریخی خاص " و " شیوه خاص فکر " آنان تکیه
 کند که ، بنابه نوشته او ، حتی زمانی هم که " مذهب
 کبر نیروی زنده ای نباشد ، این چیزها همچنان
 باقی بماند . "

صهیونیسیم گونه ای از نژادگرایی است

یکی از " آباء صهیونیسیم " ، از نظریه پردازان
 بنیانگذاران آن ، " پینسکر در کتاب " خودرهای
 تروگراد (۱۹۱۷) نوشت :
 " یهودیان را نیز مانند سیاهان وزنان باید
 با ت داد . اما این امر برای ایشان ، یعنی یهودیان
 بر ت ناجورتری دارد " زیرا آنها ، برخلاف سیاهان ،
 نژادی اصیل تعلق دارند . "

نویسنده دیگر صهیونیسیت ساکالو ، وقتی از
 مختار قومی (انبیک) خلق هاسخن می گوید ، از
 کارش بی پرده تر است . او می نویسد :
 " خلوص و نالردگی وجود ندارد ، لیکن در میان
 یهودیان ، یهودیان بی گمان خالص ترین نژادند . "
 پیش از او صهیونیسیت دیگری (ماکس نور دو ،
 بنانیهای در همان سال تشکیل نخستین کنگره
 صهیونیسیت ها) یهودیان را " مردمی کوشا تر و توانا تر
 توسط اروپائیانی " توصیف کرده افزود :
 " تا چه رسد به آسیائی ها و آفریقائی های بی -
 با و تنبل ، که دیگر جای خود دارند . "

اینگونه اظهارات صریح و فراوان صهیونیسیتها
 است همان چیزی است که تئورسین های نازی و
 نیکار جنگ جهانی دوم ، نظریه پردازان نژادگرایی
 های ۱۹۳۰ در آلمان درباره " نژاد برتر " اعلام
 کردند . . .

از این رویدادها ناگهان هم گلدمن (تا ۱۳ سال پیش
 است کنگره یهودیان جهان و ریاست سازمان
 صهیونیسیتها ، هر دو را به عهده داشت) با
 ولینتی نتصادفی و نه تعجب انگیز بود .
 ۱۳ نوامبر ۱۹۳۴ موسولینی او را به حضور
 رفت ، چراید آن زمان اروپا خیر دادند که گفتگوی
 ساعتان دو " در محیط حسن نیت و تفاهم مشترک
 ت گرفت . موسولینی با فکر تاسیس " کنگره "
 دبان جهان " موافقت کرد و وعده پشتیبانی داد .
 نام نگار آلمانی هیئتس هوهنه نوشت :

" صهیونیسیتها استقرار فاشیسم در آلمان را
 نشانهای یک مصیبت ملی ، بلکه به عنوان فرصت
 بی بی مانند در وصول به هدف های صهیونیسیتی
 ش می دیدند . "

وی در توضیح فکر خود تاکید میکند :
 چون صهیونیسیتها و ناسیونال سوسیالیستها
 نژاد و قوم خود را برتر از همه میدانند ، لذا
 بر میبایست پلی در میانشان پدید می آمد و آنها را
 م می پیوست .
 و چنانکه دیدیم این پل - سرمایه مالی انحصاری
 بریالیستی (- پدید آمد و آنها را هم پیوست .
 نویسنده لهستانی امده زوی زومسکی مولف کتاب
 خنزاردن " ، و روشو (۱۹۶۵) که از اسرائیل دیدن
 بود ، مینویسد :
 " در هیچ جای دنیا تقسیم مردم ، بطور افقی ،
 دی ، مایل ، مربع ، دایره و غیره چون اسرائیل
 است . برای ساده کردن موضوع گفته میشود که ، این
 بهای آورده بندی ها طبق یک طرح و الگوی نژادی
 می صورت میگردد . "

نویسنده انگلیسی و اینگورد در کتاب " مناسبات
 می در جامعه ای جدید " می نویسد :
 مرتبه اجتماعی یهودیان اروپائی تبار ، که در
 ملاحظ محل آنها را " اشکنازیم می نامند ، از مقام

و مرتبه یهودیان خاور میانه ، که با اصطلاح " سفارادیم "
 نامیده میشوند ، برتر و بالاتر است . لذا یهودی ، که از
 انگلستان یا لهستان به اسرائیل آمده باشد ، از یهودی
 مصری یا عراقی معتبر تر است . این جداسی و شقاق
 چیزی است بنیادی ، که در سراسر جامعه نفوذ کرده
 است . "

حتی مجله نیوزویک (۱۵ نوامبر ۱۹۶۵) بناچار
 اعتراف کرد که در اسرائیل " بسیاری از یهودیان خاوری
 دل بری از یهودیان اروپائی دارند . "
 نیوزویک نوشته که ۶۰ درصد از جمعیت ۲/۵
 میلیون عبری اسرائیل تبار خاوری دارند . این ها
 یهودیان آفریقا ، آسیا و خاور میانه اند ، که دیدن نظریه
 فرهنگی و اجتماعی شان با دیدن نظریه " اشکنازیم " ،
 یعنی یهودیان اروپائی تبار فرق دارد . درآمد
 شرقی ها به زحمت به سه چهارم درآمد میانگین ملی
 می رسد . "

این یک نمونه ای از آن نتیجه ایست که نژاد -
 گرایی صهیونیسیتی در عمل برای یهودیان رژیم
 اسرائیل به بار می آورد ، تا چه رسد به وضع زندگی غیر
 یهودیان . همین مجله آمریکا کئی گفتگوی مخبر خود
 را با یکی از اخام های اسرائیل نقل کرده است که
 بسیار عبرت انگیز است :
 " اوید خاخام از یهودیان عراقی گفت :
 " اشکنازیم " نمی خواهد ما سر بلند کنیم . مادر پائین
 قرار داریم و آنها در بالا . ما از دست تبعیض نژادی به
 اسرائیل پناه آورده ایم و حالا تبعیض نژادی را در اینجا
 می بینیم . "

مبارزه زحمتکشان اسرائیل

علیه صهیونیسیم

صهیونیسیم بر حسب ماهیت طبقاتی ارتجاعی
 خویش نمیتوانست مخالفت جدی زحمتکشان یهود
 و در پیشاپیش آنها طبقه کارگر را بر بنیانگیزد . حزب
 کمونیست اسرائیل (تاسیس در سال ۱۹۱۹) همواره
 مبارزه زحمتکشان یهود در راه تامین حقوق و منافع
 حقه خویش را علیه صهیونیسیم - امپریالیسم رهبری
 کرده و از هر حیث حق دارد به سنت های مترقی و
 مردمی خود ببالد .

صهیونیسیتها ، بویژه پس از ایجاد حکومت
 اسرائیل ، حملات خود را علیه این حزب پیشرو شدت
 دادند ، زیرا وحدت و همکاری نزدیک اعراب و
 یهودیان ، که بر پایه درک درست منافع اجتماعی -
 طبقاتی خویش در صفوف این حزب متحد گشته و در
 کوره کشمش های قومی آبدیده شده اند ، خود بخود
 ضربه نیرومندی بر موجودیت صهیونیسیم است .
 با وجود همه فتنه انگیزیها و تحریکات
 صهیونیسیتها ، حزب کمونیست اسرائیل توانست
 بر گروه انشعابی " سوسیال - شوونیست ها " ، که در
 سال ۱۹۶۵ از پرده استار عباراتی نظیر " رنگ
 اسرائیلی زدن به حزب " و " لزوم اتخاذ تاکتیک
 انعطاف پذیرتر " و غیره بران تاختند ، فائق آید .
 چندی نگذشت که ماهیت واقعی " تاکتیک های
 انعطاف پذیر " انشعابیون با سر فرود آوردن آشکار در
 برابر صهیونیسیم کاملا بر ملا گردید . آنها جنگ
 تجاوز کارانه صهیونیسیتها (ژوئن ۱۹۶۷) علیه
 اعراب را ، هم زبان با صهیونیسیم ، عادلانه ترین
 جنگ شناخته شده " بشر " نامیدند و بکلی پرده از روی
 سیمای کره خود گرفتند . حزب کمونیست اسرائیل
 صدای خود را به اعتراض علیه حکومت لوی اشکول و
 در دفاع از منافع واقعی زحمتکشان بلند کرد ،
 دبیرکل حزب ما بیرویلنر در جلسه " کنست " (۵
 ژوئن ۱۹۶۷) گفت :

" حکومت اشکول . . . امروز جنگی را علیه
 جمهوری متحده عرب آغاز کرد : هیچ دشمنی
 نمی توانست به اندازه این حکومت به اسرائیل زبان
 بزند . . . جز انگلیس و آمریکا ، که می خواهند به این
 وسیله امتیازات نفتی و پایگاه های نظامی خود را به
 بهای خون پسران و دختران محافظ کنند ، کسی در
 این جنگ دی نفع نیست " .
 نماینده دیگر از حزب کمونیست گفت :
 " این جنگ یک تجاوز آشکار است . "
 و هنگامی که صهیونیسیتها با هیاهو ، جنجال
 دشنام و افترا خواستند مانع صحبت او بشوند ، افزود :
 " شما نخواهید توانست صدای حزب
 کمونیست های یهود و عرب را خاموش کنید . چون
 این صدای صلح است و از فریادهای شما نیرومندتر
 است . "

در آن روزهای بس دشوار تاریخی ، صدای
 رسای دولت اتحاد شوروی بود که به پشتیبانی از
 خلق های عرب ، از همه زحمتکشان عرب و یهودودر
 افشای بی امان صهیونیسیم - امپریالیسم از پشت
 تریبون سازمان ملل متحد شنیده شد . نخست وزیر
 شوروی کاسیگین ، ۱۹ ژوئن ۱۹۶۷ ، در اجلاس فوق -
 العاده مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت :
 " هر روز گزارش های تازه ای از فجایع

مهاجمان اسرائیلی در سرزمین های اشغالی می رسد .
 آنچه در شبه جزیره سینا و نوار غزمو بخش غربی اردن
 و مناطق اشغالی اسرائیل در سوریه میگردد ، یادآور

جنایات هولناکی است که فاشیست ها طی جنگ جهانی
 دوم مرتکب شدند .
 نمایندگان صهیونیسیم - امپریالیسم در مجلس
 اسرائیل باز به حربه تبلیغاتی کهنمونگین " خطر
 شوروی " و " مترسک کمونیسم " متوسل شدند . دبیر
 کل حزب کمونیست اسرائیل در این مورد ، در اسخ
 صهیونیسیت های نژادپرست و آتش افروز ، گفت :
 " اتحاد شوروی هواخواه صلح است . مردم
 اسرائیل باز هم به کمک اتحاد شوروی نیاز خواهند
 داشت ، تا ایشان را از مصیبتی که شما موجبش بوده -
 اید ، برهاند . "

دو هفته بعد (۲۶ ژوئن) در ارتباط با مسئله "
 جنگ تجاوز کارانه صهیونیسیتها علیه اعراب ، دبیرکل
 حزب کمونیست اسرائیل ، خطاب به دولت اسرائیل
 گفت :

" شما ملت را دچار فاجعه خواهید کرد . . . ما
 می خواهیم مردم را از این ماجراجویی های شما نجات
 دهیم . ما برای اسرائیل صلح و امنیت می خواهیم نه
 ماجرا های نظامی با اشاره امریکا و انگلیس . "
 دبیرکل حزب کمونیست اسرائیل تاکید می -
 کرد که : " سیاست ما ، سیاست رستگاری ملی است ، که
 خود تنهارا راه حل دشواری های بنیادی را ، که ملت
 اسرائیل با آنها روبروست ، ارائه میدهد . حزب ما
 خواهان تشکیل جبهه واحدی است ، که کلیه
 اسرائیلی های صلح خواهر ، صرف نظر از هر عقیده و
 مسلکی که داشته باشند ، در برگیرد و در تخلیه "
 سرزمین های اشغالی از طریق حل مسالمت آمیز
 مسئله بر اساس نکات زیرین اصرار منورزد :

۱- عقب نشینی نیروهای اسرائیل از همه
 سرزمین های جمهوری متحده عرب ، اردن و سوریه به
 عنوان نخستین اقدام لازم برای حل مسالمت آمیز و
 عادلانه مسئله بر پایه احترام به حقوق طرفین ، از آن
 جمله تصدیق موجودیت اسرائیل ،

۲- شناختن حقوق ملی اعراب فلسطینی ،
 خاصه حقوق آوارگان عرب ، بر طبق قطعنامه سازمان
 ملل متحد . "

از آن پس نیز حزب کمونیست اسرائیل همواره
 در راه حقوق و منافع واقعی زحمتکشان عرب یهود ،
 در راه حقوق حقه خلق عرب فلسطین و سازمان
 آزادی بخش فلسطین ، علیه فتنه انگیزی ها و آتش -
 افروزی های صهیونیسیم - امپریالیسم در منطقه با
 پیگیری و شهادت مبارزه کرده است . همین چندی پیش
 (۲۶ اردیبهشت ماهه ۶۰) ، که رژیم تجاوز کار و جنگ -
 افروز اسرائیل دست به تحریکات تازه ای علیه دولت -
 های سوریه و لبنان زد ، حزب کمونیست اسرائیل بود ،
 که در اعلامیه رسمی اعتراض خود ، مقاصد پلید
 تجاوز کارانه صهیونیسیتی - امپریالیستی را کاسلا
 افشا کرد .

بطوری که دبیرکل حزب کمونیست اسرائیل
 ولینر ، اعلام کرده است :
 " آنچه که " مسئله یهود " ناه دیده میشود ، در
 حقیقت مسئله آزادی توده های یهود از یوغ ستم ملی و
 نژادی صهیونیسیم است ، که حل بنیادی خود را فقط
 با پیروزی سوسیالیسم میتواند بدست آورد . "

اهمیت اعلام این نظر بویژه وقتی روشن تر به
 چشم میخورد ، که در نظر گریم اکثریت اهالی اسرائیل
 در ۲۰ سال اخیر و از ۸۰ کشور جهان بدانجا رفته اند
 و بین آنها ، از آسیا به بوستان آفریقای مرکزی تا سرخ -
 پوستان زلند جدید ، از یهودیان کشورهای آمریکای
 جنوبی تا یهودیان ترکیه و استرالیا دیده می شوند .
 این طیف سیرنگار رنگ از قبایل و نژادها ، خلق ها و
 ملت ها ، عقاید و فرهنگ ها طبیعی است که با تبعیض
 نژادی ، ملی و عقیدتی نمی تواند سازگار باشد .

در دوران ماهه نیروهای مردمی و مترقی جهان
 علیه تبعیض نژادی مبارزه میکنند . در نتیجه ۸ سال
 پیش سازمان ملل متحد ناچار شد برنامه ای در ارتباط
 با مبارزه علیه نژادگرایی تصویب کند . همان سال
 (۱۹۷۲) سازمان ملل متحد با اکثریت عظیمی پیمان
 بین المللی پیشنهاد شده توسط دولت شوروی را
 پذیرفت ، که طبق آن تبعیض نژادی (آپارتاید)
 جرمی اعلام گردید درخور مجازات . سال بعد
 (۱۹۷۴) سال مبارزه علیه نژادگرایی اعلام شد .
 بالاخره سی امین دوره اجلاس مجمع عمومی سازمان
 ملل متحد صهیونیسیم را رسماً گونه ای از نژادگرایی
 (راسیسم) اعلام کرد . این قطعنامه مجمع عمومی
 معنای بس بزرگ و اهمیتی فوق العاده داشت . رژیم
 اسرائیل با مخالفت عنان گسیخته علیه این قطعنامه ،
 فقط ماهیت پلید ضد مردمی خود را آشکار تر ساخت
 ولی با وجود مخالفت های سرسخت صهیونیسیم -
 امپریالیسم ، معذالک در مذاکراتی که دو سال (تا
 ماه آوریل ۱۹۷۶) به درازا کشید ، بالاخره ضرورت یک
 هم آهنگی جهانی در مبارزه علیه نژادگرایی تأیید و
 تاکید گردید و سرانجام پیمان بین المللی را متجاوز
 از ۸۸ کشور امضا کردند .

از " صهیون " یا " سیون " نام کوهی در بیت -
 المقدس ، که معبد بنی اسرائیل بر آن ساخته شده بود .
 ۱- نخستین استعمارگر در دوران سرمایه داری کمپانی
 هلندی " هند غربی " (سال ۱۶۵۲) قطع زمینی از
 جزیره " کوراسائو " را به یوسف (نوزاد آفونسه) و
 شرکا داد ، تا " مستعمره ای یهودی نشین تاسیس

کنند . دو سال بعد انگلستان در صدد سر آمد
 یهودیان را در مستعمره " سورینام " اسکان دهد .
 همان اوقات فرانسه هم طرح مشابهی برای مستعمره
 " سورینام " اسکان دهد . همان اوقات فرانسه هم طرح
 مشابهی برای مستعمره خود " کابین " ریخت . . . اما
 اقدام به استعمار فلسطین بوسیله اسکان یهودیان ،
 نخستین بار توسط ناپلئون " به ملاحظات استراتژیکی
 مربوط به لشکرکشی به مصر و قصد سوریه) صورت
 گرفت . . . لیکن این اقدامات به نتایج جدی منجر
 نگردید .

۲- موسس خاندان روتشیلد ، بانکدار یهودی امشل
 هایواز مردم فرانکفورت کنار مین بود . اخلاف او به
 وین ، لندن ، پاریس و ناپل نقل مکان کردند و در
 پایتخت اطریش به مقام " پارونی " رسیدند . اواسط
 قرن نوزدهم بسیاری از دربار های اروپا به سبب
 وابستگی مالی به این خانواده در سیاست خود تحت
 نفوذ و تاثیر آنها قرار داشتند . در دوران امپریالیسم
 و ظهور الیگارشی مالی ، روتشیلدهای بانکدار در
 ا تریش ، انگلستان و فرانسه در تامین وام های دولتی
 نقش عمده داشتند . همین خانواده یهودی بود ، که با
 وجود یهودستیزی فاشیست های هیتلری ، یکی از
 تحکیم کنندگان بنیان اقتصادی رژیم فاشیسم
 زمینه ساز سرکوبی انقلاب اسپانیا توسط فرانکو و
 بالاخره تدارک مقدمات جنگ جهانی دوم بود .
 روزنامه نگار یهودی هنلا رنت به صراحت نوشت . . .
 " برای اثبات فکر " دولت جهانی یهود " چه
 دلیلی بهتر از خانواده روتشیلد ، که رسماً تابعیت ۵
 کشور مختلف را داراست و دست کم با ۳ کشور همکاری
 بسیار نزدیک دارد ، هیچ تبلیغاتی نمیتواند نمادی
 جالب تر از این برای اهداف سیاسی (استعماری
 امپریالیستی) ایجاد کند . "

دانستی هایی چند درباره

" جمهوری ولتای علیا "

جمعیت : ۶/۵ میلیون نفر (۷۶ % پیرو مذهب سنتی
 محلی ، ۱۹ % مسلمان و ۵ % مسیحی کاتولیک) .
 وسعت : ۲۷۴۲۰۰ کیلومتر مربع .
 پایتخت : آواکا دوئو .
 همسایگان : نیژ ، بنین ، چاد ، کامرون .
 مهم ترین فراورده ها : محصولات دام داری ، برنج
 بادام زمینی ، پنبه ، کنجد .
 معادن : منگنز ، آهنک .

از تاسیس " کمیته نظامی سمت گیری پیشرفت
 ملی " (ت . ا . م . ا . پ . ان . ا .) در " جمهوری ولتای
 علیا " چند ماهی میگذرد . ولی تاکنون نظامیان این
 کشور بنیادهای منتشر نکرده اند که حاکی از چگونگی
 مشی سیاسی آنان پس از کودتای ۴ آور ۱۳۵۹ (۲۵
 نوامبر ۱۹۸۰) باشد .

سرهنگ سیز زویو ، صدراعظم کمیته چندی پیش
 در یک سخنرانی ، " سیاست اسراف " دولت سابق ، به
 ریاست سانگول لاهیزانا ، را مورد دانتقاد قرار داد ، اما
 درباره اینکه دولت کنونی چگونه می خواهد بر
 دشواریهای اقتصادی مالی در " جمهوری ولتای علیا "
 فائق آید ، سخنی نگفت .

" ولتای علیا " دارای ۶/۵ میلیون نفر جمعیت
 است که ۹۵ % آنها در کشاورزی اشتغال دارند . از آن
 جا که میان اقتصاد این کشور و کشورهای اروپای باختری
 وابستگی نزدیک موجود است ، ناسامانی اقتصادی
 جهان سرمایه داری براوضاع این کشور آفریقائی تاثیر
 زیانباری داشته است ، چنانکه مجله " آفریکن
 بی زینس " چندی پیش نوشت :

" کشورهای آفریقائی نه تنها مجبورند مبلغ
 بیشتری بابت نفت مورد نیاز خود بپردازند ، بلکه ،
 به سبب تورم در کشورهای غربی ، باید فراورده های
 صنعتی وارداتی را نیز گرانتر بخرند . "
 آب و هوای " ولتای علیا " نیز بسیار نامساعد
 است . چنانکه می دانیم ، نزدیک به ده سال است که
 خشکسالی در کشورهای موسوم به " ساحل " بیداد
 میکند . در " ولتای علیا " در سال ۵۸ - ۱۳۵۷
 محصول غله تنها ۴۳ % نیاز مردم را تامین ساخت .
 پیش بینی می شود که امسال نیز محصول کشاورزی
 بسیار ناآزاد باشد .

تصحیح و پوزش

در شماره گذشته در تتر سوریه اشتباهی
 رویداده ، که بدین وسیله اصلاح می شود :
 " سوریه به کمک کشورهای سوسیالیستی پایه
 رشد اقتصادی خود را گسترش می دهد . "

چگونه "جبهه ملی" به مردم خیانت کرد

نام کتاب: احزاب بورژوازی ملی ایران در مقابله جنبش کارگری و انقلابی ایران
 نویسنده: رسول مهریان
 ناشر: انتشارات پیک ایران
 صفحه: ۱۱۵
 قیمت: ۲۰۰ ریال

دکتر شالجهان معاون وزارت راه مصدق، که بعدها وزیر متوالی کابینه‌های هویدا بود، شرکت ساختمانی هامون را تأسیس کردند... مهندس تشکری عضو کمیته مرکزی حزب ایران به یادش پناه دادن سر لشکر زاهدی بزرگترین شرکت مشاوره ساختمان را راه انداخت... شرکت یاد که آقای مهندس بازرگان به یاد اخراج از دانشگاه بر اثر مبارزات ملی تأسیس کرد، شرکت‌های سود آور ایران شد و در همه تاسیسات صنعتی و ساختمانی کشور حاضر بود و سودهای کلان برد. دکتر کریم سنجابی دارالوکاله پر رونقی راه انداخت... و به مقام مشاور حقوقی وزارت فرهنگ مهرداد پهلبد رسید... شاهپور بختیار... به ثروت قابل توجهی رسید... (ص ۳۹)

ادامه کتاب اختصاص به فعالیت‌های جبهه ملی و نهضت آزادی پس از برکناری مصدق، تأکید دکترین آیزنهاور توسط حزب ایران و فعالیت‌های بعدی سران این جبهه دارد... در بخش مربوط به اعلام موجودیت جبهه ملی دوم و خواست سران این جبهه مبنی بر شرکت در انتخابات شه فرموده، از قول مهندس مهدی بازرگان می‌خوانیم: "اولین اقدام تنظیم یک نامه به عنوان وزیر کشور دولت آقای دکتر آقبال جناب آقای تابکی بود... این نامه سرگشاده بود که ایجاد ناراحتی و نا رضایتی کند و نه با وسایل زیرزمینی فرستاده شد... حاملین نامه با کسب وقت قبلی از آقای وزیر کشور رفتیم، عبارت بودند از آقایان: کشاورز صدر، دکتر شاهپور بختیار، دکتر صدیقی و بنده (مهندس بازرگان)... مفاد نامه که البته کاملاً معقول و منطقی بود، چنین است... به طور خلاصه خواسته شده بود اجازه دهند جبهه ملی نامزد های خود را در جرایم... معرفی نماید... آقای وزیر کشور محترمانه و دوستانه مارا پذیرفت... (ص ۵۱)

صفحات دیگری از این کتاب اختصاص به سازش سران جبهه ملی با دربار شاه در این دوران دارد، دوران "رفت و آمدهای اسدالله علم" (ص ۶۲) و "مذاکرات طولانی که رهبران جبهه ملی با آن... هاداشتند..." (همان جا)

بخش پایان کتاب اختصاص به رشد نهضت ضد رژیم و مرگ جبهه ملی دارد و اینکه در جبهه ملی سوم دیگری چند پیش‌نمانده بودند، که از آن‌ها هم یکی شاهپور بختیار شد، دیگری ابوالفضل قاسمی که این روزها محاکمه می‌شود به اتهام عضویت در ساواک و شرکت در کودتای آمریکایی نوزدهم در جریان است، و دست آخر هم دوباره بسالابردن عکس مصدق و سینه زدن زیر نام وی آنهم فقط برای اینکه "همه تلاش شاه و دربار پهلوی سیاست آمریکا بر این بود که امواج انقلاب را با روی کار آوردن دولت‌های لیبرال و بورژوازی ملی مهار کنند" (ص ۸۹)

نویسنده در بقیه صفحات کتاب نیز با شجاعت کامل از خیانت‌ها و سازش‌های بورژوازی لیبرال و نمایندگان سیاسی آن برده برمی‌دارد خیانتی که مردم ایران پس از انقلاب نیز شاهد آن بوده‌اند و هستتبد مطالعه کتاب "احزاب بورژوازی ملی ایران در مقابل جبهه ملی کارگری و انقلابی ایران"، با زهم بر زوایای تاریک و نیمه تاریک فعالیت احزاب بورژوازی لیبرال پر توتازهای می‌افکند و به شناخت مردم ایران از جنبش انقلابی ایران یاری می‌رساند.

قسمت دوم این کتاب اختصاص به زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد، توطئه‌ای به نام خطر کمونیسم، حمله به دولت شوروی به نیت جلب حمایت آمریکا، تلاش رهبران جبهه ملی به سازش با شاه فراری و... دارد... در این قسمت نویسنده ضمن تشریح شرایط سخت و حساس و شکننده روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد خاطر نشان کرده است که:

"... آن عده از رهبران جبهه ملی و حزب نیروی سوم خلیل ملکی و حزب پان ایرانیست، که آقای دکتر مصدق را به سرکوب توده‌های هادر روزهای ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ مرداد تشویق کردند و این سرکوبی را برای بدست آوردن و جلب حمایت آمریکا لازم و واجب می‌دانستند و از این راه‌خیزان‌های تهران را از مخالفین سلطنت و شاه‌خالی کردند و نیروهای ارتش و پلیس را به جای مردم علاقمند به مصدق و نهضت ملی بر خیزان‌ها و میدان‌ها مسلط و مستقر کردند و زمینه پیروزی قطعی کودتای ۲۸ مرداد را فراهم کردند، باید در مقابل ملت ایران محاکمه و محکوم شوند... آن‌ها موجب تسلط آمریکا بر ایران شدند... (ص ۱۸ - قسمت دوم)

رسول مهریان، که خود شاهد آن روزها بود... و رفیقان نیمه راه مصدق را به خوبی شناخته است، به دادگاه مصدق اسراری کوی در آن دادگاه افشا کرد و "صف شخصیت‌های متزلزل نوکرفت جبهه ملی" (ص ۲۶ - قسمت دوم) پر داخته و تاکید کرده است که "خوش رقصی‌ها و ندامت‌ها و عجز و لایه‌ها را اکثر وزراء و همکاران و نمایندگان جبهه ملی و حزب ایران در جلسات بازپرسی و جلسات علنی دادگاه کردند..." (ص ۲۰)

این نظریه نویسنده مستند است به دفاعیات وزراء مصدق در دادگاه‌ها، تیری آن‌ها از مصدق و دستیابی آنها به مقامات بالای مملکتی پس از خیانت به مصدق:

"کارگردانان ظاهری صحنه‌های فرمایشی و نمایشی دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر یک مشت افسران بی شخصیت بودند، اما همان روزها از مطلعین شنیدم که کارگردانان پشت صحنه، سید ضیاءالدین طباطبائی، محسن خواجه‌نوری، دکتر مظفر بقاشی و دکتر شاهکار بودند..." (ص ۲۹) و "از آن همه خیل رهبران جبهه ملی هیچکدام به جز مصدق و دکتر شایگان... کوچکترین فشاری تحمل نکردند هر یک از کانال‌سازش و تسلیم و چاکری به شاه جوان... به سلامت و عاقبت رسیدند..." (ص ۳۱)

"... اولین کار و لقمه چرب و تر می‌که در بار پهلوی به رهبران جبهه ملی داد، مقطعه ساختمانی عظیم شرکت ملی نفت بود... که شرکت نوکار برنده آن شد... این شرکت را مهندس سزنگنه مدیر عامل سازمان برنامه مصدق با هم‌راهی سرتیب ریاحی و علی اصغر پارسا به راه انداخت که بعدها بزرگترین شرکت مقاطعه کاری ایران شد... شاهپور بختیار و

۲۸ مرداد و بازگشت مجدد سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری به ایران را تشریح کند... در این مورد در کتاب می‌خوانیم:

"... خمیرمایه این فکرو تصور غلط که فقط استقلال ایران و مبارزه با انگلیس فقط از راه جلب حمایت آمریکا از آزادی‌خواه و دمکرات منش میسر است و اگر آمریکا کمک نکند، ایران مستعمره روسیه می‌شود و در گام بلشویسم فرو می‌رود، مستمسک رهبران جبهه ملی شد تا روابط بسیار گسترده و صمیمانه ای با ما مورین سیاسی سفارت آمریکا و روزنامه نگاران آمریکایی برقرار کنند..." (ص ۴۵)

و اضافه شده است که: "... همه رهبران جبهه ملی بدون استثنا طرفدار جدی آمریکا و دخالت دولت ایالات متحده در ایران بودند..." (ص ۴۶)

نتیجه‌گیری شده است که "... چنین گرایش فکری نسبت به سیاست امپریالیستی آمریکا موجب شد که جبهه ملی به صورت ابزار سیاست استعماری آمریکا تازه نفس، که در لاف‌آزادی و دمکراسی و حمایت ملل شرق از خطر کمونیسم عمل می‌کرد، در... آید..." (ص ۴۷)

نویسنده آنگاه با ارائه دلایل و براهین و اشاره به مقالات مندرج در ارگان‌های مختلف جبهه ملی، به اثبات روابط گسترده جبهه ملی با سفارت آمریکا پرداخته است... طبعاً با چنین نظرگاهی از جانب جبهه ملی، امپریالیست‌های آمریکائی و انگلیسی موفق شدند عوامل خود را در جبهه ملی جای دهند و با ایجاد نفوذ در صفوف خلق، نیروهای راستین انقلابی را از مبارزه با دشمن اصلی بازدارند... آنان را به دریافتی بر مسائل موهوم بکشانند... نویسنده در این مورد می‌نویسد:

"... مصدق نمی‌دانست که مبارزه با استعمار انگلیس و ملی کردن نفت خود یک جریان عظیم انقلابی است و این انقلاب با باقائ و مکی و حائری زاده و مشار اعظم و جلال نائینی و عمیدی نوری که عمری رایه‌نویزی در بار و قدرتمندان سیاسی گذرانده‌اند... امکان پذیر نیست..." (ص ۵۷)

نویسنده با ارائه لیست اعضای کابینه‌های مصدق، که از سر لشکر زاهدی جاسوس کودتاچی تا امیر تیمور کلایلی فتودالو فراماسونر در آن عضو بودند، سؤال کرده است که: "آیا چنین کابینه‌ای می‌توان به جنگ با استعمار انگلیس رفت؟"

وی آنگاه جریان ۲۳ تیر و نقش چاقو کشان حزب زحمتکش باقائی در این واقعه خونبار را تشریح کرده و ضمن معرفی عوامل دست‌اندرکاران خیانت، به سیاست "ضدیت با شوروی و نزدیکی با آمریکا - سیاست مسلط بر جبهه ملی" اشاره کرده است... در این بخش چهره تعداد زیادی از "جبهه‌المله‌های" جبهه ملی: نهضت آزادی، که بعدها به این جبهه پیوست، افشا شده و نتیجه‌گیری گرفته شده است که - "مصدق را جبهه ملی شکست داد..." (ص ۸۴)

اخیرا کتابی تحت عنوان "بررسی مختصر احزاب بورژوازی ملی ایران در مقابل جبهه ملی کارگری و انقلابی ایران" نوشته رسول مهریان به بازار آمده است... در این کتاب نویسنده، که خود یکی از فعالین جبهه ملی ایران و سالیان دراز عضو کمیته مرکزی حزب ایران بوده است، به تفصیل، با برخوردی صادقانه و صریح، به چگونگی تشکیل جبهه ملی، حزب ایران و سایر احزاب وابسته به جبهه ملی - و وظیفه آن‌ها و سازشکاری‌های آن‌ها با آمریکا و شاه، پرداخته است.

در مقدمه این کتاب نویسنده تاکید کرده است که: "... اینکه گروه‌هایی به قصد اضمحلال و انهدام و استحاله و مسخ انقلاب خونین ایران به توطئه و عوام‌فریبی نشسته‌اند و در مرکز این توطئه‌های رنگارنگ، طبقه بورژوازی لیبرال ایران قرار دارد، و رهبری توطئه را به جبهه ملی و همپالکی‌اش حزب خلق مسلمان و دارودسته شاهپور بختیار، که جناحی از جبهه ملی است، سپرده‌اند، ادا هم سکوت خیانت است... آنکه می‌دانم هدف تیر طعن و دشنام دوستان آنگاه سابق و گر دانندگان جبهه ملی بی‌شوم با همان جسارت و خلوص نیتی که از عضویت کمیته مرکزی حزب ایران و روزنامه "جبهه آزادی" استعفا کردم و حقایق امر را به اطلاع ملت ایران رساندم، تاریخچه حزب ایران و جبهه ملی و بررسی عملکرد سیاسی و تشکیلاتی آن را می‌نویسم و در معرض قضاوت قرار میدهم..."

نویسنده ما این آغاز و همچنین با تاکید بر اینکه: "رهبران بر مدعی جبهه ملی و حزب ایران حتی یک جزوه تحقیقی و تحلیلی از وقایع زمان مصدق و تاریخ جبهه ملی و حزب ایران ننوشته‌اند"، به تشکیل احزاب سیاسی بعد از شهریور ۵۷ و سقوط رضا پهلوی پرداخته است... در این بخش ضمن تشریح جو دوران پایان حکومت رضاخان، زمینه شکل‌گیری مبارزات استقلال طلبانه مردم ایران در این برهه و توطئه‌های امپریالیسم کهنه کار انگلیس و جهان‌نخواران تازه به دوران رسیده آمریکائی مورد بررسی قرار گرفته است... در ادامه این کتاب شرایط تشکیل حزب ایران، که بطور عمدتاً متشکل از روشنفکرانی بود که "از خانواده‌های اشراف و اعیان و ملاکین دوران رضاخان بودند" و "درک درستی از مفهوم استقلال و آزادی نداشتند"، تجزیه و تحلیل شده است.

در قسمت‌های بعدی تحت عنوان "مبارزه برای آزادی با حفظ رژیم سلطنتی"، "حزب ایران و نهضت خود مختاری آذربایجان" و "تسلط ارتجاع شوونیستی بر حزب ایران بعد از سرکوب نهضت خود مختاری آذربایجان"... روند تکاملی حزب ایران و جبهه ملی ایران تشریح شده است.

نویسنده گوشه‌ای از کتاب ضمن معرفی جناح‌های مختلفی که بنیادهای متفاوت و به منظور انجام وظایف گوناگون در حزب ایران و جبهه ملی جای گرفتند، از امضای سردمداران این جریان سیاسی با نظام سلطنتی و روابط حسنه آن‌ها با آمریکا پرده برگیرد و باروشن کردن ماهیت طبقاتی گردانندگان این احزاب - بورژوازی، علل کودتای

اطلاعیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

مدافع انسانیت و بشریت را نخواهد آزد، چرا که این سازمان‌های ساخته آمریکا تنها در جای بی‌فغان برمی‌آوردند که منافع آمریکا و اروپا در خطر جدی قرار گرفته باشد.

ما ضمن محکوم ساختن این کشتارهای وحشیانه که یادآور قتل عام های کفر قاسم و دیر - باسین است... اعلام می‌کنیم که تنها و تنها اتحاد تمام مستضعفین و مسلمین بر محور اسلام و مخالفت همه جانبه و عملی با امپریالیسم آمریکا است که می‌تواند به این گونه تجاوزات خاتمه بخشد ما معتقدیم تنها زمانی می‌توان امپریالیسم آمریکا و تبع آن صهیونیسم را در کشورهای اسلامی سرکوب نمود که تمام تواناییهای بالقوه و بالفعل این کشور - ها هم از سلاحهای آتشین و سلاح نفتر علیه آمریکا به کار گرفته شود... ما در تعجبیم که چرا سلاح - های انبار شده در زرادخانه‌های بعضی از کشور - های عربی مدعی مبارزه با اسرائیل بر ضد اسرائیل بکار گرفته نمی‌شود و چرا این سلاح‌ها در اختیار جبهه‌های پایداری و سازمان آزادیبخش فلسطین قرار نمی‌گیرد، ما در شگفتیم که چرا هواپیما -

های آواکس اطلاعات خود را در مورد این حملات در اختیار برادران فلسطینی و رزمندگان سوری قرار نمی‌دهند و چرا ملت‌های سوریه و فلسطین و لبنان در این نبرد تنها گذاشته شده‌اند.

برای ملت‌های مسلمان جهان سؤال انگیز است که چگونه هواپیماهای عراقی بجای آنکه زنان و بچه‌های بیگناه یک کشور مسلمان را در زیر بمباران - های خود به خاک و خون بکشند، حداقل برای یکبار علیه دشمن اعراب بکار گرفته نمی‌شوند... رژیم صدام به عوض آنکه در صدد دفع تجاوز رژیم اشغالگر فلسطین برآید، چشم طمع به کشور کوچک جنوبی خود یعنی کویت دوخته است و در صدد است به پهنانه خفکان در فضای دریایی خود قسمتی از خاک کویت را اشغال نماید.

آیا مضحک نیست در شرایطی که اسرائیل با تمام توان خود سعی در نابودی مبارزه حق طلبانه ملت مبارز فلسطین را دارد، کشور‌های مدعی حمایت از حقوق ملت فلسطین برای حمایت از صدام

پس از حملات گسترده اخیر اسرائیل به لبنان، از جمله بیروت، که همزمان با سقوط باره فلیپ حبیب، فرستاده، بزه‌ریگان، به خاور میانه و به تشویق مستقیم "واشنگتن" صورت گرفت و صدها تن قربانی به‌مراسم داشت، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه‌ای در این باره انتشار داد.

در این اطلاعیه بدرستی به نقش فعال امپریا - لیسم آمریکا و همکاری رژیم‌های مترع عرب اشاره می‌شود، بر پایه این اطلاعیه، جمهوری اسلامی ایران، علیرغم جنگ تحمیلی دارودسته صدام حسین با ایران، با تمام توان از مبارزه رزمندگان "جبهه پایداری" بویژه سوریه و "سازمان آزادی بخش فلسطین" و نیروهای مسلمان و ضد فاشیسم و صهیونیسم لبنان علیه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم حمایت خواهد کرد.

نظریه اهمیت این اطلاعیه، متن کامل آن در زیر نظر خوانندگان می‌گذرد.

بسمه تعالی
 یکبار دیگر صهیونیسم تجاوزگر با پشتیبانی آمریکا، جنایتکار به مردم بیگناه ملت بزرگ فلسطین حمله کرد و در این یورش وحشیانه صدها تن زن و مرد و کودک و پیر را به فجیعترین شکلی به شهادت رساند، و صدها تن دیگر را زخمی نمود... مسلمان این قتل عام نژاد پرستانه صهیونیست‌ها و جدان خفته‌گر دانندگان جامعه بین‌المللی حقوق بشر و دیگر سازمان‌های آمریکائی به اصطلاح

آمریکائی در بغداد گرد آید... دولت جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی بارها آمادگی خود را برای آزادسازی قدس عزیز و سرزمین‌های اشغال شده فلسطین در کنار سایر نیروهای رزمنده و مومن منطقه اعلام داشته است و در مقطع کنونی از تاریخ انقلاب اسلامی اعلام میدارد که، علیرغم آنکه در مرزهای غربی و جنوبی خود برای دفع تجاوز رژیم صدام به نبرد مشغول است، با تمام توان حمایت خود را از سازمان آزادیبخش فلسطین و نیروهای رزمنده و دلاور سوریه و نیروهای مسلمان و ضد فاشیسم و صهیونیسم لبنان اعلام میدارد.

مسلمانان بعد از دفع تجاوز و سرنگونی رژیم آمریکائی صدام، ملت ما و ملت آزاد شده عراق در کنار رزمندگان جبهه پایداری و ملت فلسطین و لبنان نبرد سرنوشت‌ساز را با صهیونیست‌ها آغاز خواهد کرد و تا آزادی کامل قدس و سرزمین‌های اشغال شده فلسطین از پای نخواهد نشست.

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی



برای جلوگیری از توطئه‌های ضد انقلابی و برای ضربه زدن به جبهه شیطان براندازی ... برای پاسخگویی به انتظار دیرینه و حقه میلیونها دهقان زحمتکش و رهائی آنان از بندها ... برای نجات اقتصاد کشاورزی ما از چنگال نابودی و عقب ماندگی و برای سلامت و شکوفائی و استقلال آن

در فصل تازه ای که انقلاب بزرگ ما آغاز کرده است، اتحاد و تدبیر جدی و قاطع و بی تزلزل و ریشه ای علیه دشمنان انقلاب، علیه پایگاه های طبقاتی و اجتماعی لیبرال ها و سازشکاران و وابستگان به امپریالیسم، علیه استثمارگران زنگارنگ و در درجه اول کلان سرمایه داران و بزرگان مالکان، حائز اهمیت درجه اول است. ما تا در این زمینه های حیاتی گام اصولی و اجتناب ناپذیر برداریم، نمی توانیم به پیروزی در مرحله سوم انقلاب امیدوار و مطمئن باشیم. و در این زمینه ریشه کنی بزرگ مالی نه تنها اهمیت که وحدت و فوریت ویژه ای کسب کرده است.

مجلس شورای اسلامی، این ارگان انقلابی که چشم امید توده های دهقانان پس از رهنمودها و ارزیابی های ژرف امام بدان دوخته شده است، وظیفه و مسئولیت سنگین و مبرمی در این زمینه بر عهده دارد. کار تصویب قانون اصلاحات ارضی و در واقع بازگذاشتن دست هیئت های هفت نفری - این نهاد انقلابی مورد اعتماد و محبت دهقانان زحمتکش - برای اجرای بندهای "ج" و "د" اینک بطور مستقیم به مجلس اجازه شده است. اکنون که مجلس توانست نقش برجسته خود را در زمینه نبرد با شرجه خبیثه لیبرالی سازشکار و وابسته و در خدمت به تعمیق انقلاب با درخشش ایفای نماید و راه برای ورود به مرحله کیفی تازه و سومی در تکامل انقلاب ما باز شده است، انتظار مردم انقلابی از مجلس شورای اسلامی آنست که به تعهد خطیر خود عمل کند و هر چه زودتر قانون واگذاری زمین را، که مصوب شورای انقلاب است و به تأیید فقهای آیت اله شهید دکتر بهشتی و آیت اله منتظری و آیت اله مشکینی رسیده است، به تصویب قطعی برساند.

یانا شید شورای نگهبان، در انجام وظیفه انقلابی خویش و در راستای فرموده های امام در جهت حمایت از مستضعفین روستاها، امید است که هر چه زودتر هیئت های هفت نفره بانویشادی بخش و تحرک آفرین انجام قانون وارد دهات شوند و نیض توفنده روزنگی آفرین مرحله سوم انقلاب با تمام عظمت و توان خویش در روستاهای میهن طپیدن آغاز کند.

زحمتکشان روستا در انتظار تعمیق انقلاب و به نرسشستن نهال مبارزات خویش در عرصه کشاورزی و رهاهی از مظالم بزرگان مالکان هستند. انقلاب ما در انتظار تحقق یکی از اهداف مهم خویش است. تمام جامعه انقلابی ما میدانند که یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب عظیم و رهاهی بخش کشورمان تدوین و تصویب قانون اصلاحات ارضی است و یکی از مهمترین وظایف آینده اجرای کامل فوری و قاطع آن است. قانون اصلاحات ارضی مصوبه ۲۶ فروردین ماه ۵۹ خود ما حاصل کساکش و مبارزه های میان دو جبهه مدافعان و مخالفان انقلاب است. انقلاب توانست در

روند وحدت گرفتن این کشمکش و منازعه و در روند پیشرفت و تعمیق خود به فرازهایی دست یابد و از جمله صاحب این دستاورد بگردد. پیشروی انقلاب در عرصه کشاورزی از طریق تصویب قانون اصلاحات ارضی و اجرای آن توسط اهرم های اجرایی، یعنی هیئت های هفت نفری و واگذاری زمین، از سوی بردلگرمی و تشویق فزاینده ۱۸۰ میلیون دهقانان افزود و از جهت دیگر موجب ایجاد درعرب و هراس در جبهه ضد انقلاب و بالاخص بزرگان مالکان گردید. از این رو بزرگان مالکان در راستای اجرای توطئه های امپریالیستی و به منظور جلوگیری از اجرای قانون اصلاحات ارضی و حفظ منافع خاصانه خود به انواع حیل متوسل شدند. شخم اراضی مزروعی، به آتش کشیدن خرمن ها، خراب کردن آلات و ابزار کشاورزی، ویران کردن کانال های آبیاری و غیره و سز تبلیغ علیه قانون اصلاحات ارضی و هیئت های هفت نفری و غیر اسلامی نامیدن این قانون، که به تازگی فقهای مورد اعتماد امام خمینی رسیده بود، در زمره مجموعه اعمال ضد انقلابی بزرگان مالکان قرار دارند. جنگ تحمیلی آمریکا صدماتی علیه ایران انقلابی و عطف توجه جبهه انقلاب به این جنگ اغتنام فرصتی برای بزرگان مالکان و جبهه ضد انقلاب فراهم آورد و

تهدیدت سادات و اگذازمی گردد. بزرگان مالک روستای غریبه ها با دامن زدن به اختلافات میان اهالی دو روستای غریبه ها و سادات از زمینه برخورد مسلحانه را فراهم میکند و این امر منجر به شهادت دوتن از روستائیان روستای سادات میشود. بدینسان آن بزرگان مالک و چندتن از دهقانان دستگیر میگردند. ضد انقلاب نیز متعاقب آن به تبلیغ علیه انقلاب میپردازد. یاد روستای شهید سبحانی نیز، که نمونه دیگری از اعمال ضد انسانی و ضد انقلابی بزرگان مالکان در آن به وقوع پیوسته است، اهالی مبارز روستا، به یاری نهادهای انقلابی، اراضی متعلق به بزرگان مالکان را از دست آنان خارج می کنند، لیکن بزرگان مالکان، با استفاده از توقف بندهای "ج" و "د"، علیه روستائیان توطئه چینی می کنند و در همین جهت نیز سست از اعضاء شور را به شهادت میرسانند. در زمینه عصب اراضی دهقانان توسط بزرگان مالکان در کنار نمونه های فراوان میتوان حادثه روستاهای اصبه و کانی گوزان را ذکر کرد. بزرگان مالک این روستاها روستائیان زحمتکش را در سال گذشته بزور از روستا بیرون و آنها را آواره می کند، سپس اراضی این روستائیان را به تصرف در می

قانون واگذاری زمین های زراعی را سریعاً تصویب کنید و قاطعانه به اجرا گذارید

موجب پیشروی جبهه ضد انقلاب و تحمیل توقف اجرای بندهای "ج" و "د" قانون اصلاحات ارضی به جبهه انقلاب شد. بزرگان مالکان و ایادی آنان با استفاده از این فرصت و یابای متجاوزان صدامی و دیگر مخالفان انقلابمان برای اعمال ضد انقلابی خود افزودند. ترور زحمتکشان روستایی و اعضاء هیئت های هفت نفری و ایجاد سادات سازندگی غصب اراضی و اگذازمی شده، ایجاد اختلاف میان روستائیان و در بین پیروان مذاهب شیعه و سنی از دیگر اعمال ضد انقلابی بزرگان مالکان است، که بویژه پس از توقف اجرای بندهای "ج" و "د" ابعاد گسترده تری بخود گرفتند. در خصوص اعمال ضد انقلابی و جنایتکارانه بزرگان مالکان و ایادی آنان نمونه های فراوان، بویژه پس از توقف بندهای "ج" و "د" درجاری در گردیده است. برسیاهه اعمال ضد انقلابی بزرگان مالکان و اعمال آنها میتوان نمونه های بی شمار دیگری نیز افزود. فی المثل در روستای غریبه ها، که یکی از روستاهای بخش دهدیز از توابع شهرستان ایذه خوزستان و در حوار جبهه جنگ است، چندی قبل زمین متعلق به یکی از بزرگان مالکان، که سالها در اجاره دهقانان بی زمین و کم زمین روستای سادات، روستای مجاور غریبه ها بود، بوسیله هیئت هفت نفری و واگذاری زمین به دهقانان

نیرومند و کارآ نیاز دارند و فقدان سلاح موجب تضعیف جبهه و شکست آن میشود و در حال حاضر این سلاح در اختیار دشمنان، یعنی جبهه ضد انقلاب قرار دارد، لذا ضروریست که در اسرع وقت و با اجرای کامل و فوری قانون اصلاحات ارضی سلاح (زمین) از دشمن گرفته و به صاحبان و حافظان انقلاب سپرده شود. اجرای کامل و فوری قانون اصلاحات ارضی و واگذاری زمین به دهقانان تهدیدت بی شک موجب تقویت جبهه انقلاب میگردد و راه را به سوی تحقق هدف اصلی و بنیادین انقلاب، یعنی استقلال واقعی و همه جانبه میگذراند.

اینک بر مجلس شورای اسلامی است که هر چه زودتر و قاطعانه وظیفه تاریخی خویش را انجام دهد و قانون فروردین ۹ را به تصویب قطعی برساند. و بر شورای نگهبان است که در جهت اهداف انقلاب و درک عمیق اسلام راستین و ضرورت احیاء شالوده های استثمار و زور و فساد در روستاها و در اجرای اصول مندرج در قانون اساسی بر تائیدی خدشه و فوری قانون صحه گذارد. میلیونها دل امیدوار در انتظار است. مردم ما در انتظارند. در عمل و با قاطعیت نشان دهیم که مصمم به مرحله سوم انقلاب وارد شویم و هر آنچه را که بر اثر القاتات لیبرال ها و وزیر فشار بزرگان مالکان و ایادی آنها در مراحل قبلی ناکرده باقی گذاشته بودیم عملی خواهیم کرد.

اگر بندهای "ج" و "د" عملی نشود، هرگونه تدبیر و تصمیم دیگری در امور دهقانی و کشاورزی بی حاصل و سطحی خواهد بود. اگر هر چه زودتر بندهای "ج" و "د" اجرا نشود، تمام کوشش های فدائیکارانسه

جهدا سازندگی و همه اقدامات پرای کشت بیشتر یا ایجاد مراکز خدمات روستایی و هر نوع فعالیتی برای مقابله با گرانی و مبارزه با احتکار و برای مرهم نهادن بر زخم های کاه غوت ها و طاغوت چه با برپیکر دهات ما گذاشته اند، بی اثر خواهد ماند و راه به جایی نخواهد برد. گره کار مادر نابودی بزرگان مالکی است. راه دشوار، ولی حیاتی و لازم اعتلای کشاورزی و رسیدن به خودکفائی مقدور و تائین زندگی انسانی و شایسته انقلاب برای نزدیک به بیست میلیون ایرانی زحمتکش راهنگامی میتوان پیمود که نخست گام اول، یعنی ریشه کنی بزرگان مالکی و اجرای بندهای "ج" و "د" مربوط به اراضی بایر و دایر زمینداران بزرگ را برداشته باشیم.

روزهای حساس و سرنوشت سازی است. برای تحکیم انقلاب و آسیب ناپذیر ساختن آن، برای پاسخگویی به انتظار دیرینه و حقه دهقانان زحمتکش، برای ایجاد یک کشاورزی سالم و مستقل و شکوفاء و شایسته عصر انقلاب، هر چه زودتر و قاطع تر قانون واگذاری زمینهای زراعی را تصویب کنیم و هر چه قاطعتر و زودتر به اجرا گذاریم.



بگذرانند، که "پنتاگون" - "کاخ سفید" - "سیا" برای آنها در جهان کنونی ترسیم کرده اند و تروریسم عریان "عموسام" را در جنوب آفریقا، فلسطین، السالوادور و غیره پیاد آورند. برای آنها کافی است، که به سرنوشت ستم بار خود در دوران اختناق محمد رضای "واشنگتن مهر" و حوادث دو سال ونیم پس از انقلاب بنگرند و آنگاه است که آنها بیدرنگ در خواهند یافت آنجا که حقوق خلق ما به خشونتبارترین گونه ای پایمال و آنجا که مهیب ترین جنایت علیه مردم ما روا شده است امپریالیسم خونخوار آمریکا و ایادی آن دست در کار بوده اند. گفتارو کردار امپریالیسم آمریکا پیوندی با تروریسم بین المللی "بار دیگر به ثبوت میرساند، که در قساموس این امپریالیسم ریاکار، مفاهیم محتوای راستین خویش را از دست داده و حتی

همه بام ها کوپیده شده است و جهانیان در پس هر نقض حقوق بنیادی خود و تجاوز تروریستی به منافع خویش دست آمریکا، همدستان و مزدوران آنرا می بینند. از این روشگفت نیست، که بی درنگ پس از فاجعه بمب گذاری در دفتر "حزب جمهوری اسلامی" و قتل گروهی از برحسته ترین دولت مردان جمهوری اسلامی ایران، مردم وز ما مداران ایران تقریباً یکپارچه امپریالیسم آمریکا و مزدوران داخلی آنرا مسبب و مقصر این تروریسم دهشتناک خواندند و باری دیگر شعار "مرگ بر آمریکا جنایتکار" در سراسر کشور انقلابی ماطنین افکند. برای مردم ما لازم نیست، که کارنامه جنایات امپریالیسم آمریکا در دهه های اخیر ورق بزنند، به ویتنام، شیلی، اندونزی، گواتمالا، یونان و غیره باز گردند، نقشه جنایتکارانه ای را از نظر

را، به اعتراف خود رسانه های گروهی این کشور، به حق میتوان بیماری های آمریکائی نام نهاد. در گستره خارجی، چنانکه کارنامه امپریالیسم آمریکا در دهه های اخیر ورق بزنیم چیزی جز خشونت بارترین موارد نقض حقوق بنیادی دیگر خلق ها و کشورها نمی یابیم و تجاوز نیست، که در آن نشانه های تروریسم ذاتی این امپریالیسم تبه کار را بینیم. نقض حقوق بشر و تروریسم، در واقع دوروی سکه قلب به اصطلاح سیاست "بشر دوستی" و "مقابله با تروریسم" امپریالیسم آمریکا است. اگر دورانی بوده که امپریالیسم ایالات متحده نمیتوانست، با دست یازی به شیوه های مردم فریب، چندصباحی این چهره کرپه خود را از نظر برخی زود باوران و حتی عناصر صادق بیوشاند، امروزه دیگر کوسر سوابی این سیاست بر

امپریالیسم آمریکا طرح ...

بقیه از صفحه ۱ نهاد. این دو "دکترین"، با همه اختلاف صوری که میتوانند داشته باشند و علیرغم جنگ زرگری که علمداران شان بر سر آن در دوران مبارزه انتخاباتی به راه انداختند، در یک بعداً اشتراک چشمگیر دارند و آن تزویر خود رسواگرانه و گستاخانه ایست، که بی ستون هر دو "دکترین" را تشکیل می دهد. پایمال کردن حقوق بشر و تروریسم دو ویژگی بارز و دیرینه سیاست محافل حاکمه ایالات متحده آمریکا، چه در داخل مرزهای آمریکا و چه بیرون از آنها بوده و هست. در گستره داخلی، تقریباً حتی بنیادی نیست، که در سطح گسترده در آمریکا نقض نشود. آری، جنایت تروریسم

متحده آمریکا در زمینه موشکهای استراتژیکی مستقر در آشیانه های زیرزمینی، باز تایی از تفاوت های روند تکامل نظامی و تاکتیکی دو کشور و موقعیت جغرافیائی آنان است و برتری های اتحاد شوروی در زمینه های جداگانه با عوامل مساعد دیگری که ایالات متحده آمریکا از آنها برخوردار است در تناسب کلی نیروهای استراتژیکی تعادل برقرار می کنند.

آن اشاره شدار آورد. اینگونه نظریات درباره منویات اتحاد شوروی به مهمترین وسیله تبلیغاتی مجتمعات نظامی صنعتی ایالات متحده آمریکا که خواستار افزایش سلاحهای استراتژیکی و تجدیدنظر در نظریه های نظامی آمریکا هستند تبدیل شده است. همین کارزار تبلیغاتی موجب آن شد که مخالفان تشنج زدائی در کار تصویب پیمان "سالت ۲" (پیمان محدودیت سلاحهای استراتژیکی) خرابکاری کنند.

واقعیت دهشت زا یعنی هزاران هزار هیروشیمای احتمالی قرار دارد. چنانکه انتظار می رفت محافل نظامیگرای ایالات متحده آمریکا تلاش دارند مسئولیت تغییر کنونی در استراتژی هسته ای خود را به گردن طرف دیگر بگذارند. یکی از انگیزه های عمده تبلیغات جنجالی درباره به اصطلاح "خطر شوروی" که طی سالهای اخیر با شدت بیشتری ادامه دارد آن است که گویا اتحاد شوروی میکوشد در زمینه سلاح هسته ای بویژه موشکهای بالستیک قاره پیما که در زمین مستقر هستند برتری بدست آورد. ادعا می شود که تکمیل این نوع موشکها در آغاز دهه ۸۰ موشکهای آمریکائی مستقر در آشیانه های زیرزمینی را آسیب پذیر می کنند و به اتحاد شوروی امکان دهد "ضربات متقابل نیرومند" را که در بالا به

استراتژی ...

بقیه از صفحه ۳ تاریخی مارکس را به خاطر می آورد که صد سال پیش نوشت: "در جنگهای آینده بورژوازی امپریالیستی، گرایش کلی به سوی بربریت به شیوه ای تبدیل می شود و برای بی قانونی قانون گذارانی پدید می آید و حق چاق قدری صورت قانونی پیدای می کند". رهنمود شماره ۵۹ و محاسباتی که این رهنمود بر آن اساس تدوین یافته نقطه اوج اندیشه استراتژیکی آمریکا است که با خون سردی با ماچ - های انتزاعی هسته ای و میزان خسارات و تلفات ناشی از آن بندبازی می کند که در پس آن یک

توجه

هریکه مقالات در شناخت امپریالیسم طوری تنظیم شده که بدون مراجعه به شماره های قبل می توان از آن مستقلا استفاده کرد.

سرمایه خارجی مواضعش را از دست می دهد

کشورهای ازبندست با اقدام سه ملی کردن موسسات متعلق به انحصارات قدرتهای امپریالیستی رفته رفته خود را از سلطه سرمایه خارجی و امپریالیست ها رها کردند. این اقدام کاملاً درست است زیرا مالکیت انحصارات را بپنده اضافه افزای است که با کار خلق های استثمار زده موجود می آید. الجزایر، سوریه، هند، گینه، پرو و بسیاری از کشورهای نواستقلال دیگر اقدام به ملی کردن موسسات خارجی کرده اند. این ملی کردن ها به گونه های مختلف صورت می گیرد: ضبط بی قید و شرط دارائی های سرمایه داران خارجی بدون پرداخت خسارت یا باز خرید این دارائی ها.

همچنین می توان فعالیت های سرمایه خارجی را با سد کردن راه های ترسیخ آن در شاخه های معین که در انحصار دولت است محدود نمود. میان اسلوب هایی که به محدود کردن و کنترل نمودن سرمایه خارجی اختصاص دارند، ایجاد موسسات مختلط یا برتری سرمایه ملی قابل ذکر است. نیروهای ترقی خواه برای رشد اقتصادی از سرمایه ها، مهارت و کادری های خارجی سود می جویند. این موسسات مختلط در حقیقت سازش بین سرمایه ملی و خارجی است که در خدمت اعتدالی اقتصادی قرار دارد. در بسیاری موارد، سرمایه خارجی به توبه خود می کشد که از این موقعیت برای باز یافتن مواضع پیشین خود استفاده نکند.

در برخی کشورهای در راه رشد، صدور سود هائی که انحصارات خارجی بدست می آورند، تابع الزامات و مقررات خاصی است. انتقال سودها به شکل ارزهای گماب ممنوع است. درآمد های حاصله تحت کنترل شدید سیستم مالیاتی قرار دارد.

یکی از اشکال مبارزه کشورهای در راه رشد برای کسب استقلال اقتصادی و تأمین حاکمیت شان بر منابع طبیعی تأسیس سازمان بین دولتی در این کشورها از نوع سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) است که در ۱۹۶۰ بوجود آمد.

بخش دولتی نقش فزاینده ای در مبارزه با سلطه گری سرمایه خارجی ایفا می کند. نقش آن در زندگی اقتصادی بر اساس ملی کردن دارائی های انحصارات خارجی و ایجاد قید و بند برای سرمایه خارجی تحکیم و تقویت می یابد. دولت با ملی کردن وسایل مهم تولید رفته رفته ابزارهای عمده را به تملک خود در می آورد. این امر با امکان می دهد که در مجموع زندگی اقتصادی دخالت کند. تأثیر مقررات مالیاتی، گمرکی، پولی و همچنین امتیازات محرک اقتصادی در کشورهای نواستقلال در مقیاس وسیعی

در شناخت امپریالیسم معاصر ۱۰

به سمت گیری اجتماعی اقتصادی مورد انتخاب دولت و تقسیم نیروهای طبقاتی بستگی دارد.

مسئله صنعتی شدن در کشورهای در راه رشد

این کشورها ضرورتاً باید ساختار اقتصادشان را ترمیم کنند و به صنعتی کردن خود همت گمارند. آن ها تنها با این اقدامات به استقلال اقتصادی نخواهند رسید. گسترش صنعت موجب پیشرفت بهره رزی کار در همه شاخه های گردد، نرخ های انباشت و افزایش درآمد ملی را سرعت می بخشد و به پیشرفت نیروهای مولده در قلمرو کشاورزی کمک می کند. این امر امکان خواهد داد که اضافه جمعیت غافل و باطل ماند و یک سیاه صنعتی از نیروی کار آن به وجود آید.

دولت های امپریالیستی از اعتدالی صنعتی ملت هائی که از لحاظ اقتصادی کم رشدند جلوگیری می کنند. نفع آنها در این است که خصلت رشد یک جانبه اقتصادی کشورهای رها می یافته را حفظ کنند و به جیاول مواد اولیه آنها ادامه دهند.

اقتصاد دانان و سیاستمداران بورژوازی توصیه های متعدد خود می گویند که توجه خلق های کشورهای رها می یافته از هدف های اساسی شان که بنیاد نهادن صنعت ملی است دور نگاهدارند و یا لااقل پیمودن یک دوره طولانی تاریخی را به عنوان راه حل به آنها تحمیل نمایند.

در بسیاری کشورهای رها می یافته که به راه رشد غیر سرمایه داری گام نهاده اند، بخش دولتی که مولود ملی شدن هاست و در جهت مخالف انحصارات خارجی عمل می کند، نقش مهمی در استقرار صنعت ملی بر عهده دارد. این امر افزایش سرمایه گذاری های دولت را در رشد اقتصادی امکان پذیر ساخته و زمینه های لازم را برای صنعتی شدن آنها فراهم می کند.

آهنگ های رشد صنعتی در این کشورها تقریباً سرعت یافته است. چنانکه از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵، تولید صنعتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ۳/۱ بار و در کشورهای در راه رشد ۶/۴ بار افزایش یافته است. رشد سالانه در کشورهای مذکور به ترتیب ۴/۶٪ و ۷/۷٪ بود. با وجود این، با توجه به نرخ های کنونی رشد و افزایش سریع جمعیت در این کشورها ۱۵۰ تا ۱۵۰ سال طول می کشد که آنها به سطح فعلی تولید محصول ناخالص سرانه کشورهای پیشرفته سرمایه داری برسند. شکاف بین کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای در راه رشد در زمینه تولید محصول ناخالص سرانه از

۸/۴ بار در ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۵ بار در ۱۹۷۳ افزایش یافته است. این واقعیت نتیجه گیری های کفرانگیز بین المللی احزاب کمونیست و کارگری در ۱۹۶۹ را تأیید میکند که اعلام داشته بود هر عماد عای بد نولوگهای بورژوازی اختلاف بین کشورهای پیشرفته سرمایه داری و اکثریت کشورهای دنیای سرمایه داری شدت می یابد. کشورهای جوان برای رسیدن به کشورهای پیشرفته باید بطور محسوس بر آهنگ های رشد صنعتی خود بیافزایند. و اجازه ندهند که قدرت های امپریالیستی سرگرم جیاول اقتصادشان با سئودو عناصر انگل ملی به ثروت اندوزی ادامه دهند.

ضرورت صنعتی شدن سریع، کشورهای در راه رشد را وامی دارد که به وام ها و کمک های فنی کشورهای بسیار پیشرفته سرمایه داری رو آورند. بدیهی است که توسل به این وام ها و کمک ها هر قدر فزون تر باشد، خطر انقیاد جدید به همان نسبت تقویت می یابد. این بدان معناست که کشور استفاده کننده باید بطور جدی کار برد این کمک ها را کنترل نماید.

دگرگونی های ارضی

در کشورهای در راه رشد

کشورهای در راه رشد برای حل مسایل اجتماعی اقتصادی خود قبل از هر چیز باید دست به دگرگونی های ارضی بنیادی به نفع دهقانان بزنند. این مسئله یک ضرورت عینی است، زیرا آنها عمدتاً به کشاورزی تکیه دارند و ۷۰-۸۰٪ جمعیت شان در روستاها متمرکزند. هنوز آثار دیرپای مناسبات فئودالی در بسیاری کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین باقی است. مثلاً در فیلیپین بیش از نیمی از زمین های مزروعی در دست گروه کوچکی از مالکین قرار دارند. هفتاد درصد دهقانان آمریکای لاتین فاقد زمین اند و بقیه ۱۵٪ آن را در اختیار دارند. دهقانان ناگزیرند زمین را به اجاره بگیرند. در اغلب موارد، این اجاره به میزان نصف تا دو سوم محصول برای زمین های آبی و ثلث تاربع محصول برای زمین های دیمی فرقی می کند.

هنگام خرید مواد اولیه کشاورزی مالکین زمین به عنوان سلف خر یا واسطه بین دهقانان و انحصار دخالت می کند. این امر موجب تقویت هر چه بیشتر مواضع سرمایه خارجی می شود. اساساً بورژوازی ده به سلف خری و اجاره داری می پردازد. عوامل متعددی حل مسئله غذائی در کشورهای کم رشد را دشوار می سازد: وجود عناصر مناسبات فئودالی، محروم بودن دهقانان از زمین و معمول بودن کشت تک محصولی، رشد تولید کشاورزی همه جا عقب تر

از رشد نیازهاست. کشورهای در راه رشد قریب دو سوم زمین های مزروعی، گندم کاری و بیش از ۷۰٪ چهارپایان دنیای سرمایه داری را در دست دارند. با وجود این باید خاطر نشان ساخت که باز ده تا چیز کشت و زرع و پیروش دام موجب شد که کشورهای مورد بحث در ۱۹۷۳ تنها ۳/۴٪ محصول (از جمله برنج) ۲۶٪ گوشت، ۲۲٪ شیر و ۲۳٪ تخم مرغ را در دست داشته باشند.

در ۱۹۷۴، در کشورهای در راه رشد تولید سرانه غلات ۳/۵ بار، گوشت، تخم مرغ و شیر ۹-۷ بار پایین تر از تولید سرانه کشورهای پیشرفته سرمایه داری بود. جمعیت کثیر روستاها این وضع را تشدید می کند. عقب ماندگی کشاورزی توأم با اضافه جمعیت روستاها عوامل اصلی سطح نازل زندگی مردم در کشورهای در راه رشد است که در آن سوء تغذیه حای نمایی دارد. زندگی مردم هنگامی که محصولات آسیب ببینند، با هم بدتر می شود، زیرا شرایط جوی نقش مهمی در کشاورزی عقب مانده این کشورها ایفا میکند.

رشد نیروهای مولده و از میان برداشتن بیکاری، فقر و گرسنگی که اکثریت عظیم مردم را فرو می گویند تنها بر اثر خلع پد از مالکیت بزرگ ارضی ملی و خارجی و اصلاحات ارضی بنیادی بدفع دهقانان محروم از زمین امکان پذیر است.

دهقانان بر ضد استعمارگران و مالکان ارضی قیام می کنند. بورژوازی ملی به قصد سرعت بخشیدن به سرمایه داری و توسعه بازار داخلی در مقیاس معینی به انجام اصلاحات ارضی تمایل نشان می دهد. با وجود این، بورژوازی بعثت و اهماز انقلاب دهقانی در فرو کوبیدن نه تنها ساختارهای فئودالی بلکه سرمایه داری غالباً با مالکان ارضی سازش می کند. از این رو، دگرگونی های ارضی در کشورهای در راه رشد هنوز جنبه بنیادی ندارد. تنها زمین های نامرغوب فئودال هاضمی می شود اصلاحات ارضی در این کشورها اغلب به صورت پرداخت مبالغ هنگفتی بابت بهای زمین ها انجام می گیرد. بدین جهت حجم مالکیت های دهقانی عملاً به ترتیب سابق است. با وجود این، اصلاحات ارضی به کاهش میزان مالکیت های فئودالی و درآمد های انگلی فئودالی منجر شده و مالکیت های بیگانگان نیز لغو و یا محدود گردیده است. مهم ترین اصلاحات در کشورهای در راه رشد مربوط به کشورهایی است که راه رشد غیر سرمایه داری انتخاب کرده اند مانند برمه، سوریه، الجزایر و غیره. در جمهوری توده ای کنگو (براز اوئیل) زمین وزیر زمین به مالکیت دولت درآمده است.

در پیشروترین کشورهای در راه رشد دولت به تعاونی های کشاورزی و بخش دولتی در روستا کمک های قابل ملاحظه ای می کند. برای تأمین دام و کود و لوازم کشاورزی به دهقانان وام و اعتبار داده می شود. دهقانان از کمک مالی، سازمانی و فنی دولت برای تشکیل تعاونی های تولید کشاورزی برخوردارند.

رئیس "سیا" و معاون او حقه باز از کار درآمدند

سنا تورگلدو اتور رئیس سوکمسیون اطلاعات سنای آمریکا، گفته است که ویلیام کیسی، مدیر "سیا"، باید استعفا دهد. این سوکمسیون به تحقیق درباره بندوست های مالی کسی پرداخته است. سازمان جاسوسی "سیا" راپس از افشاکری های اخیر درباره تقلبات مالی کیسی و یکی از معاونان او به نام مکس هیوچل بحران بزرگی تهدید می کند. مکس هیوچل هم اکنون از سمت خود استعفا داده است. کیسی و هیوچل در مبارزه انتخاباتی ریگان نقش مهمی ایفا کردند.

قابل توجه

نمایندگی های فروش اتحاد مردم در شهرستان ها. خواهشمند است برای تسویه حساب شماره های گذشته که کمک موثری به گردش کار این نشریه است، وجه بدهی خود را در اسرع وقت به شماره حساب شماره ۱۵۸۴ بانک ملی تهران شعبه آریا شهر حواله و فیش آن را به آدرس صندوق پستی ما ارسال فرمائید.

آنان بر مبنای مواضع سیاسی شان باشد و نه اعتقادات مذهبی شان. ما کرا را توسته ایم که مرز انقلاب از میان مسلمان و غیرمسلمان، مذهبی و غیر مذهبی، نمی گذرد، بلکه از میان انقلابی و ضد انقلابی میگذرد. مواضع سیاسی انقلابی و وفاداری به اهداف انقلاب روشن ترین معیار انقلابی بودن است.

امام خمینی میگویند: "ما یک سبیلی خوردیم از اشتباه، ما همه این باسما مانی ها را که الان داریم برای اینکه اشتباه کردیم، نباید اشتباه تکرار شود." برای آنکه دیگر اشتباه تکرار نشود، نباید دست روی دست گذارد و به انتظار نشست تا یار دیگری بهای خن خون ده ها شهید چهره منور یک محمدرضا کلاهی دیگر افشا شود، نباید دست روی دست گذارد، تا یار دیگری بهای خسران های سنگین نقش پلید امیران نظام ها، قطب زاده ها و بنی صدرها بر ملا گردد. باید از هم اکنون امیران نظام ها، قطب زاده ها و بنی صدرهای "نقابدار" را شناسائی کرد و نقاب از چهره شان برگرفت، قبل از آنکه به ایفاء نقش خائنانه خود توفیق یابند قبل از آنکه این مارهای سمی، آغاز زهر افشائی کنند.

"تفاله های آمریکا" که به گفته سنجیده امام "الان هم هستند"، منتظر فرصت نشسته اند، باید بیدارنگ از همه نهادهای دولتی و مردمی، آنان را پاکسازی کرد و امکان عمل را از آنان گرفت. مباد آنکه یار دیگر شاهد دریغ و افسوس مردم انقلابی و شادی و پایکوبی دشمنان انقلاب باشیم.

تا سرمایه داران و کارخانه داران فراری را بازگردانند و باز این بهره کشان طاغوتی را بر نوبت زحمتکشان محروم حاکم سازند. آن درس عبرت آموزی که باید از رخنه "تفاله های آمریکا" در نهادهای دولتی و مردمی گرفت، آنست که همه آنها با سوءاستفاده از خصلت اسلامی نظام نوپا

خود را به کسوت "مسلمانی" می آراستند و راه برای رخنه نفوذ خود می گشودند. امیران نظام ها، قطب زاده ها، نرزه ها، مقدم مراغای ها، بنی صدرها، همه خود را افرادی مومن و معتقد به دیانت اسلام جاز دندند و راه برای رخنه خود گشودند. از آن تفاله های آمریکا، که با گذاشتن ریش و گرفتن تسبیح در کمیته و سپاه نفوذ کردند

و کوشیدند این نهادهای جوشیده از انقلاب را وسیله پیشبرد مقاصد خائنانه خود قرار دهند، تا آن روز ویر و وکیل و رئیس جمهوری که وظیفه عمده مسخ انقلاب را بر عهده گرفتند، همه و همه ادعای "مسلمان بودن" داشتند، اما اسلام آنان اسلام آمریکایی بود که با اسلام خمینی سر ستیز و بیکار داشت و این هدف را دنبال میکرد که آمریکا را با شیوه های ظریف و نامرئی از "پنجره" بازگرداند.

درس متقن و آموزنده این شیوه عملکرد دشمن آنست که محکم و معیار انقلابی بودن "مسلمانی" نیست. از امیران نظام تا محمدرضا کلاهی، این سلاله مزدوران همه دعوی مسلمانی داشتند، اما پلیدترین دشمن انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران بودند. با توجه به این واقعیت و حرکت از این مبدا باید شناسایی افراد و انتخاب و انتصاب

انقلاب و تحمیل خط سازش و تسلیم داشت. ولی امیران نظام یکی نبود و یکی نیست. هنوز امیران نظام های شناخته شده ای وجود دارند که باید شناسائی و طرد شوند، زیرا که این علفهای زهر آکین سرانجام روزی سلامت انقلاب را به مخاطره خواهند افکند.

انقلاب و تحمیل خط سازش و تسلیم داشت. ولی امیران نظام یکی نبود و یکی نیست. هنوز امیران نظام های شناخته شده ای وجود دارند که باید شناسائی و طرد شوند، زیرا که این علفهای زهر آکین سرانجام روزی سلامت انقلاب را به مخاطره خواهند افکند.

امام خمینی از "جریان آمریکائی" در مقابل اسلام سخن میگوید، جریانائی که: "از همان وقت که دیگر اساس سلطنت سست شد، این جریان در کار افتاد." و امیرالیسم تلاش ورزید عوامل خود را به تمام نهادهای دولتی و انقلابی رخنه دهد. چنین شد که "طرفداران بازگشت آمریکا از پنجره" برخی مقامات حساس دولتی را اشغال کردند، در نهادهای انقلابی، یعنی کمیته ها و سپاه نفوذ نمودند و همه نیروی خود را در راستای تخریب انقلاب از دورن، بکار گرفتند. بر مسند وزارت امور خارجه آن کسی نشست که بجای تدوین یک سیاست خارجی هماهنگ با خصلت ضد امپریالیستی انقلاب، سعی در مشوب ساختن چهره سیاست خارجی

ایران، جازدن دشمنان بجای دوستان و طردوراندن دوستان انقلاب از صحنه داشت، تا انقلاب را از دوستان واقعی آن در منطقه جان جدا کند و آنرا آسیب پذیر سازد.

اینجا و آنجا کسانی صاحب مقام شدند که با خصلت مردمی انقلاب نیگانه بودند، به طبقه مستضعف که بار پیروزی انقلاب را بردوش کشیده بود عنایتی نداشتند و در سر هوای آن می پروردند،

بقیه صفحه ۱

تفاله های آمریکا

صحنه آورد، در عین حال نشان داد که چگونه "جریان آمریکائی، بهره های با نام و گنم خود را در نهادهای گوناگون دولتی و مردمی نشانده و به هر یک، بر حسب موقعیت، استعداد و شرایط زمان و مکان، وظیفه ای آخاله نموده است. محمدرضا کلاهی، خائنی که با اقدام جنایت بار خود جمعی از یاران امام را به خاک و خون کشاند، توانسته بود، با نمایاندن خویش به عنوان یک فرد مومن و بکتبی در حزب جمهوری اسلامی جلب اطمینان کند، و در لحظه ضرورت نقشه پلید امپریالیسم جنایتکار آمریکا را صورت پذیر سازد. قبل و همزمان با محمدرضا کلاهی، امپریالیسم بهره های دیگری بر پرداخته و بر صحنه شطرنج سیاست جامعه انقلابی ایران نشانده بود که، هر یک به فراخور، در تحقق دسایش امپریالیسم کوشیدند و موفق و یابا موفق ماندند.

بهره های امپریالیسم که امام خمینی از آنان با نام "تفاله های آمریکا" یاد میکنند، هم بصورت گروهک ها و هم در کسوت فرد، هم در لباس رجز شناس و هم بصورت افراد عادی و بی نام، مجری نقشه های شوم امپریالیسم علیه انقلاب ایران بوده اند. امروز دیگر همگان روشن است، که امپریالیسم آمریکا، جاسوس خود "امیران نظام" را به معاونت نخست وزیر و بی دولت موقت رساند و بسا توسل به شیوه های گوناگون سعی در مسخ

بقیما صفحه ۱

کارنامه ابوالحسن

بود، تا خلق ما را مسوم کند، اگر در زمینهای دیگر با پروتزی و کلی گوئی از ابراز نظریات صریح خود طفره میزد، بخاطر شرایط ویژه ایران بناچار در صحنه سیاست خارجی دم خروس را لومی داد. در اینجا ابوالحسن بنی صدر یک ماثوئیسیت تمام عیار بود. ابوالحسن بنی صدر بنظر من "سه جهان" کرده بود، تا این بنجل را در بازار ایران آب کند.

"بزرگترین اندیشه جهان معاصر" خواهان تکیه بر رویای غربی، برای مقابله با "دوا بر قدرت" از طریق تاسی با "مستضعفان اروپا" بود او این البته صرف نظر از لفاظی ها - همان نظریه "سه جهان" بود که ماثوئیسیت ها آنرا اختراع کردند تا راه را برای همکاری با امپریالیسم آمریکا، در طول زمان، هموار کنند. این نظریه، که ظاهراً علیه "دوا بر قدرت" شوروی و آمریکاست و چنین وانمود می کند که موضع مستقلی دارد، در واقع ترفندی است برای متحد کردن همه نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی در سراسر جهان علیه اردوگاه سوسیالیسم و به ویژه اتحاد شوروی. این نظریه، چنانکه اکنون همه مردم جهان دریافته اند، هدف دیگری هم دارد و آن عبارت است از پیوند دادن مجدد خلق هائی که علیه امپریالیسم بیاخته اند، به عراده "امپریالیسم جهانی، منتها از طریق اروپای غربی و ژاپن!

بنی صدر هم قصدی غیر از این نداشت. اما او کمی دانت نظریه امپریالیستی - ماثوئیسیتی "سه جهان" رسواتر از آنست که بتوان آنرا مستقیماً مطرح کرد، برای قالب کردن آن به مردم ایران تا کنیکو ویژه ای را پیشتر گرفت. بنی صدر ابتدا شروع به تبلیغ برای "اروپا" کرد. او پیوسته تبلیغ می کرد که "اروپا از آمریکا و شوروی مستقل است. وقتی که به گمان خودشان بنظر من اجناس را بخرند، تبلیغ برای همکاری با اروپا" را آغاز کرد. بعد از طی این مرحله، بنی صدر به تبلیغ شدید علیه اتحاد شوروی دست زد و هرگونه همکاری با آن را مردود شناخت و غیر ممکن دانست. او پیوسته تبلیغ می کرد که هرگونه همکاری با اتحاد شوروی سبب وابستگی، منسوخ و سرانجام بنی صدر حرف آخر خود را مطرح کرد و در لفاظی جملات مبهم به طرح این مسئله پرداخت که سرانجام باید از طریق اروپای مستقل با آمریکا همکاری کرد و غیر از این هم چاره ای نیست، چون اگر با آمریکا همکاری نکنیم، ناچار به دامان شوروی می افتیم و وابسته می شویم! اگر زمان به بنی صدر اجازه می داد - که خوشبختانه نداد - سیدون شک لفاظی کلمات ظاهر فریب را پیش می زد و نیت واقعی خود را کاملاً آشکار می کرد. سیر این "سیاست" در سخنان بنی صدر مانند خط قرمز به آسانی قابل تعقیب است.

بنی صدر در آغاز با مود دیگری کامل، برای آنکه مارکس جهانی بودن بروی زده نشود، از جدا کردن اروپای غربی و ژاپن از آمریکا به منظور سو-استفاده های بعدی شروع کرد. "آب آمریکا و اروپا و ژاپن از یک جوی نخواهد رفت... (انقلاب اسلامی - کارنامه رئیس جمهور ۲۶ اردیبهشت ۶۰)

و: "امروز آمریکا مادر شهر سرمایه داری جهانی است و دست راستی های کشورهای صنعتی در مقام استقلال از این ابر قدرت اند... (انقلاب اسلامی، کارنامه رئیس جمهور، ۲۵ شهریور ۵۹) و باز هم: "... از اتفاق دکترا ترقی زاده، که از سفر آمده است، کتابی به زبان انگلیسی برای من آورده بود درباره اروپا در میان دوا بر قدرت، و نویسنده کتاب روی این خط رفته بود که شرط بقای اروپا این است که مستقل از این دوا بر قدرت عمل کند... (انقلاب اسلامی، کارنامه رئیس جمهور، ۲۶ اردیبهشت ۶۰)

از این نمونه ها بسیار است. ولی همین ها کافی است تا روشن کند که بنی صدر حساب اروپای غربی و ژاپن را از آمریکا جدا می دانست و بدون توجه به اتحاد همه امپریالیست ها علیه خلق ها بر آن بود که: "... اگر ما نقش فعالی در جهت استقلال داشته باشیم، قطعا تحولات سیاسی بزرگی در اروپا محتمل است... (انقلاب اسلامی، کارنامه رئیس جمهور - ۲۶ اردیبهشت ۶۰)

یعنی این در حقیقت گناه ما بوده است که اروپای امپریالیست تا اکنون مستقل نشده است: "... ما نیز رژیم های نداشتیم و کشورهای مسلمان و نفت خیز نیز رژیم هائی نداشتند که چنان عمل کنند تا در اروپا آن نیرو هائی که مایل به استقلال عمل از ابر قدرت ها هستند، امکان رشد پیدا کنند... (کتاب روزها بر رئیس جمهور چگونه میگذرد - جلد پنجم - ۲۳)

"... ما و شما (مردم اروپا) نیازهای سیاسی نیز نیاز دارید که ابر قدرت ها حکم خود را بر شما تحمیل نکنند. بنابراین شما در همکاری که ما برای رها شدن از سلطه ابر قدرت ها می کنید، در واقع به سود خود ما و همه عمل می کنید... (کارنامه رئیس جمهور - ۲۷ آبان ۵۸)

به این ترتیب ابوالحسن بنی صدر رژیم را برای جلب اروپای غربی و ژاپن، آنهم جلب یک طرفه آماده می کرد، به این شکل که ما به اروپای غربی و ژاپن امتیاز بدهیم، تا آن ها کم امتیازات به دهانشان مژه کند، و بعد ما هم (یعنی آقای بنی صدر) به آن ها بگویید: ببینید استقلال چه چیز خوبی است، بیائید پیش ما تا با هم، "... تغییرات اساسی در روابط سیاسی بین المللی را انتظار داشته باشیم... (کارنامه رئیس جمهور - ۲۵ شهریور ۵۹)

و برای رسیدن به این هدف بود که بنی صدر تجویز می کرد: "... باید امکانات به وجود بیآوریم که بتوانیم آنچه را که کم داریم از... کشورهای که جز ابر قدرت ها نیستند، تهیه کنیم... (کتاب روزها بر رئیس جمهور چگونه میگذرد - جلد ۵ - ص ۱۰۹)

و کدام کشورها هستند که جز ابر قدرت - هان نیستند؟ "... (آن) اروپا که (باید) مستقل از این دو ابر قدرت عمل کند... (و) بگوید همراه مستضعفان دنیا از نظام قدرت بر محور دوا بر قدرت بیرون بیاید... (انقلاب اسلامی - کارنامه رئیس جمهور اول اردیبهشت ۶۰)

و تمام این حرف ها در زمانی بود که واقعات او را وادار می کرد اعتراف کند: "دولت ایتالیایی - کویترهای ما را به این بهانه که چون جواز فروش آمریکا نمی دهد... (کتاب روزها بر رئیس جمهور چگونه میگذرد - جلد ۵ - ص ۷۱) به ما نمی داد و در عوض: "... همین آمریکا با (ایتالیا) اجازه می دهد که کشتی جنگی به عراق بفرود و بسیاری امور دیگر که می بیند... (همان جا)

و با: "ویرانه های که از آن رژیم (پهلوی) برجای مانده است، شما (فرانس و اروپا) به سرگردگی آمریکا برای کشور ما ایجاد کرده اید و اینک نیز کمی - داند با همان تجربه و وحدت ممکن است بر بحران غلبه کنیم، با تمام قوا می گوئید این وحدت را از میان ببرند... (۱۲ آبان ۵۸ - کارنامه رئیس جمهور و باز هم: "... (انگلستان) با وجود اینکه دیگر ابر قدرت نیست، اقتصاد خود را با اموال و منابع غارتی می چرخاند... (کارنامه - ۷ آبان ۵۸) و: "... انگلستان تالطمه سقوط رژیم سابق در دستگاه حاکمه ایران نفوذ جدی داشت و این نفوذ را به کار می برد... (همانجا).

البته بنی صدر ادعا می کرد که قرار بر آن ندارد که با دولت های اروپای غربی عقد اتحاد ببندد، بلکه به مستضعفان اروپای غربی (لیاس تازه ای که به تن ماثوئیسیت و نظریه "سه جهان" دوخته بود) نظر دارد، ولی هرگز نگفت که اگر مستضعفان خوبند، چرا سراغ مستضعفین کشورهای "جهان سوم" نرویم که ما را با برتری و بزرگی تر چاره سرغ جنبش های آزادی بخش و خلق های "جهان سوم" نرویم و در آن ها متحدین طبیعی خود را نیابیم. و آیا غیر از این است که چین ماثوئیسیت روز با ردیف کردن از اجیغی از قبل همین ها که بنی صدر تکرار می کرد، برای به اصطلاح استقلال از دوا بر قدرت دست در دست "جهان دوم" گذاشت، ولی در عمل از آنجا سر در آورد که امروز طشت رسوائیش از آب جهان به پایین افتاد؟

بنی صدر می گفت: "... اگر اروپا از آمریکا جدا شود... در این صورت ما می توانیم تغییرات اساسی در روابط سیاسی بین المللی را انتظار داشته باشیم... (کارنامه رئیس جمهور - ۲۵ شهریور ۵۹) ابوالحسن بنی صدر بعد از اعلام این نظر که حداقل مفهومش این است که اروپای غربی هنوز از آمریکا جدا نیست، همین اروپای غربی را به خاور - میانه دعوت می کرد: "... آمدن اروپا به خاور میانه به معنای استقلال خاور میانه از نفوذ ابر قدرت هاست... (کارنامه رئیس جمهور - ۹ شهریور ۵۹)

هر چند که خودش می دانست که می نوشت: "... این ابر قدرت هاست اروپا را قطع می کنند و نمی گذارند بهیچ مگر این که به عنوان عامل اجرای سیاست آن ها بیاید (همانجا) ولی باز هم در دعوت "اروپای مستقل" اصرار داشت، زیرا گویا - خواست ایران و سوریه در خاور میانه و حتی لیبی و الجزایر را در آفریقا از وابستگی برهاند! بزرگترین اندیشه جهان معاصر، که اعتقاد داشت هیچ کشوری در دنیا مستقل نیست، می نوشت: "با این تعریف (من) از استقلال طبیعی است که خواننده خواهد گفت: پس در این جهان هیچ کشور مستقلی وجود ندارد؟ و جواب این است که: چنین است، چون هیچ کشور مستقلی وجود ندارد... (انقلاب اسلامی، ۱۷ و ۱۸ آبان ۵۹)

و بعد بلافاصله زهر خود را می ریخت و نیت شومش را آشکار می کرد: "خبر، این ها (الجزایر و لیبی و سوریه) بند - های وابستگی بسیار بردست و پای خود دارند، چنان که ما خود نیز داریم... (همانجا) و این بود که آقای بنی صدر از استقلال! به تبع همین پیش ماثوئیسیتی بود که بنی صدر در تمام طول مدتی که ستاره اول صحنه های تبلیغاتی ایران بود، به قدرت آمریکا، آنچنان که امام خمینی

بقیما صفحه ۱

اتحاد همه نیروهای انقلابی

وقاطعت رهبران انقلاب امام خمینی و همیاری میلیونی خلق، به فروریختن سنگر امید جبهه ضد انقلاب، یعنی برکناری بنی صدر و بناد وی منجر گردید و مرحله سوم انقلاب را آغاز نهاد، ضربه ای قاطع بر توطئه های خطرناک جبهه براندازی علیه انقلاب ایران وارد ساخت و این امید امپریالیسم آمریکا و ایادی داخلی آنرا که میکوشیدند تا بر خور دنا گزیر و محتوم میان باند بنی صدر و جبهه براندازی از یکسو و نیروهای انقلابی پیرو خط امام را به جنگ داخلی بکشانند و جمهوری اسلامی را در بنی ثباتی فرو برند و ضربت نهائی را بر آن وارد سازند، برای بار دیگر به پاس مبدل کرد، کشتار ۷ تیر نتیجه یاس و خشم ضد انقلاب زخم خورده بود اما دشواری های عظیم هنوز در راه است.

اکنون، و بویژه پس از تجربه خون آلود ۲ سال و نیمه، همگان بر این واقعیت تاکید دارند که تا پیروزی هنوز راه درازی در پیش است و امپریالیسم آمریکا و ایادی داخلی آن هنوز امکانات بسیاری برای وارد آوردن ضربه بر پیکر جمهوری اسلامی ایران در چینه شیطانی خود دارند. امام خمینی رهبران انقلاب بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، خود در سخنرانی های اخیر خویش، این معنار را در مورد توطئه های آمریکا تصریح کردند و گفتند:

"این جریان هست همراه با این انقلاب - همزاد با این انقلاب و همراه با این انقلاب، الان هم هست و بعد هم خواهد بود... (۱۱ تیر ۶۰، در مقابل خانواده های شهدا)

از این واقعیت نباید به سادگی گذر کرد. دشواری ها هنوز بسیارند، امپریالیسم آمریکا و ایادی داخلی آن هنوز امیدهای شیطانی فراوان در سرمی - پروراند و توطئه هائی یکی از دیگری خطرناک تر و خونریز تر علیه انقلاب ایران سازمان می دهند، و این توطئه ها تا مانیکه انقلاب ایران توانائی کامل دفع همگی آنها را کسب نکرده باشد، همچنان می تواند برای انقلاب، سر منشاء خطرات جدی و مهلک باشند.

هیچکس در این تردید ندارد که برخی از دشواری ها از اختیار ما خارجند و بطور عینی علیه انقلاب ایران عمل میکنند. اینکه جبهه جهانی سرمایه علیه انقلاب ایران موضع گرفته است و تمام نیروهای ارتجاعی متحد و برای نابود کردن آن تشریک مساعی میکنند، واقعیتی است که مستقل از اراده و خواست ما عمل میکند، اینکه انقلاب ما وارث اقتصادی ویران گشته است، نیز واقعیتی است که هیچکس نمی تواند مدعی بازسازی یکروزه آن باشد. ما نمی توانیم آمریکا و وابستگان منطقه ای و داخلی را از ابراز خشم و کین علیه انقلاب و از توطئه گری علیه جمهوری اسلامی ایران بازداریم... اما همه دشواریها و واقع اجتناب ناپذیر نیستند. سیاست و تدبیر ما - اگر صحیح و مسئولانه باشد می تواند بر بسیاری از دشواری های اجتناب - پذیر و مصنوعی فائق آید و، بالعکس، اگر نا صحیح و کج روانه باشد، برد دشواریها بیفزاید و بادست خود ما به دشمن یاری رساند.

تلاش برای مجتمع ساختن کلیه نیروهای مدافع انقلاب در مقابل نیروی سازمان یافته و متحد دشمن، اساسی ترین حلقه تدبیر صحیح و یک سیاست انقلابی کار است. رمز پیروزی است. فرماندهان ارتشی که به جای متشکل کردن کلیه قوای خودی و تجهیز آن ها در مقابل قوای عظیم خصم متحد و سراپا مسلح، تفرقه و نفاق را در صفوف خود تحمل نمیکنند و یا حتی نادانسته و نا - خواسته به آن دامن میزنند و یا نیروی خودی را به سمت - های انحرافی متوجه می کنند، حداقل فرماندهان بسیار بد، و نالایق و بی تدبیری هستند.

اکنون، بر اساس تجربه گرانبها و عظیم ۲ سال و نیمه پس از پیروزی انقلاب، به ویژه تجربه درد ناک ظهور و سقوط ابوالحسن بنی صدر همگان ترکیب نیرو -

گفته اند، دشمن اصلی ایران خوانند و بر عکس همواره کوشید که در برابر هر حمله ای به آمریکا، حملات بیشتری به اتحاد جماهیر شوروی بکند، تا کاری را که آمریکا می خواهد با صرف هزینه های بسیاری بکند و برای خلق های تحت ستم جهان دشمن موهوم می تراشد، او به خرج جمهوری اسلامی ایران برای آمریکا بکند. بنی صدر وقتی که به خیال خود نظریات گرانقدرش را جا انداخت، دیگر نتوانست پایه اصلی نظریه "سه جهان" را، که همانا نظریه امپریالیستی ماثوئیسیتی دوا بر قدرت باشد، مسکوت بگذارد، به همین دلیل بود که با اینکه امام خمینی می گفتند: "شیطان بزرگ آمریکا است"، دشمن اصلی آمریکا جهان خوار است و مردم فریاد می زدند: "مرگ بر آمریکا"، بنی صدر برای اجرای سیاست "موازنه منفی" با "روس، روس" گفتن گلوئی خود را راه می کرد: "... اگر بخوایم موضع خود را در مقابل دو ابر قدرت روشن کنیم، باید مان گفت که در میان دو سنگ آسیابی قرار گرفته ایم که دیوانوار در گردش هستند... (۲۲ اسفند ۵۸ - کارنامه)

یعنی اتحاد شوروی و آمریکا هر دو ما هیتا یکی

هستند. تکلیف "روسیه" که قبلا از طرف آقای بنی صدر روشن شده بود (جملات نقل شده را مرور کنید) که نباید با آن رابطه برقرار کرد، اما در مورد آمریکا باید منتظر فرصت مناسب بود. و به این ترتیب عاقبت او و لیبیرال های طرفدار آمریکا در یک جاده به هم می رسیدند، جاده وابستگی به آمریکا، البته با کلمات متفاوت:

"... این خطر وجود دارد که اروپا به دنبال آمریکا برود. در این صورت ما باید با مشکلات روز - افزون اقتصادی در داخل کشور تنها بمانیم و یا ابر - قدرت روسیه و اقماران کشور را جانشین غرب کنیم... (۱۶ اردیبهشت ۵۹ - سخنان بنی صدر سکیهان)

و این راهی بود که ابوالحسن بنی صدر می توانست با استفاده از "نبوغ" خود ما را به آن سوق دهد. راهی که همراه با اشیست ها، تاجر ها، کرایسی ها و بقیه حضرات "مستقل" می بایست مستقیماً آن را به کاخ سفید می رسیدیم. و روز از نوروزی از نو، این خواهی بود که بنی صدر برای آینده ایران دیده بود، همان راه اسادات!

وقایع مهم جهان در يك هفته

نمایندگان "حزب سوسیالیست ژاپن" دستاوردهای "جمهوری دموکراتیک افغانستان" را ستودند

تنها در عرض چند روز، در حدود ۱۵۰ پناهنده افغانی به استان های مرزی افغانستان بازگشتند. دولت افغانستان به اسکان آنها کمک کرده است. این پناهندگان اظهار داشتند که آماریکی ها و جیتی ها حداکثر کوشش خود را برای جلوگیری از بازگشت آنها به افغانستان بکار بردند.

در سال گذشته، بیش از ۲۰۰ هزار نفر به افغانستان بازگشتند. از سوی دیگر، هیئتی از "حزب سوسیالیست ژاپن" به سفر خود به افغانستان پایان داد. اعضای این هیئت در کنفرانس مطبوعاتی در کابل "دستاوردهای انقلاب و پیکار مردم افغانستان را علیه فئودالیسم و واپس ماندگی و در راه آزادی و استقلال" ستودند. آنها کارزار پنهان مطبوعات بورژوازی را علیه "جمهوری خلقی افغانستان" محکوم کردند. تا کومی گوئدا، رئیس هیئت نمایندگی "حزب سوسیالیست ژاپن" گفت:

"کمک نظامی ایالات متحده به پاکستان باعث وخامت اوضاع در منطقه می شود."

در کنفرانس سران هفت کشور عمده سرمایه داری

اختلافات عمیق آشکار شد

در کنفرانس سران هفت کشور عمده سرمایه داری در "اوتاوا" میان ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپای غربی اختلافات عمیقی بروز کرد. کشورهای اخیر نگرانی خود را از سیاست دولت ریگان در جهت تسریع مساعده تسلیحاتی ابراز داشتند.

ادوین میز مشاور وزیر بیزنس ریگان، اعتراف کرد که برخی از کشورهای اروپای غربی خواستار مذاکرات سریع با اتحاد شوروی درباره تحدید سلاح های استراتژیک شدند.

در زمینه "اقتصادی" جمهوری فدرال آلمان و فرانسه مشترکاً از سیاست مالی ریگان، بطور اعم و نرخ بهره بالا، بطور اخص، انتقاد کردند. اشمیت و متران معتقدند که این سیاست به افزایش تورم و بیکاری در اروپای غربی انجامیده است.

کمک آمریکا به دژخیمان آمریکای لاتین

وزارت خارجه آمریکا تأیید کرد که دولت این کشور کمک های مالی خود را به رژیم های سلیبی، باراکوئه و اروگوئه ادامه خواهد داد. یکی از سخنگویان وزارت خارجه ادعا کرد که این کشورها "بمشرقت هایی در زمینه تضمین حقوق بشر" داشته اند.

در بیان کنگره کمونیست های لهستان

افکار عمومی جهان تجاوز اسرائیل به لبنان را محکوم می کند

به رزمندگان ترك

روز شنبه ۲۷ تیر ۶۰ هواپیماها و توپخانه اسرائیل به حملات خود به لبنان ادامه دادند. بر پایه گزارش های رسیده، هواپیماهای اسرائیل میان صیدا و نیطیه را خراب کردند. در روزهای اخیر ده پیل در لبنان ویران و برخی از ارتباطات راه آهن قطع شده است.

در جلسه ویژه شورای امنیت درباره حملات اسرائیل نماینده اتحاد شوروی خواستار قطع فوری تجاوز "تل آویو" گردید و اقدام اسرائیل را "گسترش تروریسم در قبال خلق های عرب" خواند.

نماینده لبنان در سازمان ملل، "شورای امنیت" را فراخواند تا تجاوز اسرائیل را محکوم کند و خواستار آن شد، که چنانچه اسرائیل از تجاوز خود دست بردارد، مشمول مجازات قرار گیرد.

شب دوشنبه ۲۹ تیر، توپخانه سنگین اسرائیل به حملات شدید خود به لبنان ادامه داد.

از هنگام سرگیری تجاوزات اسرائیل به لبنان در تاریخ ۲۰ تیر تا کنون ۴۲۸ نفر کشته و ۱۲۰ تن در لبنان زخمی شده اند. این رقم کامل نیست.

یاسر عرفات رهبر "سازمان آزادی-بخش فلسطین"، اسرائیل را به جنگی نابود ساز "منتهم ساخت."

هواپیماهای اسرائیلی تاکنون هدف های غیر نظامی گوناگون، از جمله مدارس و بیمارستان ها، را بمباران کرده اند. "واشنگتن" با تشویق اسرائیل هم دست "تل آویو" شده است.

"شورای امنیت" خواهان خاتمه همه فعالیت های نظامی در عرض چهل و هشت ساعت شد.

در جریان بحث، ایالات متحده تهدید کرد که هر قطعه نامه ای را، که در آن به تجاوز "تل آویو" اشاره گردد، وتو خواهد نمود. اسرائیلی ها حتی پس از این فراخوان به تجاوزات خود ادامه دادند و کوشیدند تا در جنوب بندر صیدا پیر و پیاده کنند.

اتحاد شوروی تجاوزات جدید اسرائیل را محکوم ساخت و بر پایه "منشور سازمان ملل خواستار اشد مجازات بین المللی برای اسرائیل شد."

"تاس" در بیانیه ای، که در مسکو

آخرین خبر حاکیست که آتش بس از جانب اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین در لبنان پذیرفته شد.

کانیا: از سوسیالیسم هم اتقدر باید دفاع کرد که از امنیت لهستان

کانیا افزود:

"کنگره ما سرشت پیگیر سیاست ما، تعهدات ما به متحدانمان مناسبات دوستانه ما را با دیگر کشور-های سوسیالیستی تأیید کرد."

نمایندگان کنگره از این گفته استانیسلاو کانیا با شور فراوان استقبال نمودند که "لهستان به تعهدات خود و دوستی راستین خویش با اتحاد شوروی وفادار باقی خواهد ماند."

وی گفت:

"دوستی و اتحاد با شوروی کماکان پی ستون سیاست خارجی لهستان خواهد بود. وحدت آید - ثلویزیک احزاب ما و وحدت منافع بین المللی ما به پیشبرد صلح در اروپا و امنیت جهان کمک خواهد کرد."

نهمین کنگره فوق العاده "حزب متحد کارگری لهستان" در رای گیری مخفی کمیته مرکزی مرکب از ۲۰۰ عضو و ۷۰ عضو مشاور را برگزید. کمیته مرکزی جدید در نخستین نشست خود استانیسلاو کانیا و

سفر لهستان افزود:

"ما هیچگاه حقیقت تاریخی آزادی سازی کشور خود را از سوی ارتش شوروی فراموش نخواهیم کرد" یادآور می شویم که در نبرد رهایی بخش لهستان ۶۰ هزار سرباز شوروی جان خود را باختند.

کوشش برای کسب برتری نظامی بر اتحاد شوروی بیهوده است

از سوی دیگر، لئونید ایللی جوف، رئیس هیئت نمایندگی شوروی در گرد - همایی مادرید، گفت:

"کشورهای "نا تو" خواهان آنند که بر کشورهای سوسیالیستی برتری نظامی سیاسی بیابند."

وی در کنفرانس مطبوعاتی در مادرید پیشنهاد اتحاد شوروی را درباره تدابیر اعتماد آفرین و ایجاد مناطق امنیت

دمکرات آلمان (غربی)، "خواستار گفتگوی فوری با ایالات متحده درباره تحدید جنگ افزارهای استراتژیک شده بود."

لئونید زامیاتین کوشش برای کسب برتری نظامی را بر اتحاد شوروی "بیهوده خواند و از ایالات متحده خواست تا "مشي" متقابلاً سودمند همکاری و امنیت برابر را از سر گیرد."

برتری نظامی شوروی را رد کرد و گفت:

"در زمینه لجستیکی بیسن طرفین تعادل تقریبی موجود است، ولی از نظر کلاهک های هسته ای برتری ایالات متحده بر اتحاد شوروی و متحدانش در "پیمان ورشو" پنجاه درصد بیشتر است."

لئونید زامیاتین خاطر نشان ساخت که لئونید برژنف در دیدار اخیر خود با ویلی برانت، صدر "حزب سوسیال

لئونید زامیاتین از کوشش دولت ریگان برای "اخلال در روند تنش زدایی و تبدیل اروپا به قاره رویارویی" انتقاد کرد. وی در یک مصاحبه تلویزیونی گفت:

۶۰۰ موشک میان برد هسته ای، که آمریکا میخواهد بر اروپا تحمیل کند، دور خطرناکی را در مسابقه تسلیحاتی آغاز خواهد نمود."

لئونید زامیاتین افزود:

"ایالات متحده در گفتگوهای خود با هم پیمانانش به آنها اطلاعات غلطی درباره سلاح های مستقر در بخش اروپایی اتحاد شوروی میدهد. "وی ادعای

روزنامه ها خبر داده اند که در بیدادگاه های نظامی ترکیه برای ۱۲۶ مبین پرست ترک تقاضای اعدام شده است.

دوشیزگان ناظم حکمت! دوشیزگان شعرا! دوشیزگان شبنم و باران و آفتاب! دوشیزگان شرم! دوشیزگان آب!

از سینه یزنان ستاره بیاویزید، با "دجله" و "تکیر" در آمیزید آنگاه:

هر لحظه بهر زا دن صد خورشید پر کینه و لوجوج به پا خیزید اهریمن زمانه نمیداند در سینه های بان فردای خوب را فردای پاک و روشن و ورخشان را کشتن نمیتوان

اصروز شیرش دهید و خوب بیا موزید در کارخانه، مزرعه یا معدن، در شهر و روستا خورشیدهای رزم برافروید

دوشیزگان ناظم حکمت! دوشیزگان شعرا! دوشیزگان برگ و بهار و درخت و بار دوشیزگان تنگه و دریا دوشیزگان کار

اهرمین زمان با آخرین سلاح به پیکار آمده است در کوچه ها و برزن و میدان دامن کشان ترانه بخوانید درهای بسته را بگشاید ره را نشان دهید گرمای رزم را در قلب های خسته فروریزید

دوشیزگان ناظم حکمت! دوشیزگان شعر دوشیزگان عشق و عقیق و گل و ترنج دوشیزگان بند و شکنجه دوشیزگان رنج! دوشیزگان زمان

پارگلوی نور نهاده است با کیسوانتان طوفان بپاکنید آغوش واکنید مردان صبح را مردان سینه سرخ گل افشان را از قلعه سپیده بخوانید فریاد سر کنید بر آمریکا: نابود کودتا! بالنده باد زایش فردا!

دجله، رودی که از کوه های ترکیه سر - چشمه می گیرد و پس از گذشتن از عراق به خلیج فارس می ریزد. تکیر، از کوه های قسمت اروپایی ترکیه.

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
معمود اعتمادزاده (م. ر. به آذین)
آدرس: منطقه ۱۳ پستی صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷

توضیح داد. لئونید ایللی جوف یادآور شد که این پیشنها سر اسرار و حرم دریایی و هوایی پیرامون آن را در بر می گیرد.

از سوی دیگر، پروتوکرایی، صدر اعظم اتروش، پشتیبانی خود را از ادامه مذاکرات خلع سلاح میان ایالات متحده و اتحاد شوروی اعلام داشت.

وی در مصاحبه ای با تلویزیون آلمان غربی گفت:

"ملت های اروپا علاقمندند که تنش زدایی به گستره نظامی نیز توسعه یابد."